

صلى الله عليه وسلم

امید بہ رحمت الہی

حبیب اللہ فرحزاد

شناسنامه

فهرست مطالب

۱۳ پیشگفتار

۱۵ گفتار اول: سرمایه امید



۱۷ ابعاد دعا

۱۷ برای حل مشکلات بشریت

۱۸ راه محبت

۱۹ صحیفه مهدویه

۲۰ دعا راهی به سوی خدا

۲۱ نام و یاد خدا

۲۳ هم‌نشینی با خدا

۲۵ غنای الهی

۲۵ سرمایه امید

۲۶ راه امید

گفتار دوم: مایه‌های امید

- ۲۹
- ۳۱ نیم‌نگاهی به کرم خدا
- ۳۲ یأس و ناامیدی ممنوع!
- ۳۳ از بدترین گناهان
- ۳۴ بزرگ‌ترین دام شیطان
- ۳۵ بهترین حافظ
- ۳۶ امید در شدت بلا
- ۳۸ امید و انس با خدا
- ۳۹ شکوه از خدا
- ۴۰ سپاس از خدا در فرهنگ کربلا
- ۴۱ شکایت به خدا
- ۴۲ در چنگ دیو نفس
- ۴۳ پایان فراق
- ۴۴ تبرک و توسل
- ۴۵ توسل حضرت یوسف علیه السلام
- ۴۶ امید پایدار زلیخا
- ۴۸ کلید گشایش زلیخا
- ۴۹ نخستین آفرینش
- ۵۰ پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

۵۳ گفتار سوم: بیم و امید

- ۵۵ دو نوع گناهکار
- ۵۶ حرکت در بیم و امید
- ۵۷ آدم و ابلیس
- ۵۸ وساطت برای توبهٔ ابلیس
- ۵۹ خسارت‌های عمدی
- ۶۰ ناله‌های شیطان
- ۶۱ بی‌رغبتی دوستان اهل بیت علیهم‌السلام به گناه
- ۶۲ چکیدهٔ گفتار

۶۵ گفتار چهارم: امید و رحمت

- ۶۷ امید در دعا
- ۶۸ رحمت الهی در امید و آرزو
- ۶۹ حضرت عیسی علیه‌السلام و پیرمرد
- ۷۱ نسیمی از رحمت الهی
- ۷۱ بصیرت شخصی
- ۷۲ فرشتهٔ امید
- ۷۴ منفی‌گرایی
- ۷۵ وعده‌های شیطان
- ۷۶ آرزوهای دنیوی و اخروی

- ۷۷ تأمل در دعاها
۷۸ شوق در دعا
۷۸ تنگنای آرزوها
۷۹ توجه به داده‌ها

۸۱ گفتار پنجم: امید در ناامیدی

- ۸۳ چراغ امید
۸۳ دو کلمه گفت‌وگو با خدا
۸۴ جایی که بیشتر باید امید داشت
۸۵ داستان موسی علیه السلام
۸۷ دم رحمانی
۸۸ حضرت موسی علیه السلام در بحران
۸۹ موسی علیه السلام در وادی ایمن
۹۰ ملک سلیمان
۹۱ مورچه‌ای که سلیمان را نصیحت کرد!
۹۳ مُلکی بر باد!
۹۴ ملکه سبا همسر سلیمان می‌شود!
۹۵ امیدواری به خدا
۹۶ ساحران فرعون اهل ایمان می‌شوند!
۹۸ برون رفت از حق الناس
۹۹ توجه ویژه خداوند به توبه‌کنندگان

- ۱۰۰ حلالیت طلبی و گذشت
- ۱۰۱ چکیده گفتار
- ۱۰۳ گفتار ششم: آیه‌های امید بخش (۱)
- ۱۰۵ دعا؛ رهنمودی به امید
- ۱۰۶ تکیه به خدا در بحران‌ها
- ۱۰۷ امیدوار کننده‌ترین آیه
- ۱۰۸ غلبه رحمت
- ۱۰۸ شست‌وشوی دل و جان
- ۱۰۹ بهشت اجباری
- ۱۱۱ نماز، با شرایط
- ۱۱۲ ترفند شیطان
- ۱۱۳ بازدارندگی نماز از گناه
- ۱۱۳ کمک گرفتن از نماز
- ۱۱۴ ادای حقوق دیگران
- ۱۱۵ حلالیت طلبیدن
- ۱۱۶ راه رهایی از حق‌الناس
- ۱۱۷ راه‌بندان‌های معنوی
- ۱۱۹ چکیده گفتار

گفتار هفتم: آیه‌های امیدبخش (۲)

- ۱۲۱ خداوند شرک را نمی‌بخشد
- ۱۲۳ درک معنای شرک
- ۱۲۴ سلیمان پیامبر و گفت‌وگوی دو گنجشک
- ۱۲۵ بازگشت به سوی خدا
- ۱۲۶ خدا همه گناهان را می‌آمرزد!
- ۱۲۷ شفاعت؛ والاترین امید
- ۱۲۸ فتح مکه و عفو پیامبر ﷺ
- ۱۲۹ روز رحمت
- ۱۳۰ همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت!
- ۱۳۱ آمرزش ممنوع!
- ۱۳۲ جام محبت
- ۱۳۳ بگذر تا خدا بگذرد!
- ۱۳۳ خود شکنی
- ۱۳۴ عذر پذیری
- ۱۳۵ مراقبت از خویش
- ۱۳۸ محرومیت از رحمت و شفاعت
- ۱۳۹ ابوضمضم
- ۱۴۰ تلاش برای صلح و آشتی

گفتار هشتم: امید، گناه و گذشت ۱۴۳

- ۱۴۵ خروج از بحران گناه
- ۱۴۶ نویدبخش‌ترین آیه
- ۱۴۷ بازتاب گناه
- ۱۴۹ اصرار بر بدی
- ۱۵۰ توبه‌ای که پذیرفته نمی‌شود!
- ۱۵۰ معامله با خدا
- ۱۵۱ تبادل گناه و ثواب
- ۱۵۲ رعایت عدالت در احقاق حق
- ۱۵۳ تحمل و رشد
- ۱۵۳ به خشم درآوردن شیطان
- ۱۵۴ حلالیت طلبی
- ۱۵۵ بیان گناه
- ۱۵۶ پرسش از گناه ممنوع!
- ۱۵۶ توبه، بهتر از اقامه حدّ
- ۱۵۷ چگونه حلالیت بطلبیم
- ۱۵۸ بخشش یا حق خواهی!
- ۱۵۹ طلب از خدا
- ۱۶۱ عفو و قرب الهی
- ۱۶۲ به دنبال اصلاح اخلاق

گفتار نهم: امید به رحمت الهی و حق الناس

- ۱۶۵ فیض دائم
- ۱۶۷ منشأ کدورت‌ها
- ۱۶۸ نور محشر
- ۱۶۹ حساب‌کشی از خود
- ۱۷۰ عبادتی بزرگ
- ۱۷۲ فرار از ستم
- ۱۷۳ توجه به حق الناس
- ۱۷۴ شهیدی دم در بهشت زندانی شد!
- ۱۷۶ اصلاح رفتار
- ۱۷۷ توبه و جبران حقوق
- ۱۷۸ خداوند جبران می‌کند
- ۱۷۹ فضیل بن عیاض

فهرست‌ها

- ۱۸۱ فهرست آیات
- ۱۸۳ فهرست روایات و دعاها
- ۱۸۶ فهرست منابع

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث امید به رحمت الهی از مباحث کلیدی و سرنوشت‌سازی است که در زندگی انسان‌ها نقش بسیار اساسی دارد.

انسان‌ها برای رسیدن به خواسته‌ها و کمالات مادی و معنوی به نیرویی نیاز دارند که آنان را برانگیزاند و پشتوانه‌ای برای رسیدن به کمال باشد. و این نیروی معجزه‌آسا امید به پروردگار بزرگ و رحمت بی‌کران اوست.

خدای متعال را بی‌نهایت سپاسگزارم که توفیق داشتم مدتی در برنامه معارفی و بسیار جذاب «سمت خدا» که از شبکه سه سیما برای بینندگان عزیز پخش می‌شود، در این موضوع بسیار زیبا و جذاب، با استناد به آیات و روایات مباحثی مطرح کنم.

بحمد الله این مباحث برای مخاطبین این برنامه بسیار مؤثر و راه‌گشا بود. لذا طبق درخواست عزیزان، این مباحث پس از تدوین و ویرایش به شما خواننده گرامی تقدیم می‌گردد.

بر خود لازم می‌دانم از تهیه کننده برنامه سمت خدا، برادر فاضل و دلسوز و بسیار عزیزم، جناب آقای سید عبدالمجید رکنی که زحمات شبانه‌روزی ایشان این برنامه را بارور کرد، و از مجری دوست‌داشتنی و ارزشمند آن، جناب آقای نجم الدین شریعتی، نهایت تقدیر و تشکر را داشته باشم.

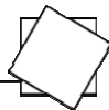
همچنین از برادر بسیار عزیزم، فاضل ارجمند جناب آقای اسدی که زحمت تدوین و ویرایش این مباحث را کشیده و نیز از ناشر محترم این کتاب صمیمانه قدردانی نمایم.

و السلام علیکم و رحمة الله

قم مقدس، رمضان المبارک ۱۴۳۵

حبیب الله فرحزاد

گفتار اول



سرمایه امید

ابعاد دعا

دعا از ابعاد مختلف قابل بحث است؛ معنای دعا، آداب دعا، شرایط اجابت دعا، بهترین دعاها، زمان‌های دعا، مکان‌های دعا، معارف دعا و مسائل مختلفی که می‌شود از دعا بهره گرفت. هر بعد دعا اقیانوس عظیمی از ذخایر و گنج‌های معنوی و معارف الهی است. به نظر می‌رسد بحث محبت، رحمت و امید و رجا از مباحثی است که جامعه ما بیشتر از سایر مباحث دعا بدان نیازمند است.

برای حل مشکلات بشریت

چند سال پیش یکی از کشیش‌های بزرگ واشنگتن با هیئتی برای ملاقات با علما و مراجع بزرگوار، به ایران آمده بود. این کشیش در قم برای طلاب خارجی یک سخنرانی داشت. در آن سخنرانی مطرح کرد که برای حل مشکلات بشریت چه باید کرد. ایشان می‌گفت: برای به دست آوردن یک راه حل جهانی، کتاب‌های آسمانی را بررسی کردم. به یک دعای بسیار زیبایی برخوردم. این دعا، دعای مکارم الاخلاق، از امام زین العابدین علیه السلام، امام چهارم شما شیعیان است.

در دعای مکارم الاخلاق فرازهای بسیار زیبایی است! یکی از فرازهای پایانی دعای مکارم الاخلاق این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ
الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَّةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى
مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً، أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!

پروردگارا، بر محمد و آل او درود فرست و در اوقات غفلت مرا به یاد خود آگاه و متذکر فرما و در ایام مهلت زندگی، مرا به راه طاعت خود موفق بدار و به محبت و دوستی خود راهم آسان ساز تا به محبت خود خیر دنیا و آخرتم را به حد کمال برسانی!

می‌گوید: خدایا، در اوقات غفلت دل مرا به یاد خود بیدار کن و در ایام مهلت عمر زندگی دنیا مرا در مسیر طاعت و بندگی خود قرار بده!

ولی آن جمله‌ای که نظر ایشان را جلب کرده بود و گفته بود من برای معضلات کلّ عالم راه حل پیدا کردم، این جمله امام سجاد علیه السلام است: «پروردگارا، یک راه روان و ساده به سوی محبت به خودت برایم باز کن!»

راه محبت

اگر این راه محبت و این راه روان و ساده که به تعبیر بعضی از بزرگان، «أقرب الطُّرُق» و راه میانبر است باز شود، تمام کمالات دنیایی و آخرتی به او خواهند رسید. و این خیلی زیباست!

اگر کسی اندکی جذبۀ محبت او را گرفته باشد و خدا را دوست بدارد و یک ذره از مهر و محبت خدا در او ظهور کند، تمام مشکلات او حل و سعادت دنیا و آخرت او تأمین خواهد شد.

صحیفه مهدویه

یکی از علمای تبریز که از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه است، کتابی به نام «صحیفه مهدویه» نوشته است. در آنجا دعاهای منسوب به حضرت ولی عصر علیه السلام را جمع آوری کرده است. مقدمه این کتاب جالب و خواندنی است.

ایشان می‌نویسد: مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه به تبریز آمده بودند. بنده هم چون از شاگردان ایشان بودم، چند شبی در محضر ایشان مهمان بودم. مرحوم علامه در ضمن گفت‌وگو و بیان خاطرات، این جریان را نقل کردند که انگیزه جمع‌آوری این کتاب شد.

ایشان فرمودند: از پروفیسور کربن - که یکی از اساتید دانشگاه فرانسه و مسیحی بود و بعد بر اثر مراوده با مرحوم علامه طباطبایی مسلمان و شیعه شد - پرسیدم: شما وقتی دلتان برای خدا تنگ می‌شود چه کار می‌کنید؟ چون در مسیحیت فقط روزهای یکشنبه کلیسا باز است و عبادت و نیایش و برنامه‌های عبادی آن‌ها باید در کلیسا باشد. حالا اگر کسی غیر از یکشنبه برای خدا دل‌تنگ شد چه کار کند؟

البته بخشی از مسیحی‌ها همین اعتقاد را دارند که دعا و عبادت منحصرأ باید در کلیسا و با آداب خاصی باشد، ولی بخش دیگری از

مذاهب مسیحیت می‌گویند: در غیر از کلیسا هم می‌شود دعا و عبادت کرد.

بعد به ایشان گفتم: با توجه به این‌که صحبت کردن با خدا کار مشکلی است، شما چگونه با او صحبت می‌کنید؟ پرفسور گفت: من دعا‌های مختلف را در کتابخانه‌ها پیگیری کردم. دعاهایی از امام زمان شما جمع‌آوری کرده و با استفاده از ترجمه آن‌ها با خدای خود نجوا می‌کنم. این جای شگفتی است که دیگران از «صحیفه سجّادیه» ما، از «نهج البلاغه» ما، از قرآن و روایات ما به عنوان یک مرجع استفاده می‌کنند و بهره می‌برند، ولی ما با این منابع عظیم الهی بیگانه‌ایم.

جرج جرداق مسیحی الآن زنده است. می‌گوید: من دویست بار «نهج البلاغه» را مطالعه کرده‌ام؛ چون متخصص در علوم ادبیات عرب است. با این‌که مسیحی است، «نهج البلاغه» او را تحت تأثیر خود قرار داد.

آقای پرفسور کرین به ایشان گفته بود: من دعاهایی که از امام زمان علیه السلام شما رسیده را جمع‌آوری کرده‌ام و به وسیله آن‌ها با خدا نجوا می‌کنم. شاگرد مرحوم علامه می‌نویسد: بعد از این سخنان مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در صدد برآمدم که مجموعه دعا‌های حضرت را به عنوان «صحیفه مهدویه» جمع‌آوری کنم.

دعا راهی به سوی خدا

یکی از بزرگانی که بنده خیلی از محضر ایشان استفاده کرده‌ام، جمله بسیار زیبایی درباره دعا داشتند. می‌فرمودند: دعاها را فقط به

چشم این که ما حاجت بگیریم، نگاه نکنید. چون بعضی افراد هستند می گویند: چه دعایی بخوانیم تا قرض ما ادا شود، یا مریض ما خوب شود. این ارزش دعا را پایین می آورد. ایشان فرمودند: دعا راهی به سوی خدای متعال است. یعنی درس زندگی و درس بندگی است. دعاها معرفت ما را زیاد می کنند.

تمام گره های عالم با دعا حل می شود. یعنی مناجات ها و دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، راه های ما به سوی خداست. راه ها را نشان می دهد.

نام و یاد خدا

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل جملاتی دارند که از همین جملات می توان وارد بحث امید و رجاء شویم. ایشان در مناجات با خدا عرضه می دارد:

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَىٰ اِرْحَمْ مَنْ
رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سَلَاحُهُ الْبُكَاءُ؛ ای که نامت دوا

دردمندان و یادت شفای بیماران است و طاعتت غنا و بی نیازی است، به کسی که سرمایه اش امید به توست و اسلحه اش گریه است، رحم کن!

یعنی جمله جمله این دعا سرشار از معارف و مطالب بلند است. آن ها که دنبال دوا می گردند، نام خدا دواست. دوا مسکن است. ممکن است شفا ندهد، ولی تسکین می دهد. بردن نام خدا به تنهایی هم مسکن است.

اگر «یا رب» و «یا الله» می‌گویید، اگر نماز می‌خوانید، اگر ذکر می‌گویید، اگر قرآن تلاوت می‌کنید و زبان تو نام او را می‌برد، این اسم اثر دارد، مسکن است و حالت دوا دارد.

اما آنچه شفابخش است، یاد و توجه به خداوند است. اگر اسم او را به زبان بیاورید، دواست، ولی اگر توجه قلبی پیدا کنید شفاست. همین که شما متوجه خدا می‌شوید، خودت را فراموش می‌کنید. همین مبدأ همه خوبی‌هاست. این که آدم خود را فراموش می‌کند و یاد خدا می‌کند، یاد خدا همه چیز است.

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ! پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم.

این جمله بسیار زیباست. اگر به کسی بگویید: امام زمان علیه السلام شما را در فلان جلسه یاد کردند، چقدر خوشحال می‌شود! چقدر روح او زنده می‌شود!

خدای متعال در این آیه مبارکه می‌فرماید: شما بندگان من، مرا یاد کنید، من خدا شما را یاد می‌کنم. خدای امام زمان ما را یاد می‌کند. در حدیثی قدسی از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِيسَى عليه السلام يَا عِيسَى أَذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ
أَذْكُرَكَ فِي نَفْسِي وَأَذْكُرْنِي فِي مَلِكِكَ أَذْكُرَكَ فِي مَلِكِ خَيْرٍ
مِنْ مَلِكِ الْآدَمِيِّينَ؛^۱ خدای عزوجل به عیسی علیه السلام فرمود: ای
عیسی، مرا در وجود و خاطر خود یاد کن تا من نیز تو را یاد

۱-سوره بقره، آیه ۱۵۲.

۲-المحاسن، ج ۱، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۲۹۵؛ الجواهر السنیه، ص ۲۰۴.

کنم. و مرا در میان مردم یاد کن، تا من نیز تو را در میان

جمعی بهتر از آدمیان یاد کنم.

خدای متعال می فرماید: تو در دل خود و در وجود خود من را یاد کن، من خدا تو را یاد می کنم. یک بزرگی فرموده بود: واقعاً این آیه بشارت بزرگی است. منتها ما توجه نداریم. خدا یاد می کند یعنی چه؟ اگر خدا یاد کند، لطف او، رحمت او، عنایت او، محبت او بر سر آن کسی که قلب خود را در اختیار خدا می گذارد می ریزد. «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ».

هم‌نشینی با خدا

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدای متعال عرض کرد:

يَا رَبِّ أَقْرَبُ أَنْتَ مِنِّي فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ؟

پروردگارا، آیا تو به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم و آهسته راز

گویم، یا از من دوری تا فریادت کنم؟

ندا برای افرادی است که دور هستند. و نجوا برای کسانی است که خیلی نزدیک هستند. به خدای متعال عرض کرد: بار پروردگارا، تو دور هستی تا من بلند صدایت بزنم، یا نزدیکی تا آهسته با تو سخن گویم؟

خدای مهربان در پاسخ موسی علیه السلام فرمود:

أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي؛^۱ من هم‌نشین کسی هستم که مرا یاد کند.

یعنی به محض این که «یا رب» و «یا الله» می گویی، من در کنار

تو هستم.

مرحوم آیت الله بهجت که تجسم یاد خدا بودند فرمودند: اگر آدم این جلیس را درک کند، چقدر رشد می‌کند. ببینید ما الآن چقدر آرزو داریم خدمت یک شخصیتی برسیم. همه سر و دست می‌شکنند که یک لحظه با یک شخصیت دیداری داشته باشند.

از خدای بزرگ چه کسی بزرگ‌تر است؟ الله اکبر. همه جمال‌ها و زیبایی‌ها برای اوست. شما اگر با قلب خود به خدا توجه می‌کنی، هم‌نشین خدا می‌شوی. آیت الله بهجت خیلی روی این مسأله پافشاری داشتند. خداوند می‌گوید: من هم‌نشین تو هستم، کنار تو هستم، اگر مرا یاد کنی!

نام خداوند به تنهایی دواست، اما یاد و توجه قلبی به خدا شفای همه دردهای ماست. لذا درباره نماز از امام سجاد علیه السلام روایت شده است: از نمازهای ما آن مقداری قبول می‌شود که حضور قلب وجود دارد.^۱ یعنی هر چقدر حضور قلب و توجه دارید و دل به خدا می‌دهید، آن مقدار از نماز شما قبول است. یعنی هم‌نشین خدا هستید. ولی کسی که در نماز معامله می‌کند، توجه او به این طرف و آن طرف می‌رود و کارهای دیگر انجام می‌دهد، جلیس خدا نیست. جلیس افکار و خیالات خود است. این است که مولانا می‌گوید:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای ما بقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی و ر بود فکر تو همیشه تو گلخنی^۲

۱- الخصال، ج ۲، ص ۵۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۹۹.

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۱۹۲.

غناى الهى

وَ طَاعَتُهُ غِنَى؛ و طاعت خداوند غنا و بی‌نیازی است. کسانی که دنبال غنا و بی‌نیازی می‌گردند، فقط در پرتو بندگی و طاعت خدا می‌توانند به آن دست یابند. کسی که فرمان خدا را می‌برد، خدا یک پرتوی از غنا و بی‌نیازی به او می‌چشاند. کسی که بند خدا بود، از همه بندها آزاد است. این‌ها واقعاً چشیدنی است. کسی که بچشد، می‌فهمد که چقدر زیباست.

سرمایه امید

امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارد: ای کسی که اسم تو دواست، یاد و توجه تو شفاست و طاعت تو غناست، «اَرْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ؛ رحم و مهربانی کن به کسی که سرمایه او امیدواری به توست.» این پیام بسیار بزرگی است. یعنی امید ما در همه‌جا و همه وقت، سرمایه است. اندوخته و سرمایه ما امید به خدای متعال است. این امید خیلی کارساز است. حالت یأس و ناامیدی، بسیاری از افراد را از پا در می‌آورد. یعنی برای زندگی آینده خود ناامید است، برای شغل خود، ازدواج خود، مسکن خود، از مسائل دنیایی بگیر تا مسائل معنوی، در همه این‌ها دم از ناامیدی می‌زند.

در وجود ما آدمیت نهفته است. باید غبارها را پاک کنیم. راه خدا را سخت نکنیم. راه سیر و سلوک را سخت نکنیم. یأس و ناامیدی گناه بسیار بزرگی است. تمام افسردگی‌ها، پژمردگی‌ها، کدورت‌ها، ناراحتی‌ها به خاطر یأس و ناامیدی است.

خوشبختانه در مملکت ما به خاطر همین مسائل مذهبی و دینی و تربیتی خودکشی بسیار کم است، ولی بیرون از ایران خودکشی بسیار زیاد است. مخصوصاً در مجامعی که برای آن‌ها دین کارآیی نداشته است، وقتی به بن بست می‌رسند، راحت خودکشی می‌کنند. ناامیدی از بزرگ‌ترین گناهان و در حد کفر به خداست. اصلاً کسی که خدا دارد، ناامیدی برای او هیچ مفهومی ندارد.

راه امید

عبارات دعای ابو حمزه ثمالی چقدر زیباست! اگر ما هیچ معجزه‌ای از امام سجّاد علیه السلام نداشته باشیم، مگر همین دعای ابو حمزه کافی است.

امام سجّاد علیه السلام در دعای ابو حمزه با خدا چنین مناجات می‌کند:

إِلَهِي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَمَنْعَتَنِي سَيْبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَ
دَلَلْتَ عَلَيَّ فَضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ وَأَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ
حُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَلَا
صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَلَا خَرَجَ حُبِّكَ مِنْ قَلْبِي؛^۱

ای خدای من، اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت بندی، و عطایت را از میان همه مردم از من منع کنی، و رسوایی‌هایم را به چشم بندگانت عیان سازی، و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند، و میان من و نیکان جدایی افکنی، هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد، و از امید

۱- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۷۸ مفاتیح الجنان، ص ۳۴۷، دعای ابو حمزه ثمالی.

که به بخشایشت دارم منصرف نخواهم شد، و محبتت از دلم بیرون نخواهد رفت!

این لطافتی که در این عبارات وجود دارد، دل را از جا می‌کند. ببینید امام سجّاد چگونه راه را باز می‌کند! چگونه راه امید را محکم می‌کند! یعنی در بحرانی‌ترین و سخت‌ترین شرایط می‌گوید: امید من از تو قطع نمی‌شود.

عرضه می‌دارد: بار پرورگارا، اگر من را در روز قیامت در غل و زنجیر کنی. اگر در جمع همهٔ مردم لطف و عطای خود را از من منع کنی و در حضور همه، من را هم مفتضح کنی و همهٔ عیب‌های من را به مردم و خلائق نشان بدهی، امیدم از تو قطع نمی‌شود.

در واقع حالات ما را بیان می‌کنند و الا خودشان که امام معصوم هستند. چون از زبان همهٔ عالم دارد صحبت می‌کند. با همهٔ این احوال می‌فرماید: من امید خود را از تو قطع نمی‌کنم؛ یعنی جهنمی قطعی هم بشوم، در غل و زنجیر هم باشم، دل من به تو متعلق است، امید من از تو قطع نمی‌شود. باز هم امید دارم که مرا ببخشی.

در هر صورت حضرت سجّاد علیه السلام می‌فرماید: در بحرانی‌ترین شرایط، حتی محکومیت قطعی، خدایا، من امید خود را از تو قطع نمی‌کنم و از آرزوی عفو منصرف نمی‌شوم و با همهٔ این‌ها محبتت تو از دل من بیرون نمی‌رود. تو را دوست دارم.

اگر این نور امید در دل بتابد، هیچ وقت بشر به بن بست نمی‌رسد. اصلاً بن بست معنا ندارد. بن بست برای کسانی است که خدا ندارند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛^{۱۱} این برای آن است که خداوند مولا و سرپرست کسانی

است که ایمان آوردند؛ اما کافران مولایی ندارند!

کافر که خدا ندارد زود به بن بست می‌رسد و ناامید می‌شود. جهنم واقعیت دارد؛ اما به یک معنا جهنم، بی‌خدا بودن است. کسی که خدا ندارد در جهنم است. کسی که خدا دارد، اصلاً آتش معنا ندارد، جهنم معنا ندارد. اگر انسان یک مقدار بتواند با خدا ارتباط برقرار کند، خیلی شیرین می‌شود.

گفتار دوم



مایه‌های امید

نیم‌نگاهی به کرم خدا

☑ شما از رحمت خداوند متعال گفتید. بارها هم گفتید و ما هم به رحمت و فضل خداوند امیدوار هستیم. اما گاهی یک اتفاقی می‌افتد. وقتی به خود نگاه می‌کنیم، وقتی به کارنامه عمل خود نگاه می‌کنیم، وقتی یک محاسبه‌ای می‌کنیم، می‌بینیم خیلی فاصله است. می‌گوییم نکنند این رحمت خداوند متعال شامل حال ما نشود. از کجا بفهمیم که رحمت خداوند شامل حال ما هم خواهد شد؟

اگر میل رفتن به طرف خدا و شوق به سوی خدا و امید و رجا در دل ما روشن است، بدانیم حتماً خدای متعال لطف و جذبه و رحمت خود را به ما عنایت کرده است.

برای این که مایوس نشویم، در عین این که گاهی به گناهان خود نگاه می‌کنیم، گاهی هم باید به لطف و کرم و عنایات بی‌متهای خدا نگاه کنیم.

طاووس پر و بال زیبایی دارد. اگر همه نقاش‌های عالم جمع شوند، نمی‌توانند به زیبایی پر طاووس ترسیم کنند. وقتی چتر می‌زند و آن زیبایی الهی را نشان می‌دهد، خیلی مغرور می‌شود و به خود می‌بالد. ولی پاهای او زیبا نیست. به پاهای خود که نگاه می‌کند،

شرمنده می‌شود و سر او پایین می‌آید. ما هم گاهی باید به خود نگاه کنیم که غرور ما را نگیرد.

این بیان زیبایی امام سجّاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است:

إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرِغْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ
طَمَعْتُ؛^۱ ای مولای من، هرگاه به گناهان خود نگاه می‌کنم،
به فزع و جزع می‌آیم. ولی وقتی به کرم تو نگاه می‌کنم، طمع
بسته، امیدوار می‌شوم.

بسیار خوب است که غرورهای انسان از بین برود. بنابراین، اگر انسان گاهی به لطف و کرم خدا نگاه کند عیب ندارد. نه این که همیشه به اینجا زوم کند، بلکه برای این که از این بحران‌ها نجات پیدا کند، گاهی هم به کرم و لطف و عنایات خدا چشم بدوزد و از خدای متعال درخواست رحمت و مغفرت کند.

یأس و ناامیدی ممنوع!

انسان مأیوس واقعاً حالت بسته و دگمی پیدا می‌کند. نه حال عبادت دارد، نه حال توبه. نه حال دنیا دارد و نه حال آخرت. برخی افراد در حالت یأس به پایان خط و خودکشی می‌رسند. بر این اساس، در ناامیدی و یأس را در مکتب ما به طور کلی بسته‌اند. فرموده‌اند: هیچ وقت از رحمت خدا ناامید نباشد. رحمت خدا بسیار گسترده است. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند بزرگوار خود، امام حسین علیه السلام

۱- مصباح‌المتجهّد، ج ۲، ص ۵۸۴؛ اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۶۸؛ مفاتیح‌الجنان، ص ۳۳۸، دعای ابوحمزه ثمالی.

در بیانی زیبا فرمودند:

يَا بَنِيَّ لَا تُؤَيِّسْ مُدْنِيَا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ
بِخَيْرٍ؛^۱ فرزندم، هیچ‌گاه گناهکار را ناامید نکن که بسیاری از
گناهکاران حرفه‌ای عاقبت به خیر شده‌اند.

این قاعده کلی است. یعنی در رحمت را به روی او باز کن. او
زمین‌خورده است. ما نباید بیشتر به زمینش بزنی و او را خرد کنیم.
اعتکاف یعنی ثابت ماندن، اقامت بر یک کاری و یک محلی.
افرادی که در گناه معتکف شدند، یعنی در دام اعتیاد به گناه گرفتار
شده‌اند. در دام بداخلاقی و در دام رذایل اخلاقی گرفتار شده‌اند.
می‌فرماید: چه بسا عاقبت این‌ها به خیر می‌شود. یعنی نسیمی از لطف
و عنایات و رحمت خدا به او می‌وزد. خدا وسیله‌ای فراهم می‌کند
و نوید و بشارت‌هایی به او می‌دهد و پایان کار او ختم به خیر می‌شود.

از بدترین گناهان

یأس از بدترین گناهان است. حمید بن قحطبه یکی از
کارگزارهای مأمون بوده است. شخصی می‌گوید: به دیدن حمید بن
قحطبه رفتم. ماه مبارک رمضان بود. دیدم دارد روزه‌خواری می‌کند.
روزه‌خواری گناه بزرگی است. کفّاره دارد.

پرسیدم: چرا روزه می‌خوری؟ گفت: به خاطر این‌که من از
آمرزش الهی مأیوس هستم. می‌دانم خدا من را نمی‌آمرزد. گفتیم: چرا؟
گفت: من چندین نفر از سادات و بنی‌هاشم را به دستور هارون اعدام

۱- نهضة الناظر، ص ۶۲؛ تحف العقول، ص ۹۱؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۹.

کرده‌ام. قاتل هستم، آن هم قاتل فرزندان پیغمبر. و این جرم بسیار سنگینی است. چون این جنایت به دست من انجام گرفته است، دیگر قابل آمرزش نیستم. برای چه روزه بگیرم؟ برای چه نماز بخوانم؟^۱ بعضی می‌گویند: ما در دام گناهای گرفتار شده‌ایم، آیا ممکن است از چنین وضعی بیرون بیاییم؟ آیا ممکن است خدا ما را ببامرزد؟ برای آن‌ها این حدیث، خیلی قشنگ است.

این شخص می‌گوید: من خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و جریان حمید بن قحطبه را برای ایشان تعریف کردم. گفتم: ایشان روزه‌خواری می‌کرد و مجوز آن هم این بود که خدا من را نمی‌آمرزد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «گناه این‌که می‌گوید خدا من را نمی‌بخشد و از رحمت خدا مأیوس است، از گناه کشتن سادات بالاتر است.»^۲

این نکته مهمی است. یعنی حتی اگر دست کسی به خون سادات هم آمیخته باشد، باز قابل برگشت است. نباید ناامید باشد. این‌که بگوییم خدا من را نمی‌آمرزد، یا توان آمرزش را ندارد، این گناه از کشتن انسان‌ها بالاتر است.

بزرگ‌ترین دام شیطان

یکی از بزرگان می‌فرمود: شیطان هم در طاعات ما طمع دارد، هم در گناهان ما. بعد از این‌که ما را به گناه وادار کرد، در را می‌بندد

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۱۷۶.

۲- گناهان کبیره، ج ۱، ص ۷۹.

و می‌گوید: دیگر آب از سر شما گذشته است. دیگر فایده ندارد. خطر این خیلی جدی است. یعنی اگر شیطان ما را مأیوس کرد، کاملاً بر ما مسلط شده است. بنابراین، یأس و ناامیدی یکی از بزرگ‌ترین دام‌های شیطان است. شیطان در عبادات هم ما را به غرور و به خودخواهی و ریاکاری وا می‌دارد.

بهترین حافظ

در داستان حضرت یوسف و حضرت یعقوب و برادران نکته‌های بسیار زیبایی است که ما را از یأس بیرون می‌آورد. یکی از آن نکته‌ها این است که وقتی فرزندان حضرت یعقوب علیهم‌السلام اصرار کردند که حضرت یوسف علیه‌السلام را با خودشان ببرند، اول اجازه نمی‌داد، چون طاقت جدایی او را نداشت. گفتند: «إِنَّا لَهُ حَافِظُونَ»^۱؛ ما او را حفظ می‌کنیم. «نَحْنُ عُصْبَةٌ»^۲؛ ما قوی هستیم. گفت: باشد، من یوسف را به شما سپردم.

خود این یک نکته‌ای است که چرا به برادرها سپرد؟ ای کاش به خدا می‌سپرد. این‌ها در آیات و روایات اشاره شده است. لذا می‌بینیم وقتی که خواستند بنیامین را ببرند، اجازه نمی‌داد. گفتند: از اهل قافله پرس، ما قصد خیانت نداریم. عزیز مصر گفته است که آن برادر دیگر را هم باید بیاورید.

اینجا حضرت یعقوب علیه‌السلام گفت: آیا نسبت به او به شما اطمینان

۱- سوره یوسف، آیه ۶۳.

۲- همان، آیه ۸.

کنم، همان‌گونه که نسبت به برادرش یوسف اطمینان کردم؟ اینجا دیگر این کار را نمی‌کنم. بنیامین را به خدا می‌سپارم.

فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ^۱ خداوند بهترین

حافظ و مهربان‌ترین مهربانان است.

اصلاً این آیه مورد آن این است که خدا بهترین حافظ است. او «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است. گفت: بنیامین را به خدا می‌سپارم. چه بسا، هم خود او برگردد و هم برادر خود یوسف را پیدا کند. و همین هم شد. فرق این که آدم به خدا بسپارد، یا به غیر خدا اینجا معلوم می‌شود. یوسف را به برادرها سپرد، چهل سال به فراق او مبتلا شد. اما بنیامین را به خدا سپرد، هم خود بنیامین برگشت و هم برادرش یوسف.

امید در شدت بلا

نکته دیگر این که وقتی حضرت یوسف علیه السلام بنیامین را به گرو گرفت، داغ حضرت یعقوب خیلی سنگین‌تر شد؛ چون دل‌خوشی او به بنیامین بود که پیش اوست. حضرت یوسف هم حيله‌ای زد و او را نگه داشت. اینجا دیگر اوج حزن و غم و اندوه برای حضرت یعقوب علیه السلام بود. با این که از شدت فراق یوسف آن‌قدر گریه کرد که نابینا شد و علاوه بر آن بنیامین را هم از دست داده بود، ولی در شدت ناامیدی، امیدوار بود. اینجا فرمود:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَأْسُوا مِنْ

رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ؛^۱

پسرانم! بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!

فرمود: بروید از حضرت یوسف تحسّس کنید. جملهٔ تحسّس از مادهٔ حس و احساس است. جملهٔ زیبایی است. فرق آن با تجسّس یک نقطه بیشتر نیست. إن شاء الله همهٔ ما اهل تحسّس باشیم نه اهل تجسّس. اهل احساس و حس و عاطفه باشیم. اهل جست‌وجوی بی‌جا نباشیم. تجسّس معمولاً در امور بد است. تجسّس در عیوب و نقص‌های دیگران است. بعضی مدام دنبال جاهای بد، یا آدم‌های بد، یا عیب‌جویی از دیگران هستند. در قرآن هم از تجسّس نهی شده است. «لَا تَجَسَّسُوا»^۲ تجسس نکنید.»

اما تحسّس دقیقاً نقطهٔ مقابل آن است. یعنی دنبال چیزهای خوب گشتن، دنبال ولیّ خدا، برنامه‌های خوب، جلسات خوب، رفقای خوب، کتاب خوب و دنبال هر برنامهٔ زیبا و قشنگی بودن.

فرمود: بروید تحسّس کنید. حضرت یوسف را بیابید. رُوحِ اللَّهِ یعنی رحمت خدا. از رحمت خدا ناامید نباشید. کسی از رحمت خدا ناامید نمی‌شود، مگر این‌که کافر باشد. یعنی یأس در حدّ کفر به خداست. از کشتن انسان‌ها بالاتر است. چون می‌گویی: خدا دیگر قدرت ندارد مرا ببخشد.

۱- همان، آیهٔ ۸۷

۲- سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۲.

اگر یک ساعت بچهٔ انسان دیر کند، اگر چند ساعت مفقود شود، اگر یک شبانه روز بچهٔ کسی گم شود، چه حالی به سر او می‌آید؟! ما واقعاً درک نمی‌کنیم که به حضرت یعقوب علیه السلام چه گذشته است. چهل سال فراق. آن هم فراق کسی مثل یوسف که هم روحاً زیبا بوده و هم ظاهر او زیبا بوده است. جذابیت و نور نبوت در او بوده است. چهل سال گریه کرده است. جزء گریه‌کنندگان عالم شده است. بعضی‌ها هستند که اگر بچهٔ آن‌ها چند سال گم شود، دیگر ناامید هستند. اما حضرت یعقوب علیه السلام چهل سال از فراق یوسف گریه کرد، ولی ناامیدی را به خود راه نداد. گفت: یوسف من پیدا می‌شود.

امید و انس با خدا

راه این که آدم امید خود را بیشتر کند، پناه بردن به خداست. این است که با خدا بیشتر مانوس شود. ما وقتی سمت خدا برویم، آثار و برکات و الطاف خدا برای ما ظاهر می‌شود. وقتی بنیامین در گرو حضرت یوسف قرار گرفت و حزن و غم و اندوه حضرت یعقوب علیه السلام اوج پیدا کرد، این جملهٔ زیبا را گفت:

إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ؛^۱ من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم و شکایت

نزد او می‌برم! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید!
گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می‌برم. ما دو
نوع شکایت داریم. در روایت‌های ما هم به آن اشاره شده است. یکی

شکایت از خداست و دیگر شکایت به خدا. شکایت از خدا چیز ناپسندی است. این که آدم بنشیند و بگوید این خدا چنین و چنان کرده است.

شکوه از خدا

یکی از اسم‌های زیبای خدا محمود است. محمود نام پیغمبر هم هست. محمود یکی از اسماء الله است که در دعاها هم آمده است.

يا اللهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فَعَالِهٍ؛^۱ ای خدا، ای کسی که در همه

کارهایش ستوده است!

این خیلی نکته مهمی است که ما هیچ وقت از خدا شاکی نشویم. فعل خدا همه زیباست. ما درک نمی‌کنیم.

می‌گویند: یک بنده خدایی گاوی داشت. گاو او مریض شد. دید رو به قبله است. دارد می‌میرد. گفتند: نذر کن خوب می‌شود. نذر کرد که سه روز روزه بگیرد تا گاو او خوب شود. شروع کرد روزه گرفتن. اتفاقاً گاو او افتاد مرد. سر خود را بالا کرد و گفت: خدا، دعا کن ماه رمضان نیاید که یک روز هم روزه نمی‌گیرم.

بعضی‌ها فوری مایوس می‌شوند، یا با خدا قهر می‌کنند. گاهی ما به یک چیزی دل بسته‌ایم، خدا می‌خواهد این امید ما را به غیر خود قطع کند و از راه دیگر چیز خوبی برای ما برساند.

شکایت از خدا چیز پسندیده‌ای نیست. می‌گویند: یک کسی نان خشک می‌خورد. رفیق و همسایه‌ای داشت که چند نوع غذا داشت

۱- مصباح المتجهد، ج ۲، ص ۶۰۱؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۸۰ بشار الأنوار، ج ۸۷، ص ۵۷.

و به این بنده خدا هم تعارف نمی‌کرد. همسفر شده بودند. این نان خشک‌ها را می‌شکست و با زحمت می‌خورد و می‌گفت: الهی شکر! و دوباره می‌خورد.

آن رفیق گفت: من سه رقم غذا می‌خورم. این قدر الهی شکر نمی‌گویم. گفت: عقل تو نمی‌رسد. این الهی شکرهای من از چند فحش برای خدا بدتر است.

این نوع شکایت‌ها، این نوع گلایه‌ها خوب نیست. چون باید این معرفت و درک را پیدا کنیم که خدای متعال، هم خودش زیباست، و هم کارهای او زیباست. منتها ما چون درک نمی‌کنیم، خود محور هستیم و خود را می‌بینیم، این زیبایی را درک نمی‌کنیم.

يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ؛ ای خدا، ای کسی که در همه

کارها ستایش شده‌ای!

همه کارهای تو زیباست! من نمی‌فهمم.

سپاس از خدا در فرهنگ کربلا

در جریان کربلا یک مورد از امام سجاد، از حضرت زینب و عزیزانی که در این مسیر بودند، شکایت و گلایه از خدا پیدا نمی‌کنند. این خیلی زیباست.

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

امام سجاد علیه السلام وقتی به مدینه رسیدند، فرمودند: اگر جدّ من پیغمبر سفارش می‌کرد ما را اذیت کنند، دیگر بیش از این نمی‌شد. به مردم اعتراض می‌کردند، انتقاد می‌کردند، ولی از خدا نه. از بالا قشنگ

و زیباست، جز زیبایی چیز دیگری نمی‌بینید.

حضرت وقتی می‌خواستند اعلام کنند که به ما چه مصائبی وارد شده است، فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتَلَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِبَلَاءٍ
حَسَنِ؛^۱ ای مردم، همانا خداوند که حمد و سپاس از آن
اوست، اهل بیت را به بلایی نیکو مبتلا کرد!

در آغاز خداوند را سپاس می‌گویید. یعنی من در مقام حمد و خبر
دادن هستم، نه در مقام گلایه. اگر هم دارم مصیبتی را بیان می‌کنم،
می‌خواهم بگویم خدا ما را امتحان کرده است.
اگر ان شاء الله به این درک برسیم، همه مشکلات ما حل می‌شود.

شکایت به خدا

شکایت از خدا حاکی از جهالت و بی‌معرفتی و بی‌محبتی است.
اما شکایت به خدا منعی ندارد. اگر از ظالم به خدا شکایت کنیم که
به داد ما برسد، اگر از نفس اماره خود به خدا شکایت کنیم که به
فریاد ما برسد و ما را از چنگال نفس اماره نجات بدهد، این‌ها نه تنها
منعی ندارد، بلکه در بسیاری از مواقع زیبا و پسندیده است.

مناجات‌های امام سجّاد علیه السلام بسیار عالی و زیباست. پانزده مناجات
است که در «مفاتیح الجنان» هم آمده است. یکی از آن مناجات‌ها،
مناجات شاکین است، یعنی کسانی که می‌خواهند نزد خدای متعال به
شکایت بروند.

۱- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۱۶۸؛ همان، ج ۴۵، ص ۱۴۸.

بسیار مناجات زیبایی است:

إِلهِي إِلَيْكَ أَشْكُوا نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً وَإِلَى الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً وَ
بِمَعاصِيكَ مُوَلِّعَةً؛ خدایا، به تو شکایت می‌کنم از نفس زشتم
که مرا بسیار به بدی‌ها وا می‌دارد و به هر خطا سبقت می‌گیرد
و به معصیت بسیار حریص است.

إِلهِي أَشْكُوا إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَ شَيْطَانًا يُغْوِينِي؛ خدایا، به
سویت شکایت می‌کنم از دشمنی که مرا گمراه می‌کند و از
شیطانی که مرا به راه باطل می‌کشد.

إِلهِي أَشْكُوا قَلْبًا قَاسِيًّا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا؛ خدایا، به تو
شکایت می‌کنم از دلی سخت که به دست وسوسه بگردد.

یعنی خدایا، مرا از این نفس نجات بده، مرا از رفیق ناباب نجات
بده، از شیطان نجات بده. این‌ها خیلی زیباست!

در چنگ دیو نفس

می‌گویند: یک بچه‌ای بسیار زیبا و دلربا بود. یک آدمی هم بسیار
زشت و بد هیبت بود. این بچه را بغل کرد. بچه وحشت زده شد. مدام
گریه می‌کرد. آن شخص به او پفک می‌داد، بستنی می‌داد، وقتی دست
به او می‌زد گریه او بیشتر می‌شد. گفتند: مشکل او این است که تو او
را بغل کرده‌ای، او را رها کن، او آرام می‌شود.

این روح ما هم مثل یک لطیفه ربانی و یک بچه زیبایی است که

در چنگ نفس یا جلسات نامناسب یا رفقای ناباب گرفتار شده است. ما چه کار کنیم تا نجات پیدا کند؟ «إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَّارَةً»؛ خدایا، من به تو شکایت می‌کنم از این نفسی که من را در آغوش گرفته است و مدام من را اذیت و آزار می‌کند. این شکایت به خدا از دیگران است. این عیب ندارد.

پایان فراق

اینجا هم وقتی کارد به استخوان حضرت یعقوب رسید، گفت: خدایا، من حزن و اندوه خود را به تو شکایت می‌کنم! خدایا، دیگر گره من را باز کن! خدای متعال می‌فرماید: حالا که به اینجا رسیدی، اگر حضرت یوسف مرده هم باشد، من او را زنده می‌کنم. بعد از چهل سال فراق، به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام امر شد که پیراهن خود را بفرست.

أَذْهَبُوا بِمِصْصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا؛^۱

این پیراهن مرا ببرید و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود!
وقتی پیراهن خود را آماده کرد که بفرستد، حضرت یعقوب در کنعان گفت:

إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَنْ تُفَنِّدُونْ؛ اگر مرا به نادانی

و کم عقلی نسبت ندهید، بوی یوسف را احساس می‌کنم!
اگر به من نسبت ناروایی ندهید، یوسف من پیدا شده است. این عجیب است! وقتی که خدا می‌خواهد این ابتلا باشد، نمی‌داند

حضرت یوسف او کجاست. واقعاً چهل سال صبر و مقاومت بسیار زیاد است. ناامید نشده بود. حتی ملک الموت یک موقع آمد و گفت: تو حضرت یوسف را قبض روح کردی؟ گفت نه، زنده است، ولی جای او نامعلوم است. بعد از چهل سال حضرت یوسف علیه السلام پیراهن خود را فرستاد و گفت: به صورت و چشم پدر من بمالید و بینا می شود. این صریح قرآن است.

تبرک و توسل

این پاسخ همه کسانی است که می گویند: تبرک جستن شرک است. چرا مظهر امام حسین تبرک است؟ چرا به ضریح امامها و مرقدهای آنها دست می کشیم و می بوسیم؟ حضرت یعقوب و حضرت یوسف هر دو پغمبر بودند، ولی حضرت یوسف پیراهن خود را فرستاد و به چشم پدر مالیدند و بینا شد. قطعاً پارچه و پیراهن شفا نمی دهد، خدا شفا می دهد. ما هم قطعاً معتقد هستیم که خاک شفا نمی دهد، امامها به اذن خدا شفا دهنده هستند. همه کارهای خداست. اینها هم واسطه هستند.

وهابیها که حجمه های سنگینی به ما دارند و نسبت ناروای شرک یا بت پرستی به ما می دهند، در برابر این آیه چه پاسخی دارند؟ پیراهن حضرت یوسف وسیله ای برای شفای چشم حضرت یعقوب است. اینها واسطه است. همان طور که دوا و دکتر وسیله شفای ما هستند. اینجا هم اولیای خدا وسیله هستند.

يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ! ای کسی که در نزد
خداوند آبرومندی، در پیشگاهش شفیع ما شو!

توسل حضرت یوسف علیه السلام

خود حضرت یوسف علیه السلام در بحران‌ها ناامید نشد. شما تصور کنید
یک نوجوانی را برادرها آن قدر کتک بزنند و بعد هم او را داخل چاه
بیندازند. نه صدا به جایی می‌رسد، نه کسی خبر دارد جای او
کجاست. واقعاً انسان در چنین موقعیتی مأیوس می‌شود. ولی یوسف
امید خود را از دست نداد.

وقتی حضرت یوسف علیه السلام در قعر چاه قرار گرفت، گفت: خدایا، به
حق پدرانم، مرا از این بحران نجات بده! پدران او چه کسانی بودند؟
حضرت یعقوب، حضرت یعقوب فرزند اسحاق، حضرت اسحاق
فرزند ابراهیم خلیل. یعنی همه تا حضرت ابراهیم علیه السلام از انبیا بودند.

خدای متعال فرمود: ای یوسف! پدران تو چه حقی به من دارند؟
گفت: پدران من از انبیا هستند، نماینده تو هستند. ولی او باید آن رمز
اصلی را بگوید. آن رمز اصلی چیست؟ فرمود: ای یوسف، اگر
می‌خواهی تو را از قعر چاه نجات دهم، مرا به حق محمد و آل محمد
قسم بده!

حضرت یوسف علیه السلام خدا را به اسماء اعظم الهی که چهارده معصوم
هستند قسم داد. بعد خدای متعال قافله‌ای را بالای چاه فرستاد. دلوی
را برای کشیدن آب به درون چاه انداختند و حضرت یوسف، همچون

ماه بیرون آمد. ^۱ ببینید خود این چقدر امید می دهد. گاهی آدم در چاه به قصد آب می رود، ولی یوسف از آن بیرون می آید.

داستان خود زلیخا هم بسیار امیدبخش است. زلیخا چه سنخیتی با حضرت یوسف علیه السلام داشت؟ هیچ سنخیتی نداشت. بانوی دربار بود. زنی بود که قصد گناه داشت. همسر داشت، می خواست با پیغمبر رابطه نامشروع برقرار کند. یعنی در یک وضعیّت ناهنجاری بود، ولی خاطر خواه یوسف پیغمبر بود. متتها طرف مقابل او ولی خدا بوده است.

امید پایدار زلیخا

جناب زلیخا بعد از آن پیشامدها به فقر و فلاکت افتاد. نابینا و زمین گیر شد. در بحران های عجیبی گرفتار شد. اصلاً محبت و عشق با بلا توأم است. اما با این که محبت او آلوده بود، با این که مجرم و گناهکار بود، در محبت خود ناامید نشد.

حضرت یوسف علیه السلام بعد از این که از زندان آزاد شد و عزیز مصر شد، داشت عبور می کرد. دید یک خانمی آنجاست. خیلی وضع ناهنجاری دارد. دل او به رحم آمد. فرمود: این کیست؟ گفتند: این همان زلیخاست. گفت: حقی به گردن ما داشته است. ما در این خانه یک موقعی به عنوان برده زندگی می کردیم. بروم احوالی از او بپرسم. پرسید: حال تو چگونه است؟ پاسخ داد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَيْدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ، وَ جَعَلَ

الْمُلُوكَ عِبِيداً بِمَعْصِيَتِهِ؛^۱ خدایی را سپاس، که بردگان را به خاطر اطاعت از فرمانش پادشاه کرد و پادشاهان را به خاطر نافرمانی و معصیتش برده ساخت!

بینید باز می‌گویید الحمدلله! راه معرفت و امید به روی او باز شده است. گفت: تشکر می‌کنم از خدایی که برده‌ها را به عزت رساند! این برده‌خانه ما بود و به خاطر طاعت و بندگی عزیز مصر شد. عفت و پاک‌ی، او را عزیز مصر کرد. شکر می‌کنم خدایی را که من سلطان بودم، ولی به خاطر گناه و معصیت خوارجم! طاعت آدم را بالا می‌برد و عزیز می‌کند. اما معصیت آدم را خوار می‌کند.

حضرت یوسف عليه السلام به خاطر این که حقی به او داشت، می‌خواست از او دستگیری کند. گفت: ای زلیخا، هنوز به من علاقه داری؟ چون نابینا هم شده بود. گفت: به جلد تو ابراهیم خلیل قسم، حاضرم همه دنیا را بدهم و بینا شوم و یک بار دیگر جمال تو را بینم! بینید روزنه امید در او قطع نشده است. در شدت بحران ناامید نباشید، خدا را چه دیده‌اید؟!

اینجا بود که خدای متعال به حضرت یوسف عليه السلام الهام کرد که برای او از وصف پیغمبر آخر الزمان بگوید؛ رمزی که خود حضرت یوسف را از چاه نجات داد. گفت: زلیخا، تو خاطر خواه من شده‌ای، اما پیغمبری در آخر الزمان می‌آید که همه زیبایی‌ها شعاع وجود اوست. خود پیغمبر ما هم می‌فرماید: من زیباتر و ملیح‌تر از یوسف هستم. حضرت یوسف سفید رو و پیغمبر ما نمکین‌تر بوده است.

کلید گشایش زلیخا

گفت: اگر او را ببینی چه خواهی کرد؟ گفت: من خاطرخواه او شدم. زلیخا آمادگی برای خاطر خواهی زیاد داشته است. در روایات آمده است که هر کس پیغمبر آخر الزمان را دوست بدارد، محبوب خدا می شود. وقتی محبت پیغمبر ما در دل زلیخا جای گرفت، خداوند فرمود: باید او را نجات بدهی!

محبت یوسف او را نجات نداد. قسم دادن به پدران یوسف او را نجات نداد، به محض این که محبت پیغمبر ما در دل زلیخا نشست، خدا به جبرئیل فرمود: برو به یوسف بگو: زلیخا را نجات دهد.

یوسف دست به دعا برداشت: خدایا، زلیخا را نجات بده! خطاب شد: باید او را به ازدواج خود در بیاوری. دعا کرد، بینا شد، جوان شد. البته این بشارت را بدهم که در بهشت هم، پیرمردها مثل یوسف هستند. کسانی که پیر هستند را در چشمه ای می برند و مثل یوسف صدیق زیبا می شوند. چه خانم‌ها، چه آقایان. خیلی زیبا و قشنگ به بهشت می روند.

به برکت پیغمبر ما زلیخا هم نجات پیدا کرد. با این که هیچ سنخیتی با حضرت یوسف نداشت، همسر یوسف صدیق پیامبر شد. در روایات فراوان، چه از اهل سنت، چه از شیعه آمده است که خدا دعا را بدون صلوات مستجاب نمی کند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمودند:

كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ^۱

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۵۵؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۰.

هر دعایی در پرده و حجاب از آسمان است تا این که بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.

یعنی دعاهایی که شما می‌کنید، نیایش‌هایی که دارید، رمز اجابت آن صلوات بر محمد و آل محمد است. یعنی نام این‌ها باید برده شود. این‌ها رمز گشایش آسمان‌ها هستند. بر این اساس، در روایات ما سفارش شده است اگر حاجتی دارید، قبل از آن صلوات بفرستید، بعد از آن هم صلوات بفرستید؛ چون صلوات دعای مستجاب است. خدا حیا می‌کند آنچه بین این دو دعا مستجاب است اجابت نکند.

نخستین آفرینش

☑ انبیای گذشته چگونه خدا را به حق پیغمبر و آل پیغمبر قسم می‌دادند در صورتی که هنوز خلق نشده بودند؟

ما دو خلقت داریم، یک خلقت دنیایی و ظاهری، یک خلقت روحی و نورانی. روح ما چند هزار سال جلوتر از بدن خلق شده است. ولی جسم ظاهری ما در یک مقطع خاصی به دنیا آمده و بعد هم خواهد رفت.

در روایات فراوانی آمده است: اوّل چیزی را که خدا خلق کرده است، نور پیغمبر ما بوده است. نور امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امامان علیهم‌السلام بوده است.^۱ این نور بر همه انبیا و فرشته‌ها و مخلوقات عالم و بر خلقت آسمان‌ها و زمین و دنیا و آخرت سبقت دارد. تمام

۱- عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ج ۱، ص ۲۶۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵.

انوار عالم و گستره خلقت به برکت این چهارده نور است.

در زیارت حضرت زهرا علیها السلام می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَحَنُّنَةً اُمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ
يُخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً؛ سلام بر تو ای کسی
که آزموده شده‌ای! کسی که تو را آفرید، پیش از آن که
بیافریند تو را آزمود. و تو را در این آزمون صابر و شکیبایافت!
می‌گوییم: ای خانمی که قبل از خلقت امتحان شدی! پس
معلوم می‌شود قبل از آن بوده است. این بزرگواران اول مخلوق
خدا هستند. اول نوری هستند که خدا خلق کرده است و بر همه
پیشی دارند.

پذیرش توبه حضرت آدم علیه السلام

مرحوم مجلسی می‌فرماید: ما روایات بسیار زیادی داریم که تمام
فیوضاتی که به فرشته‌ها و انبیا و مخلوقات و موجوات می‌رسد، به
برکت و وساطت این بزرگواران است. حضرت آدم علیه السلام چندین سال
گریه می‌کرد، ولی توبه او قبول نشد. خداوند می‌فرماید:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ؛^۲ سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛

و خدا بر او ببخشد؛ آری، اوست که توبه‌پذیر مهربان است.
آن کلمات چه بود؟ بنابر آنچه در تفسیر این آیه آمده است،



۱- کتاب المزار للمنفید، ص ۱۷۸؛ جمال الاسبوع، ص ۳۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۳.

۲- سورة بقره، آیه ۳۷.

جبرئیل به حضرت آدم گفت: این کلمات را بگو:

يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا
مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ^۱

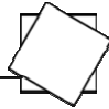
گره هیچ پیغمبری بدون این بزرگواران حل نمی‌شود. انبیا کاملاً واقف بودند که این بزرگواران اسم اعظم خدا هستند. در ذیل همین آیه از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

وَمَا مِنْ عَبْدٍ مَكْرُوبٍ يَخْلُصُ النِّيَّةَ وَيَدْعُو بِهِنَّ إِلَّا اسْتَجَابَ
اللَّهُ لَهُ^۲؛ و هیچ بنده غمگینی نیست، مگر این که با خلوص نیت خدا را به ذات مقدس اهل بیت علیهم‌السلام بخواند، جز این که خداوند دعایش را مستجاب کند.

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵؛ ریاض الإبرار، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۸۱.

گفتار سوم



بیم و امید

دو نوع گناهکار

☑ آیا رحمت گسترده الهی دلیل می‌شود که ما به این امید که خدا از گناهان ما می‌گذرد مرتکب گناه شویم و بگوییم خدا می‌بخشد؟

ما دو نوع گنهکار داریم؛ یک گنهکاری است که معاند است و در گناه پافشاری دارد، یا حقّ الناس بر عهده اوست و می‌تواند جبران کند و جبران نمی‌کند. این مشکل دارد.

شلوغ‌ترین موقف در قیامت، موقف حقّ الناس است. اگر در دنیا حقّ الناس را ادا نکنیم، هزار مرتبه هم «العفو» بگوییم، «استغفر الله» بگوییم، جبران نمی‌شود. به حقّ الناس باید نگاه ویژه‌ای داشته باشیم.

پیغمبر ما در آخرین روزهای حیات خود در حالت ضعف به منبر رفتند و از مردم حلالیت طلبیدند و فرمودند:

إِنَّ رَبِّي حَكَمَ وَأَقْسَمَ أَنْ لَا يَجُوزُهُ ظَلَمٌ ظَالِمًا؛ خدای متعال حکم کرده و به ذات خود قسم خورده که از ظلم ظالم نمی‌گذرد.

باید حقّ دیگران را ادا کرد. چیزهایی که احتیاج به تدارک دارد،

مثل نماز و روز را باید تدارک کرد و قضای آن را به جا آورد. اما گنهکاری که واقعاً نادم و پشیمان است. ناخواسته گناه کرده است. نمی‌خواسته، در بحران گناه قرار گرفته است؛ یا عمداً گناه کرده است، ولی الآن منفعل و پشیمان است، این قطعاً مورد رحمت خداست. راه باز است. می‌تواند برگردد.

حرکت در بیم و امید

امام صادق علیه السلام از قول حضرت لقمان نقل می‌فرمایند:

يَا بَنِيَّ خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ آتَيْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِيْرَ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ
 أَنْ يُعَذَّبَكَ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ
 رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ؛^۱ ای فرزندم، چنان از خداوند بیم
 داشته باش که اگر در روز قیامت نیکی جن و انس را در
 پرونده خود داشته باشی، باز هم از عذاب الهی بیمناک باشی،
 و چنان به خداوند امیدوار باش که اگر در قیامت پرونده تو به
 مقدار گناه جن و انس سنگین باشد، باز هم به غفران الهی
 امید داشته باشی!

یکی از شگفتی‌های کلمات لقمان همین است. می‌فرماید: هم این قدر از خدا بترس که اگر عبادت و طاعت جن و انس را انجام داده باشی، ممکن است خدا مچ تو را بگیرد. یعنی به عبادت خود نبال و مغرور نشو. و هم این که اگر گناه ثقلین را انجام دادی، به بخشش خدا امید داشته باش.

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

آدم و ابلیس

حضرت آدم علیه السلام و ابلیس، هر دو در ابتدای خلقت مرتکب خلاف شدند. حضرت آدم علیه السلام از گندمی که نهی شده بود خورد و ابلیس هم از سجده کردن بر حضرت آدم امتنا ورزید.

چطور حضرت آدم، صفی الله، خلیفه الله و نماینده خدا شد و قرب اعلی را پیدا کرد، ولی ابلیس، ملعون و مطرود شد؟ این نکته زیبایی است.

یک فرق اساسی این است که وقتی خدای متعال به حضرت آدم علیه السلام فرمود: چرا گندم خوردی، سریع عذرخواهی و اظهار ندامت و پشیمانی کرد و گفت:

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱ پروردگارا، ما به خود ستم کردیم، اگر ما را نیامرزی جزء زیان کاران هستیم.

آدم و حوا از در عذرخواهی و ندامت و پشیمانی در آمدند و اشتباه خود را پذیرفتند. خدا هم بلافاصله پذیرفت. حضرت آدم وقتی توبه و اظهار پشیمانی کرد، محبوب خدا شد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۲ یقیناً خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.

اما ابلیس دقیقاً نقطه مقابل آن بود. خدای متعال به او فرمود: چرا

۱-سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲-سوره بقره، آیه ۲۲۲.

سجده نکردی؟ گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ!»^۱ من بهتر از او هستم.» نعوذ بالله به خدا گفت: تو نمی فهمی. من از آتش هستم و او از خاک است. او باید به من سجده کند و زیر بار نرفت.

گنهکارهایی که مصر هستند و پشیمان نیستند و باز هم ادامه می دهند، مشکل دارند. معلوم نیست مورد رحمت و لطف خدا قرار گیرند. اگر این طور بود، شیطان هم مورد رحمت خدا قرار می گرفت.

وساطت برای توبه ابلیس

مرحوم آیت الله بهجت می فرمودند: حضرت عیسی علیه السلام با ابلیس مذاکره کرد که چرا این قدر عناد می ورزی و مخالفت می کنی؟ بیا توبه کن. گفت: الآن برگردم؟ گفت: بله. راه برگشت وجود دارد. عفو خدای بزرگ هم بی نهایت بزرگ است. خلاصه ابلیس را راضی کرد که برگردد و توبه کند و خدا بپذیرد.

حضرت عیسی روح الله پیغمبر رحمت بود. به خدای متعال عرض کرد: پروردگارا، من ابلیس را راضی کردم که برگردد و توبه کند. خدای متعال فرمود: قبول است، ولی شرط آن این است که به حرف ما عمل کند. برود به قبر حضرت آدم سجده کند. یعنی آن را تدارک کند. خود را بشکند.

آمد به ابلیس گفت: خدای متعال توبه تو را قبول می کند و این خیلی مهم است! یعنی همه گذشته ها را فراموش می کند، ولی شرط آن این است که تدارک کنی و تدارک آن این است خود را بشکنی

و بروی به قبر آدم سجده کنی. گفت: من به خود آدم سجده نکردم، به قبر حضرت آدم سجده کنم؟! باز هم کوتاه نیامد.

انسان اگر خود را نشکند، معلوم نیست مورد لطف و رحمت قرار بگیرد. اگر انسان پشیمان شود، واقعاً وسیلهٔ رحمت را برای خود فراهم کرده است. انسانی که زمین خورد، انسانی که در گرداب قرار گرفت، اگر پشیمان شد، راه به روی او باز است و می‌تواند برگردد. قابل تدارک است. بلکه به او سرمایه هم می‌دهند. او را بالا هم می‌برند.

يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ^۱؛ خداوند گناهان آن‌ها را به حسنات مبدل می‌کند.

خسارت‌های عمدی

شما برای همه نوع حادثه خود را بیمه می‌کنی، ولی هیچ وقت عمداً به خود خسارت وارد نمی‌کنی. بیمه برای این است که اگر ناخواسته حادثه‌ای برای شما پیش آمد، قابل جبران باشد. گناه هم همین‌طور است. کسی نمی‌تواند بگوید حالا که در رحمت الهی باز است، من گناه کنم. رحمت الهی به این معناست که اگر در گرداب گناه افتادی، پشتوانه‌ای برای جبران وجود دارد. راه بسته نیست. ولی شما نباید عمداً گناه کنید و جرأت بر انجام آن را داشته باشی.

این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ؛^۱ گناه نکردن آسان تر
از درخواست توبه است.

و نیز فرمودند:

أَفْضَلُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرْكُ الذَّنْبِ؛^۲ برتر و بالاتر از
درخواست توبه، ترک گناه است.

حبيب بن مظاهری که از روز اوّل در رکاب امام حسین علیه السلام بوده، با
حرّی که تا ساعت آخرین مقابل امام علیه السلام بوده و ساعت آخر برگشته،
از جهت فضیلت یکسان نیستند. پس ما فریب شیطان را نخوریم، یا
فریب دوستان ناباب را نخوریم که بگوئیم بعداً توبه می‌کنیم. علاوه بر
آن خیلی افراد موقّف به توبه نمی‌شوند.

ناله‌های شیطان

شیطان در سه وقت خیلی ناله کرده است. یکی زمانی که پیغمبر
ختمی مرتبت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد.
گفت: مردم دیگر از بت‌پرستی دست می‌کشند. همه به سمت خدا
می‌روند. دوم: روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم به جای پیغمبر
منصوب شد، نوجه‌های خود را جمع کرد و فریاد زد:

إِنْ تَمَّ هَذَا الْأَمْرُ لَا يُعْصِي اللَّهَ أَبَدًا؛ اگر این کار انجام شود،
دیگر خدا معصیت نمی‌شود.

سوّم جایی که ناله زد، وقتی بود که آیه توبه نازل شد. گفت: ما

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۵؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۴.

۲- تصنیف غرر الحکم، ص ۱۸۵؛ عیون الحکم، ص ۱۱۷.

این همه زحمت می کشیم، بنی آدم را در گرداب گناه می اندازیم، توبه می کنند. بر می گردند و رستگار می شوند. بعد گفت: چه کنیم؟ کسی گفت: من از راه شهوات بنی آدم را زمین می زنم. گفت: توبه می کنند. یکی دیگر گفت: از راه پول، از راه مقام، از راه پست، از راه غضب. هر نوع شگردی که ارائه دادند، گفت: توبه می کنند. توبه، همه این ها را خنثی می کند. یکی از شیاطین که خیلی مرموز و خبیث بود، گفت: راه حل من اساسی است. کاری انجام می دهم که موفق به توبه نشوند. بسیاری از افراد هستند که در گرداب گناه فرو می روند، اما نمی توانند بیرون بیایند. چه تضمینی هست که ما اگر در گرداب گناه رفتیم، بتوانیم برگردیم. این است که انسان ممکن است موفق به توبه نشود.

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ور نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

جایی که حضرت آدم صلی الله با آن همه عظمت زمین خورد، آیا ما می توانیم بگوییم که گناه نداریم، یا ممکن است معصوم باشیم؟ خیر، ما هم ممکن است خطا کنیم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَابُونَ؛ همه فرزندان

آدم خطاکارند. و بهترین خطاکاران توبه کنندگان اند.

بی رغبتی دوستان اهل بیت علیهم السلام به گناه

دوستان اهل بیت علیهم السلام با میل و رغبت گناه نمی کنند. کسی که

امیرالمؤمنین در خانه دل اوست، میل به گناه ندارد. قرآن می‌فرماید:

حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَرَبَّنْهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛^۱ خداوند ایمان را

محبوب شما قرار داد و آن را در دل‌هایتان زینت بخشید.

ایمان در جای جای قرآن به امیرالمؤمنین علیه السلام تعبیر شده است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ؛^۲ کسی که به ایمان کفر

بورزد، اعمال او حبط شده است.

یعنی اگر حضرت علی علیه السلام را قبول نکند، اعمالش بر باد است. ما

نمی‌توانیم حضرت علی را دوست نداشته باشیم، اصلاً در رگ رگ

و ذرات وجود ما محبت امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد. بعد می‌فرماید:

وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ؛ خدا کفر و فسق

و معصیت را مکروه دل شما قرار داده است.

یعنی اصلاً ما گناه را دوست نداریم. حجاج انسان خونریزی بود

و از خونریزی لذت می‌برد. ما این‌طور انسان کم داریم. اگر انسان یک

ذره اسلام و ایمان در قلب او نفوذ کرده باشد، از گناه لذت نمی‌برد.

چکیده گفتار

دو نوع گنهکار داریم، یکی نادم و پشیمان است، یکی هم از روی

عمد و با اصرار گناه می‌کند و پشیمان هم نیست. کار نوع دوم مشکل

است. کسی که دنباله‌رو شیطان است و قتل و غارت و جنایت می‌کند

و خوشحال هم هست و اصلاً قصد برگشت هم ندارد، کار او بسیار

۱-سوره حجرات، آیه ۷.

۲-سوره مائده، آیه ۵.

مشکل است. مگر آتش جهنم بتواند او را زمین بزند. ولی گنهکارانی که منفعل و پشیمان هستند، قطعاً مورد مهر و رحمت و لطف و عنایت ویژه حق تعالی قرار می‌گیرند.

ترک گناه بهتر از این است که انسان گناه کند و بعد به امید توبه باشد؛ چون گاهی موفق به توبه نمی‌شود.

یکی از ترفندهای مهم ابلیس این است که انسان را موفق به توبه نکند، مدام به او وعده دهد تا بی‌توبه از دنیا برود. از این نمونه‌ها زیاد بوده‌اند. به فرض این که توبه هم بکند، مثل کسی که گناه نکرده نیست.

حبيب بن مظاهر با حر در کنار هم نیستند، کسی که از اول ثابت بوده، و یا حسین گفته است و کسی که لحظه آخر آمده است، یکسان نیستند. البته بدون شک به او هم مقام می‌دهند. او را مورد نوازش هم قرار می‌دهند. نه این که برای او کم بگذارند. ولی کسی که از اول به بیراهه نرفته است، قطعاً افضل است.

توبه و شفاعت و لطف و رحمت خدای متعال پشتوانه خیلی خوبی است، ولی این باعث نمی‌شود که ما خودمان را در جرگه گناه و معصیت و خلاف قرار دهیم، به این امید خداوند ما را می‌بخشد.

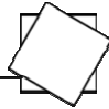
هیچ کسی نمی‌گوید چون من بیمه هستم، خودم، یا اعضای خانواده‌ام، یا ماشین و زندگی خود را به آتش بکشم و در معرض تصادف قرار دهم. و بگویم تمام آن جبران می‌شود. قطعاً این اشتباه است.

بعضی از گناهان است که جبران آن بسیار مشکل است. کسی که در یک لحظه عصبانی می‌شود و اسید می‌پاشد، یک انسانی را نابینا می‌کند، چگونه می‌خواهد آن را جبران کند؟ بعضی بوده‌اند که عصبانی شده‌اند و در یک لحظه آنچنان سیلی به طرف زده‌اند که گوش طرف کر شده است. یعنی گوش او یک عمر شنوایی خود را از دست داده است.

گیرم که توبه کرد، طرف هم راضی شد و او را حلال کرد، ولی فطرت و وجدان خود انسان چقدر انسان را ملامت می‌کند؟ یک انسانی یک عمر نابینا باشد، یا یک عمر قطع عضو باشد، یا معلول باشد، واقعاً سنگین است.

البته افرادی که حقیقتاً توبه کنند، خدای متعال برای این که عذاب وجدان و فطرت، آن‌ها را آزار ندهد، به آن‌ها فراموشی می‌دهد. قطعاً کسانی که تائب واقعی هستند، خدای متعال جبران می‌کند. ولی می‌خواهیم بین راه گرفتار همین مسائل هم نشویم. بنابراین، ترک گناه قطعاً بهتر از توبه بعد از گناه است.

گفتار چهارم



امید و رحمت

امید در دعا

یکی از نکاتی که در دعا هست و به انسان امید می‌دهد، این است که در روایات متعدد آمده است که خدای متعال دعا را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. هر کسی یارب و یاالله بگوید، بدون پاسخ نمی‌ماند. رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَجِيبُ إِذَا رَفَعَ الْعَبْدُ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا
صُفْرًا حَتَّى يَضَعَ فِيهِمَا خَيْرًا؛^۱ یقیناً خدای تعالی با حیا
و بزرگواری است. وقتی بنده‌ای دست‌های خود را به سوی او
بلند کرد، شرم دارد که آن را خالی باز گرداند، جز این که خیری
به او عطا کند.

یعنی پروردگار شما، هم حیا دارد و هم با کرامت است، کریم و بزرگواری است، حیا می‌کند. خیلی جالب است که خدا می‌گوید من حیا می‌کنم که بنده‌ای دستان نیاز خود را به طرف من بلند کند و من او را دست خالی برگردانم. امام صادق علیه السلام نیز در روایت بسیار زیبایی فرمودند:

۱- تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۸۷؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۱۳.

مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ أَنْ يَرُدَّهَا
صِفْرًا حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ؛^۱ هیچ
بنده‌ای دست به درگاه خدای عزیز جبار نگشاید، جز این که
خدای عزوجل حیا می‌کند آن را تهی باز گرداند، تا این که از
فضل و رحمت خود در آن بنهد.

خدای متعال هیچ دعایی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. قطعاً در حد
ظرفیت وجودی و استعداد و صلاح دعا کننده، چیزی به او می‌دهد.
روح ناامیدی را باید از خود دور کنیم. در این خانه ناامیدی نیست.
خود خدای متعال فرموده است:

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛^۲ و درخواست کننده را از خود مران!

فرموده‌است: سائل را نهیب نزنید، او را رد نکنید. قطعاً خود خدا
از همه بیشتر به این عمل خواهد کرد. هیچ سائلی را رد نمی‌کند.
«زیر هر الله تو لیبک ماست.» این قطعی است. اصلاً این که به ما
توفیق داده است که «یا رب» و «یا الله» بگوییم و او را صدا بزنیم،
خود این نوید این است که خدا ما را می‌خواهد و دوستان دارد.

رحمت الهی در امید و آرزو

امید و آرزو بخشی از رحمت خداست. پیامبر عظیم الشان ﷺ

فرمودند:

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا

۱- الکافی، ج ۲، ص ۴۷۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۶۹؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۳.

۲- سورة ضحی، آیه ۱۰.

غَرَسْ غَارِسُ شَجْرًا؛^۱ امید و آرزو برای امت من رحمت

است. اگر امید و آرزو نباشد، هیچ مادری به فرزند خود شیر

نمی‌دهد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کارد.

به خاطر امید به نتیجه و ثمر است که در ما حرکت ایجاد می‌شود. یعنی اگر مادری بداند که آینده‌ای برای فرزند او، یا خود او نیست، اصلاً به فرزند خود شیر نمی‌دهد. امید و آرزو موتور حرکت و نشاط برای انسان‌هاست. روح و جان ما امید است؛ امید به رسیدن به دنیا، امید به آخرت و سعادت و کمال. امید نیروی محرکه موتور وجود ماست.

حضرت عیسی علیه السلام و پیرمرد

حضرت عیسی علیه السلام فوق‌العاده بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج

البلاغه» زهد انبیا را توصیف کرده‌اند. یکی از آنان حضرت عیسی علیه السلام

است که نه مال داشت و نه همسر و نه فرزند. البته در زمان ایشان

رهبانیت مجاز بوده است. شرایط ایجاب می‌کرده است. ولی در زمان

ما اجازه نداده‌اند کسی راهب باشد.

حضرت عیسی علیه السلام داشتند از جایی عبور می‌کردند. دیدند پیرمردی،

در سنین بالا، با یک وله و شوقی دارد کشاورزی می‌کند.

یک وقت یک جوان و یا میانسال است، جای تعجب نیست. اما

کسی که پای او لب‌گور است، وقتی می‌بینی با چه شوقی دارد کار

می‌کند و بیل می‌زند و کشاورزی می‌کند، تعجب می‌کنی.

۱- نزهة الناظر، ص ۲۱؛ اعلام‌الدین، ص ۲۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۳.

حضرت عیسیٰ علیه السلام تعجب کرد که این پیرمرد چگونه این طور دارد با شتاب و حرص و ولع کار می کند. حضرت عیسیٰ دست به دعا برداشت و گفت:

اللَّهُمَّ انْرِغْ مِنْهُ الْأَمَلْ؛ خدایا، امید و آرزو را از دل این مرد بیرون کن!

دورادور این دعا را کرد. می خواهد ببیند بازتاب آن چه می شود. یک وقت دید پیرمرد یک سری تکان داد و بیل را گذاشت و دراز کشید. حضرت عیسیٰ علیه السلام یک مدتی صبر کرد. دید کار پیش نمی رود. عرض کرد:

اللَّهُمَّ ارْزُدْهُ إِلَيْهِ الْأَمَلْ؛ خدایا، امید را به این پیرمرد برگردان! دید دوباره از جا بلند شد و با شوق و شغف شروع به کار کرد. حضرت عیسیٰ علیه السلام نزدیک آمد و سؤال کرد: شما اول با این شوق و اشتیاق کار می کردید. چه شد که یکمرتبه رها کردید و بعد از مدتی دوباره شروع کردید؟

گفت: در بین کار به خودم گفتم: تو یک پیرمردی، پایت لب گور است، تا کی می خواهی کار کنی و بیل را انداختم و دراز کشیدم. بعد از مدتی به خودم گفتم: خودم و خانواده ام رزقی می خواهیم. تا هستم و توان دارم باید کار کنم.^۱

اگر امید نباشد هیچ حرکتی در بشر به وجود نمی آید.

نسیمی از رحمت الهی

باید امید را در خود زنده نگه داریم. امید نسیمی از رحمت الهی است و ناامیدی از شیطان است. باید توجه داشته باشیم که در کدام جبهه هستیم، در جبهه بندگی خدا یا بندگی شیطان؟ یعنی در تمام کارها این دو جبهه وجود دارد.

معنای مراقبه این است که مدام خودمان را کنترل کنیم. افکار خود را کنترل کنیم. ببینیم این فکر، فکر رحمانی است، یا فکر شیطانی است. نیت‌های خود را کنترل کنیم. اعمال خود را کنترل کنیم. خدای متعال لحظه به لحظه به ما می‌فهماند و الهام می‌کند. در ما نفس ملهمه گذاشته است، نفس لوامه گذاشته است.

آیات سوره قیامت بسیار جذّاب و فوق‌العاده است. می‌فرماید:

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ۚ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ۗ^۱ بلکه
انسان خود بر نفس خویشتن بیناست، هر چند دست به
عذرتراشی زند.

بصیرت شخصی

هر انسانی بر نفس خود بصیرت و بینایی کامل دارد. خدا به او می‌فهماند که این کار درست است، یا غلط. وگرنه حجّت تمام نمی‌شود.

فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۚ^۲ دلیل رسا و قاطع برای خداوند است.

۱- سوره قیامت، آیه ۱۴ و ۱۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۴۹.

این که کسی بگوید من نمی فهمم و نمی دانم، اشتباه می کند. دارد سر خود کلاه می گذارد. عمر سعد شب تا صبح قدم می زد. خودش می دانست دارد چه کار می کند. با هر کسی هم که مشورت کرد، به او گفتند: این کار را نکن، ولی گوش نداد. یعنی هوی و هوس بر او غلبه کرد.

همه بدهای عالم عموماً می فهمند دارند کار بد می کنند. فطرت و وجدان آن‌ها را به کارشان آگاه می کند. اگر این چراغ فطرت خاموش شود، تکلیف ندارد. دیوانه هستند. و الا آدم عاقل چراغ عقل دارد، چراغ هدایت دارد، چراغ فطرت و وجدان دارد. به او می فهماند. «وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرُهُ». معاذیر جمع معذار است، یعنی هرچند عذر بیاورد. به معنای پرده هم آمده است. یعنی هرچند هزار پرده هم جلوی چراغ و خورشید بیفکند، در درون می فهمد. آن آدم دزد، غارتگر، خیانتگر می فهمد که دارد خلاف می کند. مگر این که کسی دیوانه، یا در حدّ جنون باشد، یا این قدر هوی و هوس بر او غالب شود که از حدّ انسانیت بیرون رفته باشد. و حالت درندگی پیدا کرده باشد.

فرشته امید

هر چه هست در امید است، اگر امید را از کسی بگیریم، در واقع او را بایکوت کرده و از بین برده ایم. امید به رحمت الهی، امید به آینده، امید به این که درس من پیشرفت می کند، در کنکور قبول می شوم، شغل پیدا می کنم، ازدواج می کنم، کار من درست می شود. مخصوصاً جوان‌ها سعی کنند روح ناامیدی را از خودشان دور کنند.

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله، گاهی بی مقدمه غم به من هجوم می آورد. نگاه می کنم می بینم که نه پیشامد ناگواری شده است، نه اتفاقی افتاده است، ولی یک غم و غصه مرا فرا گرفته. گاهی هم برعکس است. می بینم فرح و شادی و نشاط به من هجوم آورده است. در حالی که نه چیزی به من اضافه شده است، نه خبر خوشی به من رسیده است. یعنی ضمیر و درون من، ناخودآگاه رو به خوشی و نشاط و فرح و سرور می رود. از امام صادق علیه السلام پرسید: علت این چیست؟ حضرت فرمودند:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ مَلَكٌ وَ شَيْطَانٌ فَأَذَا كَانَ فَرَحُهُ كَانَ مِنْ دُنُوِّ الْمَلَكِ مِنْهُ فَأَذَا كَانَ حُزْنُهُ كَانَ مِنْ دُنُوِّ الشَّيْطَانِ مِنْهُ؛^۱

هر شخصی برای خود شیطان و فرشته ای دارد. هرگاه خوشحال باشد، برای این است که فرشته به او نزدیک شده است و اگر غمگین شود، این از نزدیک شدن شیطان به اوست. جایی که فرح و سرور و نشاط و شادی و امید برای تو می آید، علامت این است که فرشته به تو نزدیک شده است؛ چون فرشته که به کسی نزدیک شد، روح امید را در او می دمد و شادی و نشاط به او می دهد. به تعبیر دیگر همه مثبت گرایی ها از طرف فرشته هاست. به شما امید و نوید می دهد که خدا شما را می بخشد، آینده خوبی داری، کار تو درست می شود، زمین نمی خوری، پیشرفت می کنی و خبرهای مثبت دیگر.

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۹۳؛ البرهان، ج ۱، ص ۵۴۷؛ بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۴۵.

یعنی یک اتّفاقی می افتد که این طور می شود، بالاخره این معلول یک علت‌هایی است.

فرح و سرور و نشاط گاهی معلول کارهای خوب است، اما گاهی هم بدون علت ظاهر است. مثبت‌گرایی، مثبت‌اندیشی، علامت نزدیک شدن فرشته‌هاست. فرشته‌ها الهام به خیر می‌کنند، یا نوید و بشارت و وعده‌های بهشتی و رحمت به انسان می‌دهند. اما آن موقعی که غم و غصه شما را می‌گیرد، حالت غم و پژمردگی و گرفتاری، منفی‌بافی‌ها، این‌که خدا ما را نمی‌آمرزد، کار ما پیشرفت نمی‌کند، بدتر می‌شود، روزگار خیلی بد است، همه بد هستند، همه بد هستیم، همه دروغ می‌گویند. این علامت نزدیک شدن شیطان به انسان است.

منفی‌گرایی

یکی از اساتید بزرگوار می‌فرمودند: بعضی این‌قدر منفی‌باف و منفی‌گرا هستند که می‌آمدند پیش من و می‌گفتند: حاج‌آقا همه دروغ می‌گویند. به من هم اشاره می‌کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ يَقُولُ هَلَكَ النَّاسُ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ؛^۱ هرگاه شنیدی که کسی می‌گوید مردم هلاک شدند، خود او بیش از همه هلاک شده است.

کسی که مدام منفی‌بافی می‌کند، روح ناامیدی به مردم می‌دمد، می‌گوید: همه گمراه هستند، همه بدبخت هستند، همه بیچاره هستند،

۱- مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۸.

خودش از همه بیشتر هلاک شده است.

این قدر بُعد منفی را قوی و تقویت نکنیم، مردم را ناامید نکنیم، روح یأس در مردم ندمیم، این کار شیطان است. شیطان است که هجمه‌های ناهنجاری، فکرهای خیانت و بدی و گناه را القا می‌کند و روح ناامیدی و یأس در مردم می‌دمد. حتی در امور دنیوی نباید روح ناامیدی حاکم باشد. اگر این چنین باشد طرف کار نمی‌کند، به زمین می‌خورد. البته حرص در دنیا خوب نیست، اما امید به اندازه بسیار به جاست.

وعده‌های شیطان

کسی که دنبال کار می‌رود، دنبال زندگی می‌رود، دنبال درس می‌رود، هیچ‌گاه نباید این ترفندهای شیطان را گوش کند. جالب این است که امام صادق علیه السلام به آیه قرآن استشهاد فرمودند. حقیقت قرآن و حقیقت اهل بیت علیهم السلام یکی هستند، یک حقیقت بیشتر نیست و لذا فرمودند: ما آنچه به شما می‌گوییم اصلی در قرآن دارد، یعنی به یکی از آیات قرآن برمی‌گردد. حضرت این باره به این آیه کریمه استشهاد فرمودند:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا^۱ شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ و خداوند از جانب خود به شما وعدهٔ آمرزش و بخشش می‌دهد.

کار شیطان این است همیشه وعده فقر می دهد؛ فقر معنوی و فقر مادی. می گوید: دنیای تو نمی گیرد، آخرت تو نمی گیرد، خدا تو را نمی آمرزد، بیچاره می شوی، بدبخت می شوی! تمام این‌ها را باید از ذهن خودمان دور کنیم. شیطان وقتی وعده به فقر داد، می گوید: دست به گناه بزن، دست به حرام بزن، دست به امور ناپاک بزن، دست به دزدی و غارت بزن، به کارهای خلاف دست درازی کن. ولی در برابر آن:

وَاللّٰهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا؛ ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد.

خدای مهربان همیشه دعوت به مغفرت و آمرزش می کند، دعوت به خوبی‌ها و نیکی‌ها می کند.

آرزوهای دنیوی و اخروی

اصل آرزو خیلی خوب است، ولی طولانی بودن آرزوهای دنیایی چیز خوبی نیست. آرزوهای آخرتی و معنوی بسیار خوب است؛ این که انسان بخواهد به کمال برسد، به بهشت برسد، سعادتمند شود و خدا او را بیامرزد.

هر چه آرزوهای معنوی بیشتر از خدا بخواهیم و روی آن کار کنیم خیلی پسندیده است. اما آرزوهای دنیایی به اندازه و نیازمان خوب است. ولی آرزوهای طولانی، این که من برای ده‌ها سال دیگر که معلوم نیست هستم یا نه، غصه بخورم، حرص بزنم، آرزوی دور و دراز داشته باشم، در روایات ما مذمت شده است و باعث می شود

که انسان آخرت و مرگ را فراموش کند. باعث می‌شود که حرص و طمع دنیا او را بگیرد.

تأمل در دعاها

سعی کنیم دعاها را با تأنی بخوانیم، روی آن مطالعه کنیم. من یک موقعی برای اقامه نماز جماعت به مسجد مشرف شدم. دیدم یک بزرگی در مسجد نشسته و مفاتیح را باز کرده است، ولی لب‌های ایشان حرکت نمی‌کند. بعد از مدتی به ایشان عرض کردم: وقتی مفاتیح در مقابل شما باز بود چه کار می‌کردید؟ فرمود: مطالعه می‌کردم. اشتباه بزرگ ما این است که هم خود را فقط روی خواندن گذاشتیم. در صورتی که مطالعه بالاتر از قرائت است.

یک جمله دعای کامل را خوب بگیریم و بجسیم و هضم کنیم و استفاده کنیم. یک بزرگواری می‌فرمودند: من خدمت هر بزرگی که می‌رسم تقاضا می‌کنم که یک یادگاری به من مرحمت کند. خدمت یک بزرگی رسیدم. ایشان فرمودند: من همه دعاها را خلاصه می‌کنم در یک جمله کوتاه دعای کامل. این همیشه ورد و کلام شما باشد:

إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ؛ ای خدای من، پروردگار من، من

به غیر تو کسی را ندارم!

این «إِلَهِي وَرَبِّي» خیلی شیرین است. اله من، رب من، مربی من، جز تو کسی را ندارم. با خدا حال کنیم. خیلی زیبا و شیرین است. جز تو کسی را ندارم، هر چه هست داده توست.

شوق در دعا

بعضی فکر می‌کنند که یک دعا را حتماً باید تا آخر خواند. مثل نماز نیست، نماز را باید تا پایان «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» بروی و الاً باطل است. ولی دعا یا قرائت قرآن، هر چقدر که حال و ذوق و عشق داری بخوان. اگر کسی یک صفحه دعا کامل حال دارد، همان را بخواند.

می‌گویند: مرحوم آیت الله سید احمد کربلایی رحمته الله علیه بارها دعای کامل را شروع می‌کرده است. به این جمله که می‌رسیده است دیگر نمی‌توانسته ادامه دهد:

وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛ فرار از حکومت تو غیر

ممکن است!

همین جا عشق می‌کرده، یعنی وصل می‌شده است. به طوری که دیگر بیشتر از این نمی‌توانسته بخواند. هر قدر که حال دارید دعا بخوانید. اگر حال نداشتیم، همانجا کافی است، دیگر ادامه ندهیم و خودمان را خسته نکنیم.

تنگنای آرزوها

یکی از جملات زیبایی دعای کامل این است:

وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي؛ و آرزوهای دور و دراز دنیوی

مرا از هر سودی بازداشته است.

این جمله بسیار زیباست! آنچه ما را حبس کرده است و در زندان

هوی و هوس‌ها را قرار داده است و موجب شد تا از منفعت‌های خود لذت و بهره نبریم، بعد آرزو است.

یک جوانی خدمت یکی از بزرگان آمده بود. خیلی درددل داشت. می‌گفت: من همه چیز دارم. خانه و زندگی و همه امکانات دارم، ولی هیچ بهره و لذتی از زندگی نمی‌برم.

گفت: من حدود سی سؤال از او کردم بینم علت مشکلات و گرفتاری‌های او چیست؟ به این نتیجه رسیدم که ایشان دخترخاله خود را می‌خواسته است و به این آرزوی خود نرسیده است. رفته یک دختر دیگری را گرفته است که به مراتب از او بهتر است. ولی چون آن آرزو دنبال اوست، زندگی و همسری که از آن هم بهتر است، برای او شیرین نیست.

چرا ما دنبال رزقی باشیم که برای ما بریده نشده است؟! مال ما نیست، مال دیگران است. این باعث شود که من از زندگی خود لذت نبرم. این آرزویی که مال ما نیست و ما را زمین می‌زند.

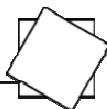
یک بچه‌ای که دوچرخه‌ای را خیلی دوست دارد، با دوچرخه خود حال می‌کند و لذت می‌برد. اما هنگامی که می‌بینید رفیقش یک موتور خریده است، تا وقتی که به موتور او نگاه نکند، از این دوچرخه لذت می‌برد؛ چون آرزوی دیگری برای او نیست. اما وقتی نگاه و فکرش به موتور اوست، دیگر از دوچرخه‌اش لذت نمی‌برد.

توجه به داده‌ها

وقتی آرزوها و خیال‌پردازی‌ها ما را بگیرد، این باعث می‌شود که

ما از زندگی خود لذت نبریم. از همسر خود، از بچه‌های خود و خانه‌ای که داریم، لذت نمی‌بریم. ریشه همه ناامیدی‌هایی که در این دنیاست و ما با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم، طولانی بودن آرزوهای ماست. به داده‌هایی که الآن سر سفره است توجه نمی‌کنیم. به سفره دیگران نظر داریم. به خانه دیگران نظر داریم. این باعث می‌شود که از زندگی لذت نبریم. اگر ما دست از آرزوهای طولانی برداریم، تمام مشکلات دنیایی ما حل است. یعنی به آنچه خدا به ما داده است راضی باشیم و از آن لذت ببریم، اگر هم بعداً خدا چیز بهتری رساند، از آن هم لذت می‌بریم. ولی الآن به آنچه که داده است بسنده کنیم و راضی و قانع و شاکر باشیم، تا لذت آن را ببریم.

گفتار پنجم



امید در ناامیدی

چراغ امید

گاهی در شدت بحران‌ها و بسته شدن درها، به طور ناگهانی برای برخی از افراد چراغ امیدی روشن شده است و اوضاع از این رو به آن رو شده است. نمونه‌های فراوانی از این دست در قرآن و روایات ما آمده است. بنابراین، انسان نباید ناامید باشد.

دو کلمه گفت و گو با خدا

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا
بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِدَلِكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ
لِدَلِكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ؛^۱ به حقیقت و راستی خدای عزوجل
مردی بیابان‌نشین را با دو کلمه که با آن‌ها به درگاه خداوند دعا
کرد، آمرزید. گفت: خداوند، اگر مرا عذاب کنی، من شایسته آنم
و اگر مرا ببخشی، تو شایسته آنی! پس خداوند او را آمرزید.

انسان به هر زبانی، هرچند با زبان مادری، می‌تواند با خدا صحبت کند. یک نفر بیابان‌نشین، یعنی کسی که هیچ سواد ظاهری و فرهنگ

۱- الکافی، ج ۲، ص ۵۷۹؛ الامالی للصدوق، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۱.

ظاهری نداشته است، دو کلمه با خدا گفت و گو کرده است. خدا به خاطر این دو کلمه گناهان او را آمرزیده است. با خدا دو کلمه لوطی وار صحبت کرده است. خود او بوده و خدای او. به خاطر این که اقرار کرد و خود را شایسته عذاب دانست و آمرزش را شایسته خدا دانست، خدا او را بخشید. حق را به خدا واگذار کرد و بدی را به خود نسبت داد. شبیه آنچه حضرت یونس در شکم ماهی گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ^۱ (خداوند!)
جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمگران بودم!

جایی که بیشتر باید امید داشت

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛^۲ نسبت به چیزی که
امیدی به آن نداری، امیدوارتر باش تا چیزی که به آن امید داری!
یک وقت وسایل ازدواج، وسایل شغل، وسایل کار فراهم است.
همه امکانات فراهم است. اینجا قهراً دل بستگی ما به این وسایل
و امکانات و پول و پارتی و اینها بیشتر است. یک موقع هم تمام
درها بسته شده است. نه پول داریم، نه پارتی داریم، نه امکانات داریم،
نه مدرک داریم، نه پشتوانه داریم، نه پدر کذایی داریم. این طور
موقع ها چه کار باید بکنیم؟

۱- سورة انبیاء، آیه ۸۷

۲- الکافی، ج ۵، ص ۸۳؛ تحف العقول، ص ۲۰۸؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵.

این فرمایش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر به این طور موارد است. مربوط به افرادی است که خود را متحیر می‌بینند و در بن‌بست‌ها و تنگناها قرار گرفته‌اند. بیماری است که راه‌های علاج بر او بسته شده است. بحران غم به فردی روی آورده است و راه مفرّ برای او نمانده است. همه درها به روی او بسته شده است. اینجا چه باید بکند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: جاهایی که درها بسته و امیدها از بین رفته است، بیشتر امیدوار باش. امید تو به اینجا بیشتر باشد. چون خدا از همان انتهای درهای بسته، در جدیدی را به روی شما باز می‌کند. می‌فرماید: جاهایی که درها همه بسته شده است، به هر کسی روزیم جواب ما را نداد، در سربالایی‌های تند، سختی‌ها و مشکلات لاینحل، امید تو در اینجا بیشتر باشد. شاعر هم به همین نکته اشاره دارد:

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است

هر وقت که سربالایی خیلی شدید شد، بلا و ابتلا روی هم انباشته شد، سرازیری شروع می‌شود. درهای رحمت باز می‌شود. هر وقت به بن‌بست خوردید، بدانید که یک در می‌خواهد باز بشود. این خیلی مهم است که می‌گوید: در سخت‌ترین شرایط و تنگناها امید خود را بیشتر کن. حتی بیشتر از جایی که در باز است امید داشته باش.

داستان موسی علیه السلام

بعد مولا امیرالمؤمنین علیه السلام سه نمونه قرآنی مثال می‌آورند. می‌فرماید:

فَإِنَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام خَرَجَ يَفْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ

عَزَّ وَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا؛ به راستی که موسی بن عمران علیه السلام
برای آن که آتشی برای خانواده‌اش فراهم آورد، بیرون آمد
و خداوند با او سخن گفت و او در حالی که پیامبر شده بود
بازگشت.

بیشترین داستانی که در قرآن تکرار شده است و پیچیدگی‌های
بسیاری دارد، مربوط به حضرت موسی علیه السلام است. حضرت عیسی علیه السلام
زندگی بسیار ساده‌ای داشت و با حواریون زندگی می‌کرد. ولی داستان
موسی کلیم الله پر فراز و نشیب است. از همان ابتدا که می‌خواست به
دنیا بیاید، چقدر بچه‌ها را سر بریدند.

صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد
بعد در دامن فرعون پرورش پیدا کرد و بزرگ شد. بعد از آن که
بزرگ شد، با یک قبطنی دعوا کرد و او را کشت و فرار کرد و به
مدین رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به این بخش از زندگی حضرت موسی علیه السلام اشاره
می‌فرماید که چندین سال در خانه شعیب علیه السلام پیامبر چوپانی کرد.
داماد حضرت شعیب هم شد. با او شرط کرده بود هشت سال یا
ده سال برای او چوپانی کند، تا یکی از دختران خود را به عقدش در
آورد. همین کار را هم انجام داد.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند

بعد از مدتی که در مدین برای حضرت شعیب چوپانی کرد، مدت

او تمام شد. خواست به وطن خود، یعنی مصر باز گردد. همسر خود را برداشت و به طرف مصر حرکت کرد.

هوا در بیابان سرد بود. همسر او درد زایمان گرفت. یک مرد در بیابان با هوای سرد با یک زن که درد زاییدن گرفته، چه کار می‌تواند بکند؟ بحران بسیار سختی بود. نه راه پس دارد و نه راه پیش. اینجا از تمام وسایل منقطع است. در چنین مواقعی که خدا همه درها را می‌بندد، می‌خواهد در دیگری را باز کند.

دم رحمانی

مولانا شعر زیبایی در این رابطه دارد. می‌گوید:

هله نومید نباشی که تو را یار براند

گرت امروز براند نه که فردات بخواند

در اگر بر تو ببندد مرو و صبر کن آنجا

ز پس صبر تو را او به سر صدر نشانند

و گر او بر تو ببندد همه ره‌ها و گذرها

ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

نه که قصاب به خنجر چو سر میش ببرد

نهد کشته خود را کُشد آن‌گاه کِشانند

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پر

تو بینی دم یزدان به کجاهات رساند^۱

خیلی زیبا تشبیه کرده است! مثال زیبایی می‌زند. می‌گوید: چوپان وقتی گوسفند را سر می‌برد، برای این که می‌خواهد پوست گوسفند را جدا کند، از دم خود در آن می‌دمد و به او دست می‌زند تا جا بیفتد. اگر از دم حیوانی فارغ شدی، دم چوپان و دم انسانی به تو می‌رسد و اگر از دم خود بیرون آمدی، دم رحمانی به تو می‌رسد.

چو دم میش نماند ز دم خود کندش پیر

تو بینی دم یزدان به کجا هات رساند

بعد می‌گوید:

به مثل گفتم این را و اگر نه کرم او

نکشد هیچ کسی را و ز کشتن برهاند

اگر خدا درهایی را هم می‌بندد، می‌خواهد یک در پنهانی باز کند. می‌خواهد از آن در پنهانی خود را نشان بدهد. و این خیلی زیباست!

حضرت موسی علیه السلام در بحران

موسی کلیم الله در بحران بیابان قرار گرفته است. خانم او به درد زایمان مبتلا شده است. همه درها هم بسته شده است. هیچ وسیله ارتباطی و امکاناتی هم وجود ندارد. ولی خدا هست. اینجا همانجاست که ندای فطرت انسان بلند می‌شود:

إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ؟ اِی خدای من، اِی پروردگار من،

جز تو کسی را ندارم!

چقدر زیباست! همه دعا در این کلمه آمده است: «إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ!» حضرت موسی علیه السلام در این بحران که قرار گرفت، از دور یک درخشش آتشی را حس کرد. گفت: حداقل بروم آتشی برای همسر خود بیاورم تا از سرما از بین نرود. تا ببینیم چه می شود.

موسی علیه السلام در وادی ایمن

درخشش آتش او را جذب کرد. آیات قرآن هم این داستان را به طور صریح بیان کرده است. به طرف آتش حرکت کرد. دید آتش نیست. درختی است که نور از آن اوج می گیرد.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ
بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنِّي
أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛^۱ هنگامی
که نزد آتش آمد، ندا داده شد که «ای موسی! من پروردگار
توam! کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس
«طوی» هستی! و من تو را (برای مقام رسالت) برگزیدم؛
اکنون به آنچه بر تو وحی می شود، گوش فرا ده! من «الله»
هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد
من به پادار!

حضرت موسی به قصد گرفتن آتش رفت، ولی به پیامبری رسید.
خیلی جالب است، در این بحران ما به دنبال این هستیم که آتش برای
خود تهیه بکنیم، ولی خدا می خواهد ما را به پیغمبری انتخاب کند. آن

هم پیغمبری مثل موسی کلیم الله، پیغمبر مرسل. بعد هم فرشته‌ها به مدد همسر ایشان آمدند و بحمد الله مشکل همسرش ایشان حل شد. ولی مدال بزرگ کلیمی و نبوت به ایشان داده شد. در این بحرانی که همه درها بسته است، اصلاً فکر آن را هم نمی‌کرد، خدا او را پیغمبر مرسل قرار داد.

ملک سلیمان

نمونه دومی که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌کنند، داستان قرآنی ملکه سیاست.

وَ خَرَجَتْ مَلَکَةٌ سَیِّئًا فَاسْأَلَتْ مَعَ سُلَیْمَانَ علیه السلام؛ ملکه سبا
برای ستیز با سلیمان بیرون شد و سپس همراه سلیمان علیه السلام
مسلمان شد.

بلقیس پادشاه کشوری بود. مردم آن کشور خورشید را پرستش می‌کردند. کافر بودند. پرنده‌ها و حیوانات همه در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بودند. حضرت سلیمان علیه السلام یک وقت دید از هدهد خبری نیست. ناراحت شد. گفت: چرا هدهد بدون اجازه من رفته است و جای او خالی است. اگر برگردد یا او را توبیخ می‌کنم، یا او را عذاب می‌کنم. مگر این که عذر موجهی بیاورد.

هدهد بعد از مدتی برگشت. به او خطاب شد: چرا بدون اجازه من رفتی؟ چون همه حیوانات و جن و انس و شیاطین در اختیار سلیمان پیغمبر و در تسخیر او بودند و بدون اجازه او نباید کاری می‌کردند. هدهد جمله عجیبی دارد. گفت:

أَحَطْتُ بِأَمْ مَحْطُ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَا بِنَبِيٍّ يَقِينٍ؛^۱ من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از سرزمین «سبا» یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام!

خود این یک جمله زیبایی است. گفت: ای سلیمان من چیزی را کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر با همه امکانات خود این را کشف نکردی. و آن این است که من یک مملکتی را کشف کردم که شما با همه امکاناتی که دارید، کشف نکرده بودید.

چون حضرت سلیمان علیه السلام از خدای متعال سلطتی بی نظیر درخواست کرد:

هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَتَّبِعُنِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي؛^۲ حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد!

گفت: خدایا، ملکی به من بده که در عالم به احدی نداده باشی. کسی که یک چنین ملکی دارد، به همه دنیا اشراف دارد. چطور شده که این مملکت را پیدا نکرده است و یک پرنده آن را پیدا کرده است؟ گاهی خدا چیزی را از حیطة تصرف پیغمبری دور نگه می‌دارد، ولی به یک پرنده اجازه می‌دهد که برود آن را پیدا بکند، که یک وقت غرور او را نگیرد.

مورچه‌ای که سلیمان را نصیحت کرد!

داستان مورچه‌ای که با حضرت سلیمان علیه السلام سخن گفت

۱-سوره نمل، آیه ۲۲.

۲-سوره ص، آیه ۳۵

هم جالب است.

ببینید مورچه دربارهٔ یک پیامبر خدا چگونه سخن گفته است:

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ
سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ^۱ مورچه ای گفت: «به
لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال
نکنند، در حالی که نمی‌فهمند!»

بزرگ مورچه‌ها گفت: در لانه‌های خود بروید. سلیمان پیغمبر با
حشمت و جاه و جلال دارد از اینجا عبور می‌کند، شما را له نکند و از
بین نبرد. لشکر او شعور ندارند.

باد این سخن را به گوش سلیمان پیغمبر رساند که مورچه‌ای
چنین حرفی زده است. یعنی یک مورچه هم در دستگاه خدا
جایگاهی دارد. هیچ موجودی را نمی‌توانید بی حساب و کتاب رها
و نادیده بگیرید.

سلیمان مورچه را احضار کرد. گفت: این چه پیامی بود که به
مورچه‌ها دادی که در لانه‌های خود بروند که دستگاه سلطنتی ما این‌ها
را له نکند و از بین نبرد. اولاً ما روی زمین راه نمی‌رویم، بلکه به
وسلیهٔ باد در هوا پرواز می‌کنیم. ثانیاً مگر من سلطان ظالمی هستم؟
افرادی که مسئولیت می‌گیرند، خود را گم نکنند. سلیمان پیغمبر به
مورچه هم نظر داشت. ما باید به همه، به ضعیف‌ترین افراد نظر داشته
باشیم. خود را گم نکنیم. این پیام‌های مهمی است.

وقتی به مورچه گفت ما که ظالم نیستیم و روی آسمان حرکت می‌کنیم، چرا این دستور را گفتی؟ مورچه گفت: ای سلیمان پیغمبر، پیام من به این جهت بود که مورچه‌ها اگر دستگاه سلطنتی تو را می‌دیدند، مهر و محبت دنیا و تشریفات دنیا در دل آن‌ها زنده می‌شد. این آرزوهاست که ما را زمین‌گیر می‌کند. آرزوهایی که به آن‌ها دست نیافتیم و برای ما نیست، بلکه برای دیگران است.

گفت: نه این که شما ما را جسماً له کنید، بلکه روح ما را له نکنید. یعنی حبّ دنیا، آرزوی دنیا، ریاست دنیا ما را نگیرد. مقصود من این بود که چشم مورچه‌ها به دستگاه سلیمان نیفتد و آرزوی دنیا هم در دل آن‌ها نفوذ نکند. یعنی به ملک سلیمان هم توجه نکنید.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده ببند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد ز نم بر دیده تا دل گردد آزاد

نظر من این بود که حبّ دنیا و دستگاه ریاست‌طلبی دنیا آن‌ها را نگیرد. این موعظه عارفانه مورچه به سلیمان بود. چه کسی به این مورچه این مطالب بلند را القا می‌کند؟ خدای مهربان القا می‌کند که با سلیمان پیغمبر این طور حرف بزن و الا مورچه که از خود چیزی بلد نیست.

ملکی بر باد!

بعد سؤال کرد: ای سلیمان پیغمبر، دستگاه محرکه تو، که تو را از این طرف به آن طرف می‌برد چیست؟ گفت: باد است که این دستگاه سلطنتی مرا جا به جا می‌کند. سؤال کرد: چرا خدا وسیله محرکه را برای شما باد قرار داد؟ سلیمان پیغمبر گفت: نمی‌دانم. مورچه گفت:

من می دانم. پرسید: برای چه؟ گفت: برای این که خدا می خواهد به تو بگوید که دستگاه سلطنتی تو بر باد است.

ما به یک نفس بند هستیم. همه موجودات روی زمین به یک نفس بند هستند. اگر یک لحظه اکسیژن نرسد، کار تمام است. تمام دستگاه صنعتی و موتور آلات هم همین طور است. اگر اکسیژن و هوا به آن نرسد خاموش می شود. از دستگاه سلیمان بگیر تا یک مورچه ریز، همه به باد بند هستند. به یک نفس بند هستند. خدا اراده کند، یک نفس به ما نرسد کار تمام است.

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

حافظ بسیار زیبا سروده است. یعنی هر دو معنا را در این شعر قرار داده است. یعنی هم بر باد است و هم به وسیله باد حرکت می کند. در فارسی ما یک مثلی داریم می گوئیم فلانی باد به دست است. یعنی هیچ چیز ندارد.

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ

در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

ملکه سبا همسر سلیمان می شود!

هدهد گفت: من چیزی کشف کردم که توی سلیمان پیغمبر کشف نکردی و آن ملکه سبا، بلقیس است. سلیمان پیغمبر قصد تسخیر آن مملکت را داشت. ملکه سبا هم گفت: ما مقابله می کنیم. با اطرافیان خود مشورت کرد. گفتند:

نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَا
ذَا تَأْمُرِينَ؛ ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان

هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ بین چه دستور می‌دهی!

گفتند: ما قوی هستیم. می‌رویم می‌گیریم، چنین و چنان می‌کنیم.
سلیمان پیغمبر برای این که ضربِ شصتی به بلقیس نشان بدهد، گفت:
دعوت می‌کنیم که به دیدن ما بیاید و یک قدرتی به او نشان می‌دهیم،
بلکه تسلیم ما بشود.

به اطرافیان خود گفت: آیا کسی می‌تواند تخت بلقیس را اینجا
حاضر کند؟ یک جنی خیلی قوی بود. گفت: من قبل از این که از
جای خود بلند شوید، تخت او را اینجا حاضر می‌کنم. ولی آصف بن
برخیا که اسم اعظم بلد بود، گفت: قبل از این که حدقه چشم تو
برگردد، من تخت او را حاضر می‌کنم.

تخت بلقیس را آنجا حاضر کرد. بلقیس دید تخت او قبل از او
اینجا حاضر است و سلیمان یک چنین قدرتی دارد. تسلیم سلیمان
شد. مسلمان شد و همسر سلیمان پیغمبر شد، در حالی که به قصد
جنگیدن و مقابله با سلیمان آمده بود. «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا
تَرْجُو». جاهایی که امید نداری، امید تو بیشتر باشد.

امیدواری به خدا

☑ همه این‌ها توجّه خاص خداوند متعال بود. از کجا معلوم این توجّه

شامل حال ما هم بشود؟

خدای مهربان به دنبال بهانه است که ما خود را در معرض لطف و رحمت او قرار بدهیم. می‌فرماید: چرا نمی‌آیید در خانهٔ مرا بنزید؟ همین که ما نسبت به خداوند خوش گمان و امیدوار باشیم، همان توجهی که به ملکهٔ سبا شده است، به ما هم خواهد شد.

خدای متعال می‌فرماید: اگر خلائق هر چه آرزو دارند بیایند از من بخواهند و من همهٔ آرزوهای آن‌ها را برآورده کنم، ذره‌ای از ملک من کم نمی‌شود. خزانهٔ خدا کُنْ فَيَكُونُ است. یعنی بگوید بشو، می‌شود. نمی‌توانید پیغمبر بشوید، ولی شما را در افق انبیا قرار می‌دهند.

حضرت آسیه همسر فرعون بود، ولی همسر پیغمبر ما می‌شود و در کنار پیغمبر ما قرار می‌گیرد. آرزوی او برآورده شد. خواستن توانستن است. امید و آرزو، دعا کردن، اصرار در دعا، التماس کردن انسان را به اینجا می‌رساند.

اگر ما هم به بن بست برسیم، همین توجّه که از جانب خدای متعال به حضرت موسی شد، به ما هم خواهد شد. به شرط این که ما هم پیگیری کنیم. یعنی به سمت خدا برویم، التماس کنیم. کوتاه نیاییم قطعاً به مقصد می‌رسیم.

ساحران فرعون اهل ایمان می‌شوند!

سومین نمونهٔ قرآنی که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌فرمایند، داستان سحرهٔ فرعون است.

وَ خَرَجَ سَحْرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا

مُؤْمِنِينَ^۱ و جادوگران فرعون بیرون شدند، در حالی که برای فرعون عزت می‌طلبیدند، اما همه به موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند. ساحران، اطرافیان فرعون و طاغوت زمان بودند. به طرفداری فرعون به جنگ موسی کلیم الله نماینده خدا آمدند و قصد غلبه داشتند. به فرعون گفتند:

بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ^۲؛ به عزت فرعون که ما حتماً

پیروزیم.

اما وقتی در صحنه واقعیت قرار گرفتند، چون تخصص در سحر داشتند، دیدند این عصا سحر نیست، معجزه است. یک حقیقت است. و در یک لحظه صد و هشتاد درجه چرخش پیدا کردند. در اطراف طاغوت بزرگ شده بودند، حقوق طاغوت را خورده بودند. به قول ما مال حرام تا بیخ گلوی آن‌ها را گرفته بود. بعضی می‌گویند: دیگر راه برگشت نیست. این‌ها خیلی امید می‌دهد. به جنگ خدا و پیغمبر آمده بودند، ولی حقیقت را که دیدند پذیرفتند. در یک لحظه مؤمن خالص شدند.

به قدری ایمان قوی به موسی کلیم الله عَلَيْهِ السَّلَام پیدا کردند که به فرعون گفتند: اگر ما را قطعه قطعه هم بکنی، ما دست از خدای موسی بر نمی‌داریم. چون فرعون آن‌ها را تهدید کرد که من دست و پای شما را قطع می‌کنم. شما را به درخت آویزان می‌کنم. چنین می‌کنم، چنان

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۹۲.

۲- سوره شعراء، آیه ۴۴.

می‌کنم. ولی گفتند: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ»؛^۱ هر حکمی که می‌خواهی صادر کن. ما فقط می‌گوییم: خدا. در شدت ناامیدی، در یک لحظه، در یک گردش صد و هشتاد درجه‌ای جزء اولیای خدا و جزء کَمَلین عالم شدند.

برون رفت از حق الناس

☑ همه چیز را باید در کنار هم ببینیم. یک نکاتی است که شاید خیلی وقت‌ها به آن توجه نمی‌کنیم، یا توجه می‌کنیم، ولی نمی‌دانیم باید چه کار بکنیم و راه برون رفت از آن جریان چیست. از جمله مسأله حق الناس است که باید آن را جدی بگیریم تا رحمت و محبت الهی شامل حال ما بشود. در مورد حقوق مالی تا اندازه‌ای معلوم است چه باید بکنیم. اما در مورد حقوق آبرویی و عرضی که خیلی وقت‌ها ندیده گرفتیم و خدایی ناکرده از کسی ضایع شده است، چه باید کرد؟ حقوق آبرو و عرضی از حقوق مالی مهم‌تر است. روایات بسیاری داریم که گرفتاری این‌ها سخت‌تر از گرفتاری مالی است. مال قابل جبران و تدارک است، اما آبروی مؤمن از آبروی کعبه مهم‌تر است. اهانت به یک مؤمن سخت‌تر است از خراب کردن خانه کعبه است. راه حل این است که ما مستقیم و غیر مستقیم حلالیت بطلبیم. یک وقت به طرف می‌گویید و طرف بیشتر ناراحت می‌شود، یا شری به پا می‌شود. در این موارد غیر مستقیم حلالیت بطلبیم. اگر آن هم ممکن نیست، برای او دعا و استغفار کنیم و کارهای خیر انجام بدهیم. در هر صورت باید جبران کنیم.

توجه ویژه خداوند به توبه کنندگان

در زمان موسی کلیم علیه السلام باران نیامد. حضرت موسی کلیم علیه السلام قوم خود را جمع کردند و به صحرا بردند. نماز باران خواندند. باران نیامد. هر چه دعا کردند. خبری نشد.

خدای متعال فرمود: ای موسی، در جمع شما یک نمّام و سخن چین است که دو به هم زن بوده است. آبروی افراد را می‌برده است، یا بین دل‌ها کدورت و اختلاف ایجاد می‌کرده است. به خاطر این سخن چینی که در جمع شماست، من باران رحمت خود را نازل نمی‌کنم.

موسی کلیم علیه السلام دید این مانع در خود این جمع است. فرمود: ای بنی اسرائیل، خدای متعال به من وحی فرموده است که در میان شما یک سخن‌چین است. علّت نیامدن باران اوست. بیاید از جمعیت بیرون برود.

آن نمّام به خود آمد. گفت: الآن در معرض خطر قرار گرفتم. ممکن است آبروی خود من برود. چه کار کنم؟ دل او شکست. با خدا نجوا کرد. «یا سرّیع الرّضا»؛ ای خدایی که زود راضی می‌شوی. گفت: پروردگارا، آبروی مرا نبر، من جبران می‌کنم. دل‌ها را به هم پیوند می‌دهم. واقعاً منقلب شد.

یک وقت حضرت موسی کلیم علیه السلام دید که ابر رحمت آمد و باران شروع به باریدن کرد. عرض کرد: پروردگارا، دقایقی قبل فرمودید که به خاطر وجود یک نمّام و سخن‌چین باران نمی‌فرستم. کسی هم از میان ما بیرون نرفت.

فرمود: به خاطر همان سخن چین من باران را نازل کردم. عرض کرد: به خاطر آن سخن چین؟ فرمود: بله، چون توبه کرد و واقعاً قصد دارد گذشته را جبران کند. به خاطر کسی که مانع باران بود، به خاطر همان من باران را فرستادم. چون دل شکسته شد و تصمیم به جبران گذشته را گرفت که دل‌ها را به هم پیوند بدهد و جبران بکند.

قسمت آخر حدیث هم جالب است که حضرت موسی به خدای متعال عرض کرد: می‌شود آن شخص را به من نشان بدهید؟ خطاب شد: موسی قبل از این که توبه بکند، من او را رسوا نکردم، حالا که توبه کرده است او را معرفی بکنم.^۱ «أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» است.

حلالیت طلبی و گذشت

☑ بسیاری می‌گویند: ما برای حلالیت طلبیدن اقدام کردیم، ولی متأسفانه بعضی‌ها اصلاً توجهی نمی‌کنند. می‌گویند: شک نکن که من تو را نمی‌بخشم. اینجا چه کنیم؟

در روایات ما آمده است که کسی که درخواست بخشش کرد و خود را شکست قبول کنید. حالا یک وقتی یک کسی مال دارد نمی‌دهد. حساب آن جداست. مال و پول کلانی دارد، می‌گوید: مرا حلال کن. باید ادای دین بکنی. ولی کسی که ورشکسته شده است و ندارد یا خطای آبرویی کرده است، می‌آید طلب حلالیت می‌کند، باید بپذیریم.



امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَبْدُوهُ أَخُوهُ بِالصَّلْحِ فَلَمْ يُصَالِحْهُ؛^۱
ملعون است، ملعون است کسی که برادر دینی او می آید با او
صلح و آشتی بکند، بگوید من صلح و آشتی نمی کنم.

دو بار مورد لعنت و نفرین قرار گرفته است. این طور افرادی که
نمی گذرند، خدا هم از این ها نمی گذرد. می گوید: تو میلیون میلیون
گناه کردی، به من می گویی که من تو را ببخشم، در حالی که یک عده
دیگر درباره تو خطاهایی کردند، لغزش هایی کردند، چرا از آن ها
نمی گذاری؟

اگر واقعاً می خواهیم مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیریم،
وظیفه داریم دیگران را ببخشیم تا خدا هم ما را ببخشد. ما وظیفه
داریم عذرخواهی بکنیم و حلالیت بطلبیم. وزر و وبال به سمت
مقابل می آید که نمی بخشد. بگذریم تا از ما بگذرند و ببخشیم تا
بخشیده بشویم.

چکیده گفتار

واقعیت این است که ما به دعا توجه نداریم. اکثراً افراد وقتی اسم
دعا که می آید، سراغ حاجت می روند. در صورتی که دعا خیلی بالاتر
از حاجت است. دعا گفت و گو با خداست، صدا زدن خداست،
نشستن با محبوب است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خدا یک نفر اهل بادیه و بیابان نشین را به

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

خاطر دو کلمه آمرزید. وقتی اقرار به گناه کرد و حق را به خدا داد، خدا گناهان او را آمرزید. گفت: خدایا، اگر من را بیامری تو شایسته‌ آنی و اگر مرا عقوبت کنی من شایسته‌ آنم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: در ناامیدی‌ها امید شما بیشتر باشد؛ چون کار دست خداست. خداوند متعال در یک آن ممکن است کار را زیر و رو کند و چرخش دهد.

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به سه داستان قرآنی اشاره فرمودند.

داستان حضرت موسی کلیم الله که در بیابان در بحران قرار گرفت، ولی در یک آن، خدا او را به پیغمبری و کلیمی خود انتخاب کرد. دوم، داستان بلقیس بود که دنبال مقابله و جنگ با حضرت سلیمان علیه السلام بود، ولی در یک لحظه چرخش پیدا کرد و تسلیم حضرت سلیمان شد و همسر ایشان شد.

و سوم سحره طرفدار فرعون بودند که به جنگ موسی کلیم الله آمدند، ولی در یک لحظه جزء صدیقین و مؤمنین کامل شدند.

این روایت زیبا و امثال این‌ها به ما می‌فهماند که در هیچ مرحله‌ای، هرچند در شدت گناه و معصیت هم که هستیم، حتی اگر به مقابله با امام زمان و پیغمبر هم آمده‌ایم ناامید نباشیم، ممکن است خدا دست ما را بگیرد و ما را متحوّل کند.

گفتار ششم



آیه‌های امید بخش (۱)

دعا؛ رهنمودی به امید

دعا راه به سوی خداست. یکی از رهنمودهای دعا این است که درهای ناامیدی را می‌بندد و در رجا و امید را باز می‌کند. محدث قمی برای حوائج دنیا و آخرت چند جمله دعای بسیار عالی و زیبا در «الباقيات الصالحات» نقل کرده است.^۱ جمله اول آن این است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ؛ خدایا، اعتماد و تکیه‌گاه من در هر سختی و گرفتاری تو هستی!

این دعا را پیامبر عظیم الشان ﷺ در سختی‌ها و شدت‌ها تلاوت می‌کردند. در جنگ بدر، در جنگ احزاب که حمله و فشار دشمن بسیار شدید بود، همین دعا را می‌خواندند.

درباره امام صادق علیه السلام آمده است که این دعا را تلاوت می‌کردند. ما کمتر دعایی داریم که معصومین متعده تلاوت کرده باشند.

امام حسین علیه السلام در بحران شدید در روز عاشورا این دعا را تلاوت کردند.

۱ - مفاتیح الجنان، ص ۱۱۴، دعای امام صادق و سید الشهداء علیهما السلام.

شخصی داخل چاه افتاده بود. آه و ناله می‌کرد. گفتند: آه و ناله نکن، صبر کن. ما برویم طناب بیاوریم و تو را بیرون بیاوریم. فکری کرد گفت: اگر صبر نکنم چه خاکی به سرم بریزم!

تکیه به خدا در بحران‌ها

برخی از بحران‌ها قابل حل است. می‌توانیم به دست خود آن را حل کنیم. اما برخی از بحران‌ها به دست ما نیست، دست خدای متعال است. باید تحمل و صبر کنیم. باید استغاثه کنیم و بپذیریم. لذا در این دعا می‌فرماید: «أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ»؛ در هر کرب و گرفتاری تو مورد وثوق و اطمینان من هستی که مرا نجات می‌دهی.

وَ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ؛ خدایا، در هر سختی و شدت

امید من تو هستی!

به اشخاص تکیه نکنید، به خدا تکیه کنید. خدای متعال می‌فرماید: من امید هر کس که به غیر من امید ببندد ناامید می‌کنم و او را به خاک ذلت می‌نشانم. چرا به غیر من دل بستی؟ چرا به غیر من توجه کردی؟ چرا به غیر من تکیه کردی؟

پس برای مشکلات دنیا و آخرت. برای مادیات و معنویات خود، همیشه امید ما به خدای متعال باشد.

وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ؛ خدایا، در هر

پیشامد ناگواری که برای من پیش می‌آید، تکیه‌گاه و پشتوانه

من، و همه چیز من تو هستی!

اگر ما واقعاً کار را درست به خدا واگذار کنیم، قطعاً بدانید که او

از همهٔ مهربان‌ها مهربان‌تر است و کار ما را حل خواهد کرد. گاهی خوب کار را واگذار نمی‌کنیم، گاهی درست دعا نمی‌کنیم، گاهی درست تسلیم نمی‌شویم و الاً اگر واقعاً تسلیم بشویم، قطعاً همین‌طور است.

امیدوار کننده‌ترین آیه

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا
مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛^۱ امیدوار کننده‌ترین
آیهٔ کتاب خدا این آیه است: در دو طرف روز، و اوایل شب،
نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات را از بین می‌برند.

این آیه اشاره‌ای به نمازهای پنج‌گانه است. بعد از این که دستور نماز صادر می‌شود، خدای مهربان می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ خوبی‌ها و حسنات که یکی از آن‌ها نمازهای پنج‌گانه است، سیئات و گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد. یعنی کار آن از بین بردن سیئات و پاکیزگی و طهارت و تمیزی است. نمی‌گوید: سیئات حسنات را از بین می‌برد.

البته بعضی از گناهان، بعضی از اعمال را حبط می‌کند، ولی از این طرف قاعده کلی است. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». خیلی محکم است.

۱- سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۴. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۲۰.

غلبهٔ رحمت

پیغمبری که بشیر و نذیر است، می‌فرماید: این آیهٔ مبارکه امیدوارکننده‌ترین آیات قرآن است و خود این یک نکته‌ای دارد و آن این است که همیشه رحمت خدا بر غضب خدا غالب است. اگر رحمت و غضب مساوی بود، یا بر عکس، غضب بر رحمت غالب بود، خیلی خطرناک بود. در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمتش بر

غضبش پیشی گرفته است!

خود این خیلی نوید و بشارت می‌دهد که رحمت بر غضب غالب است، بهشت بر جهنم غالب است. جهنم هفت در دارد و بهشت هشت در.

خوب‌ها بر بد‌ها غالب هستند. انبیا بر دشمنان خود غالب هستند. این‌ها همه بشارت است. این آیه هم تجلی همان معانی است. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ».

شست‌وشوی دل و جان

بعد پیغمبر عظیم الشان ﷺ به امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: «یا علی، قسم به آن خدایی که مرا بشیر و نذیر مبعوث فرموده، هرگاه بنده‌ای بلند شود و وضو بگیرد، خدای متعال گناهان را از اعضا و جوارح او فرو می‌ریزد! و هرگاه با دل و جان در پیشگاه خدا به نماز بایستد، قبل

از این که نماز او تمام بشود، خدا گناهان او را می‌آمرزد، همانند روزی که از مادر متولد شده است!»

یعنی همان بشارت بزرگی که برای حج، با آن اعمال سنگین وجود دارد، برای نمازهای واجب آمده است. البتّه حقّ النَّاس را باید تدارک کرد. گناهانی که تدارک دارد معلوم است، ولی گناهانی که بین ما و خدا وجود دارد، حضرت قسم یاد کردند که قبل از پایان نماز خدا همه گناهان را می‌آمرزد. و بعد با یک مثال زیبا فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَيَّ
بَابٍ أَحَدِكُمْ فَمَا ظَنَّ أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ
اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ أَكَانَ يَبْقَى فِي
جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي؛^۱ يَا
علی، جایگاه نمازهای پنج‌گانه برای امت من، همانند نهری
است که در خانه یکی از شما جاری است. اگر یکی از شما در
بدنش آلودگی باشد و آن‌گاه هر روز پنج نوبت خود را در این
چشمه شست‌وشو بدهد، گمان نمی‌رود که چیزی از آلودگی در
بدنش جا بماند. به خدا سوگند نمازهای پنج‌گانه برای امت من
این چنین است.

بهشت اجباری

نمازهای پنج‌گانه‌ای که خدا واجب کرده، لطف اوست. بسیاری از افراد نماز مستحبی نمی‌خوانند. روزه مستحب نمی‌گیرند. وجوب

نمازهای روزانه، وجوب روزه ماه رمضان لطف خداوند نسبت به ماست. اگر واجب نمی‌کرد، بسیاری از افراد به سوی خدا نمی‌رفتند. و از این نعمت و رحمت بی‌پایان بی‌بهره بودند.

عده‌ای در جنگی اسیر شدند. آن‌ها را پیش پیغمبر آوردند. حضرت تبسمی کردند. اسرا به عنوان اعتراض گفتند: ما شنیده‌ایم شما پیغمبر مهربانی هستید. ما را در غل و زنجیر کردند و شما تبسم می‌کنید؟!

حضرت فرمودند: تبسم من برای این است که شما را به زور باید به بهشت ببریم.^۱

مثل یک کودکی که نمی‌خواهد آمپول بزند، نمی‌خواهد دارو بخورد، دست و پای او را می‌گیرند و به زور به خورد او می‌دهند. او نفع خود را نمی‌فهمد.

بعضی جاها زور و اجبار و واجب کردن خوب و لازم است. در واقع وجوب نماز و روزه به خاطر این است که خداوند می‌خواهد حتماً ما پاک و بهشتی بشویم. و حتماً رحمت خدا شامل حال ما بشود.

برای بعضی افراد، واجب خیلی سنگین است. بعضی از افراد می‌پرسند: چرا خدا بر ما واجب کرده است؟ به اختیار خودمان می‌گذاشت. ما به اختیار خود نمی‌رویم. ما خیلی آقازاده نیستیم. باید ما را هل بدهند و به زور ببرند. باید ما را بترسانند، یا در ما شوق ایجاد کنند.

نماز، با شرایط

پیغمبر خدا بشارت و نوید دادند که نمازهای پنج‌گانه مثل پنج بار وارد شدن در آب است. یعنی روح و جان و حقیقت ما را پالایش می‌دهد و تمیز می‌کند و این خیلی مهم است.

البته نماز با شرایط آن است. یعنی شرط نماز این است که انسان چهارده معصوم را قبول داشته باشد، ولایت را قبول داشته باشد. شرط نماز این است که انسان پاکیزه باشد، مال او حلال باشد، غصبی نباشد با شرایط آن باشد. اگر واقعاً کسی نماز را با شرایط آن بر پا بدارد، یقین کنید که آلودگی‌ها از او دور می‌شود.

مرحوم آیت الله سید علی قاضی، استاد آیت الله بهجت و علامه طباطبایی، شخصیت وارسته‌ای بود. یکی از شاگردان ایشان می‌فرمودند: نمازهای ایشان بسیار فوق العاده بود. وقتی مشغول نماز می‌شد، مثل این که روح او پرواز می‌کرد.

در همین کلام نورانی پیغمبر خدا هم وجود دارد که فرمودند: بعد از وضو با دل و روح به نماز بایستید. اگر ما هر روز پنج بار با خدا هم‌نشین شویم، حتماً نورانی می‌شویم. حتماً لطف خدا شامل حال ما می‌شود. نه این که نماز بخوانیم و در نماز هیچ توجهی به خدا نداشته باشیم و فقط یک خم و راست شدن باشد. اگر واقعاً هم‌نشینی با خدا و توجه به خدا باشد، شک نکنیم که این برکات و خیرات شامل حال ما خواهد شد.

توجه به روح نماز ما را از دنیا و غفلت و پلیدی‌ها و پاک می‌کند.

ترفند شیطان

☑ بعضی افراد می گویند: ما گناه می کنیم و اصلاً هم دوست نداریم و از این کار کراهت داریم. نکته اینجاست که نماز هم می خوانیم، ولی بعد از انجام یک گناه خجالت می کشیم که برویم نماز بخوانیم. چه باید بکنیم؟

این یک ترفند شیطانی است که بعضی افراد می گویند ما گناه زیاد داریم و خجالت می کشیم برویم غسل کنیم، وضو بگیریم، نماز بخوانیم. این خیلی اشتباه است. اصلاً کسی که آلوده است، بیشتر باید به طرف خدا برود. بیشتر باید توجه کند. بیشتر باید نماز بخواند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَا أَهَمَّتِي ذَنْبٌ أَمَهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ؛^۱ گناهی که پس از آن مهلت یافتم به اندازه‌ای که دو رکعت نماز گزارم و از خدا اصلاح آن گناه را بخواهم، مرا غمگین نکرد.

یعنی اگر خدا به من مهلت بدهد تا بعد از گناه دو رکعت نماز بخوانم، به خاطر آن گناه اندوهگین نمی شوم. چون وقتی انسان گناهی مرتکب شود، بعد پشیمان شود و با نیت پاک به امید بخشش و آمرزش خداوند به نماز بایستد، قطعاً خداوند او را مورد مهر و عفو خود قرار می دهد.

فرمود: اگر خدای متعال به من مهلت بدهد که من بعد از گناه دو رکعت نماز بخوانم، من از آن گناه دیگر اندوهی ندارم. این قدر مهم است.

بازدارندگی نماز از گناه

نماز شست‌وشو دهندهٔ عجیبی است. همین که نماز می‌خوانیم، یعنی دنبال این هستیم که مال حرام را از خود دور کنیم. لباس ما پاک باشد، حلال باشد، همین طور محلی که در آن نماز می‌خوانیم. و خود همین چقدر تقوا ایجاد می‌کند!

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛^۱ به راستی که نماز انسان را از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد.

اصلاً ماهیت نماز این است که انسان را از فحشا و منکر و بدی‌ها باز می‌دارد. این مجرمینی که جرم دارند، اکثراً افراد بی‌نمازی هستند و با نماز رابطه‌ای ندارند. نماز هم مراتب دارد. کسانی که در مرتبه‌ای هستند که در نماز توجه دارند و شرایط نماز آن‌ها بالاتر است، بدانید یا در آن‌ها گناه نیست، یا بسیار کم است.

مرحوم آقای آیت الله سید علی قاضی رحمته‌الله این بیان زیبا را فرموده بودند که من ریش خود را گرو می‌گذارم برای کسی که نمازهای واجب خود را، با شرایط حداقلی آن به‌جا بیاورد. من تضمین می‌کنم همین فرمایش پیغمبر خدا شامل حال او می‌شود. «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ».

کمک گرفتن از نماز

پس اگر خدای نکرده یک وقت مرتکب گناهی هم شدیم، نباید

ناامید بود. باید از نماز کمک گرفت. چنان‌که خداوند فرموده است:

اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ^۱ از شکیبایی و نماز یاری جوید!

امام صادق علیه السلام دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَارْعَ إِلَى الصَّلَاةِ؛ هرگاه امیرالمؤمنین علیه السلام از

حادثه ناگواری در هراس می‌شد، به نماز پناه می‌برد و از نماز

کمک می‌گرفت.

یعنی بهترین وسیله ارتباط ما با خدای متعال نماز است. اگر یک مقدار توجه کنیم و همین نمازهای واجب را با شرایط آن، اول وقت و با توجه و حضور قلب بخوانیم و کمی کیفیت آن را بالا ببریم، قطعاً بدانید جلوی خیلی از بدی‌ها را خواهد گرفت، بلکه همهٔ بدی‌ها را از ما دور خواهد کرد.

ادای حقوق دیگران

چیزی که دغدغهٔ پیغمبر ما بوده، و الآن دغدغهٔ امام زمان علیه السلام است، حقوقی است که گردن ماست و ما را سنگین کرده است. خداوند در قرآن در شمار اوصاف پیغمبرش می‌فرماید:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ^۲

و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، از دوش

و گردنشان بر می‌دارد.

کار پیغمبر و امامان ما این است که بار سنگین گناه را از دوش

۱-سوره بقره، آیه ۴۵.

۲-سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

ما بردارند و غل‌هایی را که به دست و پای خود زده‌ایم باز کنند، تا آزاد شویم.

ادا کردن حقّ النَّاس برای انسان بسیار نشاط‌آور است و انسان را آزاد می‌کند. انسانی که حساب‌های خود را با خدا و با خلق خدا تسویه کرده، آرامشی که دارد هیچ کس دیگری نخواهد داشت.

حلالیت طلبیدن

یکی از سیره‌های بسیار مهمّ پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام حلالیت طلبیدن بوده است، هرچند ما معتقد هستیم آن‌ها معصوم کامل بودند.

آخرین منبر پیغمبر را ببینید، در حالی که ضعف شدید داشتند، زیر بغل‌های آن‌ها حضرت را گرفتند و حضرت با زحمت روی منبر رفتند. فرمودند: *ایّها النَّاس، خدای متعال قسم خورده در روز قیامت از ظلم ظالم نمی‌گذرم، همان خدای ارحم الراحمین. بعد فرمودند: هر کس حقّی به گردن من دارد، یا من را حلال کند، یا قصاص کند.*

یکی از اساتید بزرگوار جمله زیبایی داشتند. می‌فرمودند: پیغمبر خدا به حدّی لطافت و ظرافت و عصمت داشتند که وقتی دست مبارک خود را در فضا بالا می‌آوردند، مواظب بودند این فضا آزرده نشود! یعنی موجوداتی در فضا هستند که ما نمی‌بینیم.

اگر کودک در نماز جماعت در پشت پرده گریه می‌کرد، حضرت نماز را سریع می‌خواندند. وقتی می‌پرسیدند: چرا نماز جماعت سریع خواندید، می‌فرمودند:

أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ! مگر ناله کودک را نشنیدید؟

دل پیغمبر خدا خیلی ظریف و لطیف بوده است، پیامبر بسیار رقیق القلب بوده‌اند. پیغمبری که قطعاً آزار او به یک مورچه نمی‌رسیده، حلالیت می‌طلبید!

در «محرق القلوب» مرحوم نراقی آمده است: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پایان عمر با این که معصوم بودند، از حضرت علی علیه السلام حلالیت طلبیدند.

حضرت خدیجه کبری علیها السلام هر چه داشتند، در راه خدا دادند. مال دادند، جان دادند، هستی خود را فدا کردند، ولی در عین حال از پیغمبر عظیم الشان حلالیت طلبیدند.

این باید سیره بشود، یعنی رفتار ما طوری باشد که از دیگران حلالیت بطلبیم. مخصوصاً از کسانی که زیاد با آن‌ها مراوده داریم.

راه رهایی از حق الناس

☑ ما می‌خواهیم حق الناس را پرداخت کنیم و نگران آن هم هستیم و برای آن جایگاه ویژه‌ای قائل هستیم، ولی این اتفاق نمی‌افتد. یعنی نمی‌شود، یا دست ما نمی‌رسد، یا هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم که تمام حقوقی را که به گردن ماست ادا کنیم. شما در این مورد به این افراد و افرادی که طلبکار هستند چه توصیه‌ای دارید؟

آن چیزی که در توان ماست، از نظر مالی و آبرویی و حلالیت طلبیدن و عذرخواهی باید انجام بدهیم. بیش از این خدا از ما

نمی‌خواهد. یک وقت کسی دارد و نمی‌دهد، او آدم کلاهبرداری است. آدمی است که کار او همین است. ما آن‌ها را نمی‌گوییم.

من یک بار برای سخنرانی به زندان رفتم. دیدم افراد محترمی در زندان هستند که مشکل مالی پیدا کرده، یا با همسر خود دعوا کرده و او مهریه را اجرا گذاشته است. این خانم دیگر چگونه می‌تواند به او نگاه کند که به خاطر یک مبلغی، به خاطر یک مسأله‌ای او را به زندان انداخته است؟ آیا می‌تواند دوباره با او زندگی کند؟

بیا یاد کمی بگذریم، گذشت داشته باشیم، کوتاه بیایم. ما باید آنچه را بر عهده ماست، از ادای حق، از حلالیت طلبیدن، از عذرخواهی کردن، در حدّ اعلیٰ انجام بدهیم. ولی اگر بینی و بین الله نمی‌توانیم و نتوانستیم از عهده این کار بر بیاییم، به نیت صاحبان حق، دعا بخوانیم، صدقه بدهیم، طواف کنیم، زیارت برویم، کار خیر انجام بدهیم. کارهای خیر ما به حساب صاحبان حق می‌رود و دین او ادا می‌شود.

افرادی که واقعاً توبه کنند و برگردند و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را داشته باشند، امامان ما فرموده‌اند: روز قیامت ما از خدا می‌خواهیم آن‌قدر به صاحبان حق بدهد تا از آن‌ها بگذرند.

راه‌بندان‌های معنوی

یکی از بزرگان می‌فرمودند: برای حجّ واجب به مدینه رفتم. در مدینه که بودم، یک خانمی آمد و گفت: سؤالی دارم. گفت: من سالیان سال در نوبت بودم تا به حجّ مشرف شدم. بار اوّل است که به مدینه

آمده‌ام، ولی از وقتی که آمدم در مدینه، قبض و گرفتگی شدیدی دارم. نه حال گریه دارم، نه حال دعا دارم، نه حال زیارت دارم. حس می‌کنم که در به روی من بسته است و مرا راه نمی‌دهند. به مدیر کاروان گفته‌ام: مرا به ایران برگرداند، قبول نمی‌کند. می‌گوید: باید حج به‌جا بیاوری. واجب است. می‌گویم: وقتی مرا راه نمی‌دهند، جواب لَبَّیک را نمی‌دهند، چگونه به حج بروم؟ من اصرار دارم که من را برگردانید. شما به مدیر کاروان بگویید مرا برگرداند.

ایشان فرمودند: من تأملی کردم و گفتم: راه‌بندان‌ها از طرف خدا که نیست. از طرف معصومین علیهم‌السلام هم نیست. آن‌ها رحمت هستند. راه‌بندان‌ها از طرف خود ماست. این گره‌ها و غل و زنجیرهایی است که به دست و پای خود زده‌ایم.

گفتم: مشکل از طرف خود شماست. آیا شما وقتی می‌خواستی به اینجا بیایی، همه نزدیکان شما از شما راضی بودند؟ پدر و مادر و همسر و فامیل و بستگان، خواهر و برادر همه راضی بودند؟ گفت: بله. گفتم: خوب فکر کن، ممکن است یک وقت آه مظلومی پشت سر تو باشد و راه تو را بسته باشد.

یک تأملی کرد و گفت: مدتی است با مادر شوهرم قهر هستم. با او خداحافظی هم نکردم. از او متنفر هستم. به او گفتم: سر نخ را پیدا کردیم. یکی از دلایل همین است. مادر شوهر، پدر شوهر، باید مثل مادر خانم باشند. پدر زن، مادر زن باید مثل پدر و مادر خود مرد باشند. واقعاً احترام آن‌ها واجب است.

گفتم: اگر می‌خواهی راه به سوی تو باز شود، بیا به او زنگ بزن، بیا خود را زمین بزن، عذرخواهی کن.

اوّل برای او سخت بود، ولی وقتی دید راه بسته است، قبول کرد.

گفت: بسیار خوب من می‌روم او را راضی می‌کنم.

رفت و یکی دو روز دیگر آمد. دیدم شاداب و با نشاط و سر حال است. گفت: حاج آقا خیلی ممنون، مشکل حل شد. گفت: من زنگ زدم و گفتم: مادر، من اشتباه کردم، عروس بدی بودم، خطاهایی انجام دادم، عذرخواهی کردم. و این آب روی آتش بود. گفت: حالا نام امام حسن را که می‌برم، اشکم جاری می‌شود.

خیلی از اشکالات ما در همین است. بیایم این کدورت‌ها را از دل خود بیرون کنیم تا لذّت زندگی را بچشیم.

چکیده گفتار

باید کمی هم که شده، روایت‌ها و آیه‌ها را باور کنیم. به قول یک بزرگی، هر آیه و روایتی را که باور کردید، یک نقطه به آن اضافه کنید، می‌شود یاور شما. باور و ایمان به آیات و روایات و فرمایشات بزرگان خیلی مهم است. پیامبر عظیم الشان قسم خوردند که کسی با نیت پاک وضو می‌گیرد و با نیت پاک به نماز می‌ایستد و با خدا ارتباط برقرار می‌کند، بداند قطعاً که مورد لطف و عنایت خدا قرار می‌گیرد.

فرمودند: نماز مثل نهی که انسان روزی پنج بار خود را در آن شست‌وشو بدهد، پاک می‌شود.

گفتار هفتم



آیهای امیدبخش (۲)

خداوند شرک را نمی‌بخشد

دومین آیه‌ای که از آن به هم به «أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» تعبیر شده و هم به «أَحَبُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، آیه ۴۸ سوره مبارکه نساء است.^۱ خدای مهربان می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛
خداوند هرگز شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر
کس بخواد و شایسته بداند می‌بخشد.

یعنی خدای متعال تنها گناهی را که نمی‌بخشد شرک به خودش است، ولی غیر شرک را برای هر کس که بخواد می‌آمرزد. به غیر از شرک همه گناهان را می‌بخشد.

مفسرین در ذیل این آیه فرموده‌اند: منظور از این است که خدا همه گناهان را، حتی بدون توبه می‌آمرزد؛ چون با توبه که همه گناهان آمرزیده می‌شود. خدای مهربان غیر شرک را حتی ممکن است بدون توبه هم ببخشد. برای همین، از این آیه، به امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن تعبیر شده است. ولی شرک را بدون توبه نمی‌بخشد.

۱- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۴۳؛ بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲.

منظور این است که کنار خدای مهربان شریک قرار ندهیم. کنار پیغمبر عظیم الشان ﷺ پیغمبر دیگری قرار ندهیم و کنار امام معصوم ﷑، امام باطل و ناحقّی قرار ندهیم. اما در مورد حقّ النَّاس، قطعاً باید از طرف حلالیت بطلبیم. حقّ النَّاس را هم باید استشنا کنیم. البته ممکن است آنجا هم خدای متعال وقتی اراده کند بیمارزد. حقّ طرف را هم ادا کند. چون این آیه نوید و بشارت می دهد. خدا می تواند حقّ طرف را ادا کند. در هر صورت خدای متعال به شرک گیر داده است. ما در تشهد نماز هم می گوییم: «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ».

درک معنای شرک

یکی از بزرگان می گوید: این آیه برای من جا نیفتاده بود. یک موقع داشتم از کنار یک منزلی عبور می کردم، دیدم سر و صداست. بین زن و شوهر دعوا شده است. خانم به شوهر خود می گوید: اگر برای من لباس تهیه نکنی، من صبر می کنم. اگر من را به مسافرت نبری، صبر می کنم. اگر خرجی به من ندهی، صبر می کنم. اگر به من اهانت بکنی، صبر می کنم. هر کاری که بکنی، من صبر می کنم، ولی اگر برای من هوو بیاوری، این یکی را نمی توانم صبر کنم. این آیه را خانم ها خوب متوجّه می شوند.

در هر صورت خدای متعال به شرک گیر می دهد. اینجا جایی است که قابل آموزش نیست.

سلیمان پیامبر و گفت‌وگوی دو گنجشک

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام بین یک گنجشک نر و ماده دعوا بود. گنجشک نر به ماده خود گفت: تو به من تمکین نمی‌کنی، حرف من را گوش نمی‌دهی. من کسی هستم که با منقار خود ملک سلیمان را می‌گیرم و به دریا می‌اندازم. با هم جر و بحث و جدال می‌کردند.

باد نطق این‌ها را به حضرت سلیمان علیه السلام رساند. حضرت سلیمان این گنجشک نر و ماده را احضار کرد. به گنجشک نر فرمود: این چه لاف زدن بی‌جایی است؟! تو می‌گویی: من با منقار خود ملک سلیمان را به دریا می‌اندازم؟! تو مگر چنین قدرتی داری؟

گفت: جناب سلیمان من خیلی همسر را دوست دارم. عاشق او هستم. باید در مقابل معشوق اظهار قدرت و اظهار وجود کرد و به خود بالید. هر چه باشد من نر هستم، قدرت من بیشتر است، می‌خواهم اظهار قدرت کنم که بیشتر به چشم بیایم.

حضرت سلیمان به گنجشک ماده گفت: چرا با چنین شوهری قهر هستی و درگیری؟ گفت: می‌گوید: من تو را دوست دارم، عاشق تو هستم، ولی دروغ می‌گوید. فرمودند: چرا؟ گفت: به تازگی با یک گنجشک ماده دیگری رابطه برقرار کرده است. در روایت آمده است:

فَأَثَرَ كَلَامَ الْعُصْفُورِ فِي قَلْبِ سُلَيْمَانَ علیه السلام وَ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً
وَ احْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ اَرْبَعِينَ يَوْماً يَدْعُو اللهَ اَنْ يَفْرِغَ قَلْبُهُ
لِمَحَبَّتِهِ وَ اَنْ لَا يُخَالِطَهَا بِمَحَبَّةٍ غَيْرِهِ: ^۱ این کلام گنجشک

سلیمان را متأثر کرد و به شدت گریست و تا چهل روز از مردم پنهان شد و در خلوت به مناجات با پروردگار خود پرداخت و از خدا خواست تا قلبش تنها جایگاه محبت او باشد و با محبت دیگری مخلوط نگردد.

بازگشت به سوی خدا

اگر ما عشق واقعی به خدا داریم، اگر می‌گوییم: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، باید اله‌های دیگر را کنار بگذاریم. خدا هم همین پیام را به ما می‌دهد. حضرت سلیمان معنای واقعی این آیه را که خدا می‌گوید من شرک را نمی‌آمرزم می‌فهمد.

می‌گوید: اگر در خانه مرا زدی، جای دیگری نرو. اگر مرا پرستش کردی، کس دیگری را پرستش نکن. مبادا ما توجه به غیر خدا بکنیم، به در خانه غیر خدای متعال برویم. خداوند این اجازه را به ما نمی‌دهد.

این هم لطف خداست. به قول یک بزرگی، این که خدای متعال می‌فرماید: من شرک را نمی‌بخشم و نمی‌آمرزم، مثل این می‌ماند که بچه‌ای از خانه فرار کند و بیرون برود، آن پدر و مادر مهربان به همسایه‌ها زنگ می‌زنند، به عمو، خاله، دایی، عمه که او را راه ندهید، او را طرد کنید که به خانه برگردد.

این هم لطف خداست که خدا درهای دیگر را می‌بندد. می‌گوید: این گناه را نمی‌بخشم که حتماً به سوی خدای برگردید. اگر می‌بینیم بعضی از مردم نسبت به ما جفا می‌کنند، بی‌وفایی می‌کنند، کم‌لطفی

می‌کنند، ناراحت نشویم، در واقع درها را می‌بندند که ما به طرف
خدای متعال برویم. مثنوی مثال و شعر زیبایی دارد. می‌گوید:

این جفای خلق با تو در جهان گر بدانی گنج زر باشد نهان
خلق را با تو از آن بدخو کنند تا تو را ناچار رو آن سو کنند

اگر ما از نزدیکان خود بی‌وفایی می‌بینیم، اگر از آشناهای خود که
به آن‌ها محبت کرده‌ایم، بی‌وفایی و کم‌لطفی می‌بینیم، ما را آزار
و اذیت می‌کنند، جفا می‌کنند، این لطف خداست. می‌گویند: ما به درد
تو نمی‌خوریم، ما نقص داریم، برو به طرف آن خدایی که همه
مهربانی و محبت است و همیشه هست.

ما گاهی شده هفتاد سال به افراد خوبی کرده‌ایم، بعد به ما
جفاکاری کرده‌اند. اما دقیقاً دستگاه خدا برعکس است. هفتاد سال
جفا کردیم، گناه کردیم، خطاکاری کردیم، ولی با یک توبه واقعی ما
را می‌بخشد.

خدا همه گناهان را می‌آمرزد!

یکی از آیات دیگری که در روایات ما از آن به «**أَرْجَى آيَةٍ فِي**
كِتَابِ اللَّهِ» تعبیر شده است، آیه پنجم سوره مبارکه ضحی است. از امام
باقر علیه السلام پرسیدند: امیدوارکننده‌ترین آیه در قرآن چیست؟ حضرت
فرمودند: مسلمان‌ها در چه آیه‌ای بیشتر از همه امیدواری می‌بینند؟
گفتند: بعضی از علما می‌گویند: امیدوارکننده‌ترین آیه‌های قرآن، آیه
۵۳ سوره زمر است که خدای متعال می‌فرماید:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛^۱ بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

شفاعت؛ والاترین امید

خدا همه گناهان را می‌بخشد، واقعاً بشارت و نوید در این آیه بسیار است. بعد امام باقر علیه السلام فرمودند: ولی ما اهل بیت این آیه را «أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» و امیدوارکننده‌ترین آیه‌ها نمی‌دانیم. عرض کردند شما کدام آیه را می‌دانید؟ حضرت فرمودند: امیدوارکننده‌ترین آیه قرآن در نزد ما اهل بیت، این آیه است:

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى؛^۲ و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد که خشنود شوی!

بعد فرمودند:

الشَّفَاعَةَ وَاللَّهِ الشَّفَاعَةَ وَاللَّهِ الشَّفَاعَةَ؛^۳ مراد شفاعت است، به

خدا سوگند شفاعت است، به خدا سوگند شفاعت است!

در واقع این آیه، آیه شفاعت است. اول شخصیت عالم، پیغمبر رحمت و محبت است که خدای متعال به او شفاعت بی‌اندازه

۱-سوره زمر، آیه ۵۳.

۲-سوره ضحی، آیه ۵.

۳-تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۷۱؛ بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۷.

مرحمت کرده است. یک موقع به یک کسی می‌گویند: هزار نفر، ده هزار نفر، یک میلیون نفر را می‌توانی شفاعت کنی. ولی گاهی به کسی چک سفید امضا می‌دهند. می‌گویند: اندازه ندارد. خداوند می‌فرماید: آن‌قدر به پیغمبر می‌بخشیم تا راضی شود.

فتح مکه و عفو پیامبر ﷺ

یکی از سیره‌های مهم پیغمبر خدا سیره عفو و گذشت و رحمت و آمرزش بوده است. باید واقعاً سیره پیغمبر، در حد ظرفیت و توان ما، در اعمال و رفتار ما پیاده شود.

بالاترین عفوها و بخشش‌ها در زندگی پیغمبر عظیم الشان ﷺ بوده است. یکی از مهم‌ترین کارهای پیغمبر در فتح مکه عفو و بخشش بوده است. مردم مکه از هرگونه اذیت و آزاری به پیغمبر فروگذاری نکردند.

به کسی که عقل کل است، مجنون و ساحر گفتند. بالاترین تهمت‌ها را زدند. پیامبر خدا سیزده سال مورد آزار و اذیت اهالی مکه بودند. بعد از این هم که بالاجبار به مدینه هجرت کردند، می‌خواستند پیغمبر را بکشند. جنگ بدر و احزاب و احد به راه انداختند. جنگ بعد از جنگ. اگر ما بودیم انتقام می‌گرفتیم. ولی رسول خدا ﷺ وحشی، قاتل حضرت حمزه را بخشیدند. مردم مکه را بخشیدند، مردم مکه که نزدیک بیست سال بالاترین آزارها و شکنجه‌ها را داده بودند.

روز رحمت

وقتی وارد مکه شدند، سعد بن عبادہ پرچم را به دست گرفت و این شعار را می‌داد: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ»؛ یعنی امروز روزی است که از کشته پشته بسازیم. ملحمه از همان لحم است، یعنی گوشت است که روی هم سوار می‌شود. یعنی انتقام می‌گیریم.

مردم مکه خیلی وحشت کردند. به پیغمبر خبر دادند که سعد بن عبادہ چنین شعار می‌دهد. حضرت فرمودند: نه، این اشتباه است. پرچم را به دست مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدهید.

امیرالمؤمنین علیه السلام همه جا مظهر لطف و رحمت و رأفت بود. حضرت امیر علیه السلام شعار را دقیقاً برعکس کردند، فرمودند: «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»؛ امروز روز رحمت است، روز گذشت است. با وجود منافقین و ابوسفیانی که فتنه‌گر بود. واقعاً چقدر جنایات انجام دادند! در جنگ‌ها چقدر پیغمبر را آزار دادند! در خود مکه چقدر پیغمبر را آزار دادند! فرمودند: نه، امروز روز رحمت و گذشت است. روز عفو است.

همان سخنی را که یوسف به برادرانش گفت!

بعد پیغمبر مردم مکه را جمع کردند و فرمودند: نظر شما درباره من چیست؟ گفتند: شما بزرگوار هستید، کریم هستید، برادر بزرگواری هستید! حضرت فرمودند: «أَقُولُ لَكُمْ كَمَا قَالَ آخِي يُوسُفُ»؛ من همان کلامی را که برادرم یوسف پیغمبر علیه السلام به برادران خود گفت،

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۲- اعلام الوری، ص ۱۱۱؛ قصص الانبیاء علیهم السلام، ص ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

شما می‌گوییم.» یعنی گویا شما برادر من هستید.

واقعاً این‌ها خیلی مهم است. بیاییم یک ذره، یک سر سوزن از دریای بی‌کران عفو خدا، از دریای بی‌کران عفو پیغمبر خدا، با افرادی که بیست سال با پیغمبر جنگیدند، او را آواره کردند، بارها قصد کشتن او را داشتند، یاران نزدیک پیغمبر را کشتند و آزار و شکنجه دادند، در خود پیاده کنیم.

اکنون که پیغمبر خدا مکه را فتح می‌کند، می‌فرماید: همان کلامی را که برادرم یوسف به برادرانش گفت، به شما می‌گویم. وقتی برادرها به حضرت یوسف گفتند:

تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ؛^۱ به خدا سوگند،

خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!

حضرت یوسف فرمود:

لَا تُثْرِبَ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ؛

امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را

می‌بخشد؛ و او مهربان‌ترین مهربانان است!

آمزش ممنوع!

همین عفو حضرت یوسف و پدر او حضرت یعقوب هم بسیار مهم است. مسائل خانوادگی را ما این قدر مشکل نکنیم. بین خواهر و برادرها، زن و شوهرها، نزدیکان، به خاطر یک جر و بحث، به خاطر

یک اختلاف جزئی، به خاطر مال دنیا، به خاطر یک حرف، به خاطر یک دعوت، سالیان سال قهر و اختلاف است. این خیلی بد است! رسول خدا ﷺ فرمودند: نامه اعمال ما هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، خدمت امام معصوم عرضه می شود. حضرت تمام اعمال را مشاهده می کنند. وقتی گناهان را می بینند، می گویند: خدایا، ببخش! وقتی ثوابها را می بینند، می گویند: خدایا، قبول کن! بعد فرمودند:

فَيَغْفِرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ
فَيَقَالُ أَتْرُكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا! ^۱ هر بنده مؤمن آمرزیده می شود، جز کسی که میان او و برادر دینی اش کینه و دشمنی باشد. که گفته می شود: آمرزش این دو تا را وانهدید تا با هم آشتی کنند!

یعنی پرونده اینها را نگه دارید، بایگانی کنید. نه نمازها و عبادت های آنها قبول می شود، نه گناهان آنها آمرزیده می شود تا بروند آشتی کنند. یعنی آنجا راه بسته شده است. باید بروند آشتی کنند.

جام محبت

شما حاضر نیستید از یک گناه کوچک بگذرید، بعد می گویند: خدایا، میلیون میلیون گناه را از من ببخش؟! اگر ما می خواهیم شراب محبت الهی را به ما بدهند و به این رحمتی که از آن صحبت می کنیم برسیم، باید یک مقدار دل خود را خانه تکانی کنیم. این کینه ها،

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

کدورت‌ها، قهرها، جدایی‌ها را از خودمان دور کنیم. مولانا زیبا گفته است:

رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شوی از کینه‌ها
وانگه شراب عشق را پیمان‌ه شو پیمان‌ه شو
چه وقت این جام محبت خدا و چهارده معصوم را به ما می‌دهند؟
وقتی دل خود را پاک و تمیز کنیم.

بگذر تا خدا بگذرد!

خدا مرحوم آیت الله زاهدی را رحمت کند! یکی از علمای بزرگ بود. ایشان شب قدر فرموده بودند: مردم، اگر می‌خواهید مورد لطف و رحمت خدا قرار بگیرید، اگر می‌خواهید خدای متعال شما را ببخشد، بیایید هر کس گردن شما حقی دارید، بگویید: خدایا، من به خاطر تو گذشتم، حلال کردم، تا خدا هم از شما بگذرد، عفو کند. وقتی دو نفر با هم قهر می‌کنند، بیایند عذرخواهی کنند. کسی که آزار رسانده، پیش قدم شود. افرادی که حقی پایمال کرده‌اند، خود را بشکنند، بیایند عذرخواهی کنند. خدا این عذرخواهی را خیلی دوست دارد. اگر ما اینجا با یک پیامک، با یک تلفن، یا حضوراً عذرخواهی نکنیم، با آتش جهنم، با فشار قبر ما را می‌شکنند. بیاییم خود را بشکنیم، نفس خود را بشکنیم.

خود شکنی

در دعاهای سحر ماه رمضان می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خُشُوعَ الْإِيمَانِ قَبْلَ خُشُوعِ الذُّلِّ فِي
النَّارِ؛ خداوند، از تو درخواست می‌کنم: از روی ایمان زار و نالان
باشم، پیش از آن که در آتش دوزخ به ذلت و خواری بنالم!

این نفس ما و انانیت و منیت ما باید شکسته شود. یعنی در مقابل
حق، در مقابل مستضعف، در مقابل صاحبان حق عذرخواهی کنیم.
اگر آن‌ها قبول نکردند، آن بحث دیگری است. رحمت شامل حال
شما می‌شود و خدا آن‌ها را گرفتار می‌کند. مخصوصاً وقتی شما واقعاً
صادقانه می‌آیید و عذرخواهی می‌کنید. حتی حدیث داریم که شفاعت
به آن‌هایی که نمی‌بخشند، نمی‌رسد.

قطعاً کسی که کار او کلاهدرداری است، مشمول رحمت الهی
نمی‌شود و عذر او پذیرفته نیست. ولی کسی که واقعاً خودش را
شکسته، خود را له کرده، اینجا واقعاً کم‌لطفی است که انسان نبخشد.

عذر پذیری

☑ کسی که اشتباه کرده باید خودش را بشکند، اما گاهی اوقات این

شکستن بسیار کار سخت و سنگینی است. چه کار باید کرد؟

چاره نیست، صاحب حق را باید راضی کرد. ممکن است بعضی‌ها

بگویند: پیغمبر خیلی بزرگ است، دل او هم بی‌نهایت بزرگ است، ما

کجا و پیغمبر کجا؟ افراد فراوانی داشتیم که گذشت کردند. آیا ما

حاضر هستیم طرف به خاطر ما به جهنم برود؟

پیغمبر خدا بر بالین جوانی که در حال جان دادن بود آمدند. به او فرمودند: بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». زبان او بند آمده بود. رنگ او سیاه شده بود. نمی‌توانست بگوید. حضرت فرمودند: مادر دارد؟ مادر او را حاضر کردند. فرمودند: از جوان خود راضی هستی؟ گفت: شش ماه است با او قهر هستم. فرمودند: تو حضری جوانت در آتش جهنم بسوزد؟ آیا عروس‌هایی که از مادرشوها و خواهرشوها نمی‌گذرند، و بر عکس. پدر و مادرهایی که از بچه‌ها نمی‌گذرند، حاضر هستند بچه‌ها در آتش بسوزد و فشار قبر ببیند؟ این خیلی سنگین است، تصور آن مشکل است، بیایم از حق خود بگذریم. حضرت به این مادر فرمودند: حاضر هستی جوان تو در آتش جهنم بسوزد؟ گفت: نه، هیچ وقت حاضر نیستم. فرمودند: پس بگذر. گذشت کرد. بعد توانست شهادتین بگوید و با ایمان از دنیا برود.^۱

مراقبت از خویش

مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری رحمته از علمای قم بودند. صبح‌ها در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام اقامه نماز می‌کردند. خاطره زیبایی را از مرحوم آیت الله بروجردی نقل کردند. مرحوم آیت الله بروجردی رحمته مرجع بزرگی بودند. حدود پنجاه سال از فوت ایشان می‌گذرد. امام علیه السلام، آیت الله بهجت و خیلی از مراجع به درس ایشان می‌رفتند. ایشان نقل کردند: آیت الله بروجردی عصرها در مسجد عشق علی

در قم درس می‌گفتند. طلبه‌ای بود به نام حاج شیخ علی جاپلقی. از آقا سؤال کرد. به مطلب آقا اشکال کرد. آقا جواب دادند. دو سه بار تکرار شد. وقتی تکرار می‌شد، وقت آقا و دیگران گرفته می‌شد. آقا یک مقدار تند شدند که چرا متوجه نیستی. دیگر حرف نزن. یک تعبیر تندی که یک مقداری او را خرد کردند. او هم ساکت شد و درس تمام شد.

آقای خوانساری که ناقل داستان است فرمودند: ما متفرق شدیم و به منزل آمدیم. نماز مغرب را خواندم. دیدم در می‌زدند. خادم آیت الله بروجردی بود. این موقع هیچ وقت نمی‌آمد. گفت: آقا بسیار ناراحت است. دنبال شما فرستاده بیا کار واجبی دارد. آمدم دیدم آقا قدم می‌زند. نتوانستند نماز بخوانند. نتوانستند درس بخوانند. زندگی تعطیل است.

روی لباس سیاه هزار لکه بیفتد نشان نمی‌دهد، ولی پارچه سفید کم‌ترین لکه را نشان می‌دهد. دلی که شفاف و صاف و زلال است، با یک خطای کوچک نگران و مضطرب می‌شود.

یک بزرگی فرمود: اگر با خانم یا بچه‌ها یا کس دیگری دعوا داشته باشم، یا کسی از من ناراحت باشد، اگر آه مظلوم پشت سر من باشد، نه نماز می‌توانم بخوانم، نه می‌توانم بخوابم. اول باید بروم آن را پاک و تمیز کنم، بعد بخوابم.

اگر ما واقعاً این‌طور خودمان را جلا بدهیم، چه می‌شود! همین حالا می‌شود بهشت. همین حالا می‌شود رحمت، نشاط و خوشی دائم.

فرمود: دیدم آقای بروجردی نه نماز خواندند، نه توانستند مطالعه کنند. فرمودند: من سر درس به یک شاگردم تندی کردم، ناراحت هستم. کارهای من تعطیل شده. سوار بشویم برویم از ایشان حلالیت بطلبیم. آقای بروجردی هم اگر به یک محلی می‌رفتند خیلی مهم بود. سر و صدا ایجاد می‌شد که آقای بروجردی به فلان محل رفته‌اند.

گفتم: آقا الآن ایشان مسجد دارند، منبر دارند، جلسه دارند. دو ساعت بعد از نماز به منزل می‌روند. الآن خانه نیستند. فرمودند: پس چه کار کنیم؟ گفتم: بگذارید بعد از نماز صبح، هم ایشان منزل است و هم کوچه و خیابان‌ها خلوت است. می‌رویم حلالیت می‌طلبیم. گفتند: باشد و یک مقدار آرام شدند.

آقای خوانساری می‌فرمودند: بعد از نماز صبح وقتی آماده شدم برای این که بیایم بیرون، دیدم آقای بروجردی سوار درشکه منتظر من هستند. ایشان زودتر آمدند. سوار شدیم و به منزل حاج شیخ علی جاپلقی رفتیم.

این هم خیلی عجیب است. ایشان می‌گویند: آیت الله بروجردی، مرجع کل، کسی که شخصیت‌هایی مثل آیت الله بهجت و امام درس ایشان می‌رفتند، این پیرمرد هشتاد ساله، خم شد، دست حاج شیخ علی را ببوسد.

آن قدر افرادی را سراغ دارم که تا به حال دست پدر و مادر را نبوسیده‌اند، دست استاد خود را نبوسیده است. می‌گویند: برای من عار و کسر شأن است. حاضر نیست این اندازه خود را بشکند. ببینید آیت

الله بروجردی چقدر خدا را باور کرده، قیامت را باور کرده، حساب و کتاب را باور کرده است!

خم شدند دست شاگرد خود را ببوسند. ایشان هم البته کشید و نگذاشت. بعد فرمودند: مرا حلال کن. من سر درس تند شدم. یک کمی به شما اهانت شده. مرا حلال کن. ایشان گفتند: آقا شما سرور ما هستید، من حلال کردم. شما آقای ما هستید، هر چه به ما بگویید حقّ ماست.

نکته مهم این که آیت الله بروجردی نذر کردند که اگر از این به بعد سر درس عصبانی بشوم، بر من واجب شود که یک سال روزه بگیرم. یعنی یک جریمه سنگین برای خودشان گذاشتند که اگر از این به بعد سر درس بخواهند تند بشوند، ناراحت بشوند، یک سال، آن هم تابستان گرمای قم باید روزه بگیرند. دیگر اصلاً غضب که نمی آید، موتور داغ نمی شود، موتور خنک می شود.

اگر خودمان را اینجا نشکنیم، ما را می شکنند و آن شکستن، شکستن سختی خواهد بود. با فشار قبر می شکنند، با آتش جهنّم می شکنند. بیایم خودمان را بشکنیم.

محرومیت از رحمت و شفاعت

☑ اگر ما برای رفع قهر و کدورت پیش قدم شدیم و خواستیم آشتی کنیم، اما طرف مقابل نمی بخشد، چه کار کنیم؟ آیا باز هم امام زمان و پیامبر پرورنده ما را بررسی نمی کنند، یا این که اتفاق دیگری می افتد؟ ما باید پیش قدم بشویم، برویم حلالیت بطلبیم. اگر پیش قدم

شدیم و طرف مقابل هم بخشید، مسأله حل است. اگر نبخشید، در روایات ما آن شخص خیلی مذمت شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَدُوُّهُ أَخُوهُ بِالصُّلْحِ فَلَمْ يُصَالِحْهُ؛^۱

ملعون است، از رحمت خدا دور است کسی که برادرش با او

آشتی آغاز کند و او نپذیرد و آشتی نکند!

می‌فرماید: اگر کسی آمد صلح کند و شما صلح نکردید، ملعون

هستید. پیامبر عظیم الشان، پیامبر رحمت و آمرزش فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَّصِلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ

يَنْكَلِ شَفَاعَتِي؛^۲ یا علی، هر کس عذر عذر خواهند و عذر

آورنده‌ای را نپذیرد، چه صاحب عذر راستگو باشد یا دروغگو،

به شفات من نایل نخواهد شد!

خیلی حدیث عجیبی است! متنصّل یعنی متعذر، کسی که

عذرخواهی می‌کند، می‌گوید: ببخشید من اشتباه کردم، نفهمیدم. حتی

اگر دروغی هم آمده، باید ببخشید.

ابو ضمضم

ابو ضمضم شخصیت بزرگواری در امت‌های گذشته بوده که

پیغمبر ما او را یاد کرده و او را به عنوان الگو برای ما معرفی می‌کند.

حضرت فرمودند: این ابو ضمضم کسی بود که هر روز با خدا

معامله می‌کرد. صبح که می‌شد می‌گفت:

۱- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۳؛ مکارم الاخلاق، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.

اللَّهُمَّ قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرَضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً؛^۱ بار پروردگارا،
من آبرو و عنوان خودم را برای خدمت به مردم و بندگان تو
وقف راه تو کردم!

یعنی کسی به خاطر من جهنم نرود. اگر کسی پشت سر من حرفی
زده، تهمت، غیبتی، اهانت و جسارتی، خدایا، من آبروی خود را وقف
راه تو کردم.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ؛^۲ از تو می‌پرسند چه چیز
انفاق کنیم؟ بگو: عفو!

چقدر آیه زیبایی است! ما معمولاً فکر می‌کنیم انفاق باید مال باشد.
بالاترین انفاق‌ها عفو و گذشت است.

تلاش برای صلح و آشتی

☑ این که ما می‌خواهیم از کسی بگذریم یا صلح و آشتی کنیم، آیا این
مستلزم این است که به خانه آنها برویم، یا در حد این که این ارتباط
باشد، یا احیاناً دعای خیری برای آنها داشته باشیم کافی است؟
با هر نوع ارتباطی حتی با یک پیامک، با یک تلفن هم می‌توان
آشتی کرد. هیچ لزومی ندارد که ما برویم به آنها زحمت بدهیم
و مزاحم آنها باشیم. همین قدر که پیام خود را به آنها برسانیم و این
ارتباط قطع نشود کافی است.

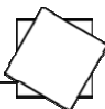
امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر دو نفر از دوستان ما با هم قهر کنند

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ مصباح الشریعة، ص ۱۵۹؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۹.

و کدورتی ایجاد شود، من از هر دوی آنها بیزارم. عرض کردند: از ظالم بیزار هستید درست است، اما از مظلوم چرا بیزار هستید؟ فرمودند: اگر مظلوم بیاید از حقّ خودش بگذرد، این دعوا و اختلاف و قهر فیصله پیدا می‌کند.^۱ اگر ظالم نیامد عذرخواهی کند، مظلوم بیاید بگوید من اشتباه کردم. من از حقّ خود می‌گذرم تا این کدورت و اختلاف برچیده شود.

گفتار هشتم



امید، گناه و گذشت

خروج از بحران گناه

☑ من حدود شش سال پیش ناخواسته مرتکب گناه بزرگی شدم و به

آن عادت کردم و هنوز هم نتوانسته‌ام آن را ترک کنم.

در جایی خواندم که در قیامت خداوند با سه گروه صحبت نمی‌کند

و رحمت او شامل حال این سه گروه نمی‌شود، متأسفانه من یکی از

آن سه گروه هستم. اگر رحمت خدا شامل حال من نشود، حال من در

قیامت چگونه خواهد بود؟

خیلی تلاش کردم که از این گناه‌رهایی پیدا کنم، اهل نماز و روزه هم

هستم، ولی هنوز نتوانسته‌ام که خود را از این گناه بزرگ نجات دهم.

اگر کسی واقعاً از گناه ناراحت است و آن را دوست ندارد، این

اولین مرحله است. ما حدیث داریم کسی که از گناه ناراحت است

و از ثواب و کار خیر خوشحال است، این علامت ایمان اوست. چون

کسی که ایمان ندارد، هر گناهی انجام می‌دهد و بی‌خیال است.

همین که نفس لوّامه دارد و خود را ملامت می‌کند و قبل از گناه،

موقع گناه و بعد از گناه ناراحت است، خود این یک بشارتی است.

ولی سعی کند که از این گناه بیرون بیاید؛ چون با توبه واقعاً انسان

آمرزیده می‌شود. ولی اگر توبه نکند و ادامه دهد، گرفتاری‌هایی در

دنیا و آخرت شامل حال او خواهد شد.

اگر کسی گرفتار گناه خاصی است، باید از یک مشاوره در همان رابطه کمک بگیرد.

جواب کلی این است که به کارهایی که ایمان انسان را تقویت می‌کند، مثل جلسات خوب، دوستان خوب، دعا، توسل رو بیاورد. انسان از گرداب گناه نمی‌تواند بیرون بیاید، مگر این‌که خدا به او کمک کند.

وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ
 اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ^۱ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که
 نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را
 پروردگارم رحم کند! بی‌تردید پروردگارم آمرزنده و مهربان
 است.

اگر کسی واقعاً از صمیم دل به خدای متعال پناهنده شود و از خدای مهربان کمک بگیرد، خدای متعال به او کمک می‌کند. با دوستان خوب، و با جلسات خوب خود را شارژ کند تا از این بحران بیرون بیاید.

نویدبخش‌ترین آیه

برخی از آیات قرآن که در روایات به عنوان امیدوارکننده‌ترین آیات قرآن، یا محبوب‌ترین آیات قرآن از آن یاد شده است، از بشارت‌های امیدبخش است. یکی از آن آیات این است:

۱-سوره یوسف، آیه ۵۳.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ

كَثِيرٍ؛^۱ هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که

انجام داده‌اید، و خداوند بسیاری را نیز عفو می‌کند!

امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه

فرمودند:

خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ؛^۲ بهترین آیه در کتاب خدا

همین آیه است.

این تعبیر هم تعبیر بسیار زیبایی است. در این آیه نوید و بشارت

برای مثل ما گنهکارها وجود دارد. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که باب علم

پیغمبر هستند، این روایت زیبا را از پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله نقل

کردند. وقتی خود صاحب کتاب، یعنی پیغمبر خدا بفرمایند این

بهترین آیه قرآن است، باید بشارت‌آمیز و نویدبخش باشد.

بازتاب گناه

خداوند در این آیه می‌فرماید: هر پیشامدی که برای شما می‌شود،

بازتاب گناهان خود شماست. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمودند:

يَا عَلِيُّ مَا مِنْ حَدْثٍ عَوْدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَفَا

اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ

۱-سوره شوری، آیه ۳۰.

۲-بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۱۶.

فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَلَيَّ عَبْدِهِ؛^۱ یا علی، هر خراشی که از یک چوب به انسان اصابت می‌کند، و هر صدمه‌ای که از برخورد پای انسان به چیزی به او وارد می‌شود، به خاطر گناهی است که مرتکب شده است. و آنچه را خداوند در دنیا ببخشد، بزرگوارتر از آن است که دوباره بخواهد به آن برگردد. و آنچه را خداوند در دنیا بر او عقاب کند، او عادل‌تر از آن است که دوباره در آخرت کیفر دهد!

اگر خدشه‌ای به انسان وارد می‌شود، یا قدم انسان می‌لغزد، جایی مشکل پیدا می‌کند، در چاله‌ای می‌افتد، به او سنگی می‌خورد، به خاطر گناه یا خطایی است که مرتکب شده است.

یعنی این‌طور نیست که خدا ما را رها کند. زمان و پیشامدهای زمان انسان را ادب می‌کند. این است که فرمود: هر حادثه‌ای برای ما گنهکارها پیش بیاید، به خاطر این است که خدا می‌خواهد گناه ما را پاک کند. درصد زیادی را هم خدا عفو می‌کند و می‌بخشد.

پس در این آیه بشارت‌های زیادی نهفته است. مصائب و گرفتاری‌ها دستاورد اعمال خود شماست. البته این مربوط به غیر معصومین و اولیای خدا است که مصائب آنان برای ترفیع مقام و درجات است.

بحث سر گنهکارهاست که خدا گنهکارها را رها نمی‌کند. با گرفتاری‌ها، بیماری‌ها، پیشامدها، فشارهای روزگار، آن‌ها را تمیز

و پاک می‌کند. مصیبت‌ها گناهان ما را پاک می‌کند و خیلی از آن‌ها را هم خدا می‌بخشد.

بعد حضرت بشارت دیگری دادند که خدایی که در دنیا جزای عمل شما را داد و بقیه آن را هم بخشید، کریم‌تر از آن است که روز قیامت دوباره مؤاخذه کند. افرادی که در دنیا با عقوبت و گرفتاری‌ها پاک می‌شوند، در آخرت دوباره خدای متعال آن‌ها را عذاب نخواهد کرد.

اصرار بر بدی

☑ گفتید: اگر می‌خواهیم رحمت خداوند متعال شامل حال ما شود، به پیامبر اعظم که پیامبر رحمت است نزدیک شویم. بیاییم ببخشیم. سؤال اینجاست که چرا باید کسانی را ببخشیم که نه تنها در سختی‌ها و مشکلات کمک و همدردی نمی‌کنند، بلکه با زخم زبان و کنایه و بدگویی آزار هم می‌دهند. حالا که نوبت سفر حج و خانه خدا رسیده، به دنبال حلالیت هستند.

راهکاری ارائه بفرمایید که من با این قبیل افراد چه باید بکنم؟ ضمناً حلالیت طلبیدن فقط موقع سفر حج است یا خیر؟

افرادی هستند که کار آن‌ها آزار دادن و زخم زبان و بداخلاقی است. یعنی یک مرتبه و ده مرتبه نیست، سنجیه او ظلم و آزار رساندن و بداخلاقی است. این‌ها با حلالیت درست نمی‌شود.

پیش از این گفتیم که دو نوع گنهکار داریم. یکی آن است که واقعاً منفعل و شرم‌منده است، یکی هم مصرّ بر گناه است.

کسی که اصرار بر گناه دارد و مدام خیز برمی‌دارد و گناه می‌کند و می‌گوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، این مثل مسخره کردن توبه است. در واقع

این حلالیت نیست، این مسخره کردن است. کسی که خانواده خود را اذیت می‌کند، زیر مجموعه خود را آزار می‌دهد، و این کار دائم اوست، حلالیت طلبیدن و توبه او اثر ندارد، مگر این‌که واقعاً از کار خود پشیمان شود و دست بردارد.

توبه‌ای که پذیرفته نمی‌شود!

در حدیث آمده است که اصلاً توبه انسان بد اخلاق قبول نمی‌شود. این حلالیت طلبیدن‌ها باید واقعاً و از صمیم دل باشد. باید منفعل شود و آن کار را کنار بگذارد و تکرار نشود. تکرار هم اگر می‌شود، کم شود. با قبل تفاوت کرده باشد.

پیغمبر عظیم الشان ﷺ فرمودند:

أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ؛ خدای

عزوجل از پذیرش توبه انسان بد اخلاق ابا دارد!

خدای متعال توبه انسان بد اخلاق را قبول نمی‌کند. البته ما دو نوع بد اخلاق داریم. یکی بد اخلاقی است که همیشگی نیست. یعنی کدورت و ناراحتی گاهی پیش می‌آید. کسی که دائم بد اخلاق است، دائم بدعق است، دائم در حال عصبانیت و خشم است، دیگر توبه او قبول نمی‌شود.

معامله با خدا

وظیفه ما در قبال آن‌هایی که مرتب آزار و اذیت می‌کنند

و حلالیت هم می‌طلبند چیست؟ باید حلال کنیم، یا این‌که کوتاه نیاییم؟

اگر ما واقعاً با خدا معامله کنیم و این ظرفیت را داشته باشیم، برای خود ما خوب است. امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَّتِهِ وَ
نَفْعِكَ؛^۱ و باید ستم ستمگر بر تو بزرگ نیاید؛ زیرا او به زیان
خود و سود تو کوشش می‌نماید.

ما باید توجه داشته باشیم آن‌هایی که ما را آزار می‌دهند، ما به گناه آن‌ها راضی نیستیم. ما یک ذره به ظلم راضی نیستیم. به گناه راضی نیستیم. ولی مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام فرمودند: کسی که تو را اذیت و آزار می‌دهد، برای تو خیلی بزرگ جلوه نکند. چرا؟ چون به ضرر خود و به نفع شما کار می‌کند.

یعنی کسی که با ما بداخلاقی می‌کند، یا مال یا حقوق یا آبروی ما را می‌برد، یا غیبت ما را می‌کند، با این کاری که انجام می‌دهد، ثواب‌های خود را به نامه عمل ما می‌فرستد و گناهان ما را به نامه عمل خود منتقل می‌کند. اگر پشت صحنه را بدانیم و بدانیم چه تعاملی برقرار می‌شود، خیلی برای ما سنگینی نمی‌کند.

تبادل گناه و ثواب

در حالات یکی از بزرگان علما نوشته‌اند که به ایشان گفتند: آقا فلانی غیبت شما را کرده، ایشان یک مبلغی پول در پاکت گذاشتند

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۲۹.

و برای او فرستادند. گفتند: مثل این که گوش‌های آقا سنگین شده، فکر کرده ذکر خیر او را کرده‌اند. گفتند: غیبت شما را کرده، نه ذکر خیر. فرمودند: من درست شنیدم. همین‌طور است.

گفتند: چرا برای او پول فرستادی؟ گفت: برای این که او به من محبت کرده است. من گناه زیاد دارم. ثواب‌های خود را به نامه‌ عمل من فرستاده و گناهان من را به نامه‌ عمل خود منتقل کرده است. این تبادل برقرار شده است.

من در خدمت بزرگی بودم. مزاحمی مدام زنگ می‌زد. و ایشان با متانت آن را قطع می‌کردند. ایشان فرمودند: خیلی ناراحت نباش، او صبر و حلم ما را بالا می‌برد.

از این بُعد هم به آن نگاه کنیم خوب است. باید توجه داشته باشیم که ما خیلی جاها ممکن است مظلوم واقع شویم، ولی این قدر هم آقازاده نیستیم. خیلی جاها هم ما ظالم هستیم. یعنی ممکن است ما غیبت کسی را کرده باشیم، حقی را از بین برده باشیم.

رعایت عدالت در احقاق حق

این نکته را هم باید توجه داشته باشیم که در گرفتن حق و احقاق حق هم باید رعایت عدالت را بکنیم. اگر کسی مثلاً دست ما را قطع کرد، نگوییم: زیر ماشین برود تکه تکه شود! یعنی نفرین و قصاص هم به اندازه و روی عدالت باشد. اولاً که نفرین نکنید.

مادری می‌گفت: فرزند من مرا خیلی اذیت کرد. نفرین کردم. تصادف کرد. هم باید بروم پذیرایی از فرزند خود کنم، هم باید

خسارت ماشین را بدهم! باید بدانیم که نفرین در واقع به خود ما برمی‌گردد. بهترین راه گذشت است، یا اگر هم می‌خواهیم اقامه حق کنیم به اندازه باشد.

در زمان انبیای گذشته کسی مظلوم واقع شده بود. نفرین کرد که خدایا، این ظالم را چنین و چنان کن! خطاب شد: تو اینجا مظلوم هستی. من می‌توانم نفرین تو را مستجاب کنم و ظالم را قصاص کنم، ولی ده جای دیگر هم تو ظالم هستی، مظلوم‌ها علیه تو نفرین کرده‌اند، چه کنم؟ گفت: خدایا، من دخیل تو هستم، نه نفرین مرا اجابت کن، نه نفرین بقیه را.

تحمل و رشد

بسیاری جاها هم ما کم داریم. این است که ما هر چقدر بتوانیم تحمل کنیم، رشد ما بالاتر می‌رود. ما به گناه راضی نیستیم، واقعاً هم ناراحت هستیم، ولی برای رشد ما خیلی خوب است. در واقع او می‌سوزد و ما را می‌پزد. حلم ما، صبر ما، اخلاق ما رشد می‌کند. هر چقدر بردباری کنیم، بالا می‌رویم. به اضافه این که ثواب‌ها هم بالا می‌رود، حسنات ما هم زیاد می‌شود. همه چیز به نفع ماست. از این رو اگر گذشت کنیم، نفع آن خیلی بیشتر است.

به خشم در آوردن شیطان

امیرالمؤمنین علیه السلام غلامی داشتند. او را صدا زدند، مرتبه اول جواب نداد. مرتبه دوم جواب نداد. چندین مرتبه او را صدا زدند. اصلاً جواب

نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام هم مولای او بودند و هم امام او بودند. نزدیک غلام رفتند ببینند چه شده است که جواب نمی‌دهد. خواب است، مریض است، از حال رفته، بیهوش شده؟ دیدند خیر بیدار است. فرمودند: صدای من را شنیدی؟ گفت: بله. فرمودند: چرا جواب من را ندادی؟ گفت: می‌خواستم شما را به خشم بیاورم و عصبانی کنم! جواب او هم خیلی اهانت‌آمیز بود. حضرت فرمودند: من به خشم می‌آورم آن کسی را که در لاک تو رفته و در تو دمیده که من را به غضب بیاوری، یعنی شیطان. من تو را در راه خدا آزاد کردم. یعنی بینی شیطان و آن کسی که شیطان او را تحریک کرده بود، به خاک مالیدند. فرمودند: من عصبانی نمی‌شوم، غضب نمی‌کنم، تندی نمی‌کنم. شما می‌خواهید در من خشم و بداخلاقی را ایجاد کنید، من این کار را انجام نمی‌دهم. فرمودند: برو من تو را در راه خدا آزاد کردم.

حلالیت طلبی

انسان باید همیشه حلالیت بطلبد. البته یک مورد آن سفر حج است. به سفرهای دیگری هم که می‌رود، باید حلالیت بطلبد. ما معتقد هستیم که حلالیت را باید ادامه داد. مخصوصاً از افرادی که زیاد با آنها سر و کار داریم، باید مرتب حلالیت طلبید. هر وقت حقی را ضایع کردیم، هر وقت دلی را شکستیم، مترصد یک فرصت باشیم که حلالیت بطلبیم.

بزرگی می‌فرمود: من هر چند روز یک بار از خانم خود حلالیت می‌طلبم. بچه‌داری می‌کند، خانه‌داری می‌کند، مهمان‌داری می‌کند، تمام

قسمت‌های خانه را ایشان اداره می‌کند. واقعاً بار سنگین خانه به دوش آن‌هاست. آقایان هم همین‌طور، کارهای بیرون به دوش آن‌هاست، نفقه به عهده آن‌هاست. در هر صورت اگر ما حلال نکنیم و حلالیت نطلبیم مشکل داریم.

بیان گناه

☑ بعضی با این که خود اهل غیبت کردن هستند، ولی وقتی از آن‌ها حلالیت می‌طلبی، اصلاً حلال نمی‌کنند. بعضی هم می‌گویند: بگو چه گفتم؟ اگر نگویم. پیش خود فکر می‌کنند آن چیزی که پشت سر آن‌ها گفته‌ام چقدر بد بوده که نمی‌توانم، یعنی خجالت می‌کشم بگویم. برای این که این‌طور فکر نکنند، مجبور می‌شوم بگویم چه گفته‌ام. ولی وقتی می‌شنود، باز هم حلال نمی‌کند.

باور کنید آن‌قدر خجالت می‌کشم وقتی از شخصی حلالیت می‌طلبم، اصلاً می‌خواهم زمین دهان باز کند و من را ببلعد. ولی از طرفی می‌بینم طاقت عذاب الهی را ندارم. بعضی خیلی زود می‌بخشند، ولی بعضی اصلاً طوری رفتار می‌کنند که بیشتر من را خجالت می‌دهند.

اولاً، گفتن گناه خود یک گناه است. خداوند گناهان شخصی را که حق الناس در آن نیست و در خلوت انجام گرفته است و هیچ کجا بازگو نکرده است، می‌آمرزد. امام هشتم علیه السلام فرمودند:

المُذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَحْدُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ؛ آشکار

کننده گناه و زشتی، خوار و ذلیل می‌شود و پوشاننده گناه آمرزیده می‌شود.

یعنی کسی که گناه شخصی را استتار می‌کند، و گناه او بین خود

و خداست و تدارک و قضایی ندارد، این‌ها را خدا می‌بخشد. اما کسی که گناه را آشکار پخش می‌کند. می‌گوید: من چنین و چنان کردم و هیبت گناه را می‌شکند، خدا او را خوار می‌کند و گناه او هم مضاعف می‌شود.

پرسش از گناه ممنوع!

اما گناهانی که نسبت به دیگران است، اگر امور مالی است، انسان باید اقرار کند، یا در دادگاه به شخص بگوید، یا در صورتی که صاحبان آن را نمی‌شناسد، ردّ مظالم بدهد.

اما مسائل عرضی یا مسائل ناموسی، اولاً سؤال کردن از این‌ها خیلی بی‌جاست. مثلاً سؤال می‌کند که شما قبل از ازدواج با دختری یا پسری رابطه داشتی یا نداشتی؟ این سؤال‌ها اصلاً حرام است. این منطقه منطقه ممنوعه است. انسان حق ندارد سؤال کند که شما چنین گناهی انجام داده‌ای یا انجام نداده‌ای.

توبه، بهتر از اقامه حدّ

افرادی که نزد پیغمبر یا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمدند و اقرار می‌کردند که ما چنین گناهان عرضی داشتیم. حضرت روی خود را برمی‌گرداند و ناراحت می‌شدند. بعد می‌فرمودند:

وَاللّٰهُ لَتُوبَتُهُ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللّٰهِ اَفْضَلُ مِنْ اِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ؛^۱
به خدا قسم، اگر بین خود و خدا توبه می‌کرد، بهتر از این بود
که من بر او اقامه حد کنم.

با این که اقامه حد خیلی به جامعه نظم می دهد، خیلی برکات نازل می کند، ولی طرح گناه خوب نیست. سؤال کردن از آن خوب نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام در جمله زیبایی می فرماید:

إِنَّا لَنُصَافِحُ أَكْثَرَ نَرَى قَطَعَهَا؛^۱ ما فراوان با دست‌هایی مصافحه می کنیم، که باید قطع شود.

یعنی سرقت کرده است، اما تا حالا خدا پوشانده است. مثلاً شاکی ندارد تا بیاید اقرار کند، یا مدرک جرمی پیدا شود؛ چون حضرت از روی علم امامت عمل نمی کردند. علم امامت مخصوص خود آنهاست. روی علوم عادی و ظاهری حکم می کردند. این است که می فرمودند: ما گاهی می دانیم این انگشت باید قطع شود، ولی چون خدا پوشانده، ما هم می پوشانیم.

چگونه حلالیت بطلبیم

غیبت، هم حق الله است و هم حق الناس. اما این که بگویند ما غیبت کردیم، یا آبروی شما را بردیم، یا تهمت زدیم، اگر فتنه ایجاد می کند، یا طرف می گوید: بی خود کردی! اصلاً یک کلدورت جدید درست می شود. این‌ها را کلی بگویند که اگر شما حقی به گردن ما داری ما را حلال کن. این بهتر است.

هم ما حق نداریم در گناه دیگران تجسس و سؤال کنیم. طرف هم حق ندارد بگوید چه گفته‌ای؟ گاهی با این گفتن‌ها اختلاف در خانواده‌ها ایجاد می شود، یا افرادی سوء ظن پیدا می کنند. این کار

خوبی نیست. خود این حلالیت طلبیدن‌های شفاف گاهی سوء ظن ایجاد می‌کند که شما دیگر چه گفتید؟ نکند بیشتر از این‌ها گفتید؟ این‌طور جاها ما هم می‌توانیم کلی مطرح کنیم که آقا ما را حلال کن. وقتی مسافرت می‌رویم، بهانه خوبی است. تلفن کنیم و حلالیت بطلبیم. یا کارهای خیر برای او انجام دهیم. یا برای او دعا کنیم، یا از او تعریف کنیم. این یک راه حل اساسی است. کارهای خیر انجام دهیم، در زیارت‌ها، ثواب‌ها، تلاوت قرآن، عبادات مستحبی، آن‌ها را شریک می‌کنیم. خدا هم جبران می‌کند.

بخشش یا حق خواهی!

☑ اگر به ما ظلمی شود و از طرفی احساس کنیم اعمال خیر ما کم است، آیا می‌توان در دنیا عفو نکرد و منتظر شد تا قیامت از اعمال خیر او برای ما برداشت شود و اعمال خیر ما سنگین‌تر شود؟ آیا این انتظار حق است؟ این انتظار سود بیشتری دارد، یا بخشیدن؟ این هم سؤال زیبایی است! البته اگر ما نبخشیم، از حق طرف گرفته می‌شود و به ما داده می‌شود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا یک نفر را مأمور کردند و فرمودند: با صدای بلند به اصحاب و یاران بگو:

أَنْ لَا يَقْتُلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ؛^۱ کسی که دین و بدهی به گردن اوست، همراه من نجنگد.

یعنی در کنار من نباشد. برود دین خود را پرداخت کند. این قدر

مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيُتِّمْ؛ کسی که برای او بر عهده

خداوند اجر و پاداشی هست به پا خیزد!

یعنی کسانی که به خدا حق دارند، بلند شوند. حق پیدا کردن به خدا خلاف قاعده است. چون در دعاهای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

فِيَا ذَا الْمَنِّ وَلَا يُمَنَّ عَلَيْكَ؛^۱ پس ای خدایی که بر همه منت

داری و هیچ کس بر تو منت ندارد!

ما همه به خدا بدهکار هستیم. کسی از خدا طلب ندارد. ولی خدای بزرگ و مهربان می‌فرماید: کسانی که به من حق دارند بایستند! همه تعجب می‌کنند. آیا این‌ها انبیا هستند؟ شهدا هستند؟ علما هستند؟ مجاهدین هستند؟ چه کسانی هستند؟ در روایت آمده است:

فَلَا يَقُومُ إِلَّا الْعَافُونَ؛^۲ جز اهل عفو و بخشش به پا

نمی‌خیزند.

ان شاء الله طعم عفو و بخشش را همه ما بچشیم، شیرین‌ترین چیزهاست. این‌ها کسانی هستند که مردم را عفو کردند، گذشت کردند. دل خود را صاف و پاک کردند. این‌ها کسانی هستند که از خدا طلب دارند.

بعد حضرت به همین آیه استشهاد کردند:

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ و هر کس عفو و اصلاح

کند، پاداش او با خداست.

۱- اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۲۰، اعمال مشترک شب و روز ماه رمضان.
۲- اعلام الدین، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۰.

خود خدا این حق را گذاشته است که کسی که عفو می‌کند، آشتی می‌کند، روابطش را اصلاح می‌کند، اجر او با خداست. در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: روز قیامت ندا داده می‌شود:

مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَأَيُّدْخِلِ الْجَنَّةَ؛ کسی که اجر

و پاداش او بر عهده خداست، وارد بهشت می‌شود!

گفته می‌شود: چه کسی اجر او بر عهده خداست؟ پاسخ داده

می‌شود:

الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ کسانی

که اهل عفو و گذشت هستند، بی حساب وارد بهشت می‌شوند!

به این‌ها خطاب می‌رسد: راحت به بهشت بروند. اگر عفو نکنید،

دادگاه‌ها معطلی دارد. حق خود را می‌خواهی بگیری، دردسر دارد.

ولی اگر عفو کردی، گذشت کردی، خیلی راحت و سریع تمام

می‌شود. و بهترین نتایج را به دست می‌آوری.

عفو و قرب الهی

فکر نکنید که اگر ما عفو کردیم، ضرر کرده‌ایم. همه سود و منفعت

است. یا فکر نکنیم که اگر ما عفو نکنیم قطعاً به بهشت می‌رویم،

این‌طور نیست. ما اگر عفو نکنیم، خود ما هم خیلی جاها مشکل داریم.

اگر عفو کنید، خدای بزرگ هم شما را عفو می‌کند. همه گناهان

حق الله است، در حق الناس هم حق الله وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام

برای قرب و کمال و رشد خود می فرماید: من عفو می کنم، ولی خدای متعال ابن ملجم را مجازات می کند. او را توبیخ می کند؛ چون یک رهبر و پیشوای الهی را به شهادت رسانده است. ما وظیفه داریم ابن ملجم را لعن کنیم. او را نفرین هم می کنیم. خداوند در آخرت هم او را عقوبت می کند. ولی عفو برای کسی که عفو می کند قرب آور است. کمال و رشد و درجه و رتبه می آورد. ان شاء الله سعی کنیم تا می توانیم عفو کنیم. عفو و گذشت بسیار لذت بخش است. انسان صفات الهی پیدا می کند. خدایی می شود.

به دنبال اصلاح اخلاق

☑ بعد از مشکلی که برای من پیش آمده، بد اخلاق و تندخو شده ام. نمی دانم چه کار کنم که خوش اخلاق شوم. آیا خوش اخلاقی راهکار عملی دارد؟

انسان باید تمرین کند و حالت خود را تغییر دهد. در بسیاری از جاها باید سکوت کند. چنان که حضرت امیر علیه السلام می فرمایند:

جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ؛^۱ پاسخ انسان جاهل سکوت است.

انسان هر چقدر سکوت کند، آرامش می آورد. اگر احتمال می دهد عصبانی می شود، محل را ترک کند، برود آب بخورد، اگر خوابیده است بلند شود راه برود، تغییر وضعیّت دهد. تمرین کند و حساسیّت های خود را کم کند.

منشأ بسیاری از ناراحتی ها این است که ما روی بعضی چیزها

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۳۷.

حساس هستیم؛ چون به ما برمی خورد. ریشهٔ بداخلاقی‌ها و غضب‌ها تکبر و غرور است. اگر به دیگری جسارت و اهانت کنند، ناراحت نمی‌شویم، ولی اگر به ما بگویند بالای چشم شما ابرو است، به ما برمی‌خورد و خیلی ناراحت می‌شویم. یک مقدار غرور خود، تکبر و خودخواهی‌های خود را کم کنیم.

همین غرور و خودخواهی است که اجازه نمی‌دهد ما طرف را ببخشیم. کسی که می‌آید واقعاً عذرخواهی می‌کند و از صمیم دل حلائیّت می‌طلبد، خیلی بی‌انصافی است که ما گذشت نکنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَدَّءُهُ أَخُوهُ بِالصُّلْحِ فَلَمْ يُصَالِحْهُ؛

ملعون است، از رحمت خداوند دور است، کسی که برادر دینی‌اش می‌آید تا با او صلح و آشتی کند و او قبول نمی‌کند.

یعنی واقعاً از رحمت خدا دور می‌شود. امید هم نداشته باشد که گناهان او آمرزیده شود. تو حاضر نیستی از گناه کوچک دیگری بگذری، چطور می‌توانی به خدا بگویی از میلیون‌ها گناه من بگذر؟

یکی دیگر از راهکارهای دوری از بداخلاقی و عصبانیت این است که شما نیت کن هر وقت عصبانی می‌شوی، هزار تومان به فقیر بدهی. این خیلی کنترل می‌کند. خود را جریمه کن!

گفتار نهم



امید به رحمت الہی
و حق الناس

فیض دائم

☑ احساس می‌کنیم یک وقت‌هایی رحمت خداوند متعال شامل حال ما نمی‌شود. واقعاً اشکال کار کجاست؟ آیا خداوند رحمت خود را از ما دریغ می‌کند، یا این که اشکال در خود ماست؟ یعنی مانعی در ما وجود دارد که رحمت خداوند متعال با آن همه وسعت شامل حال ما نمی‌شود. قطعاً همه ما دوست داریم لطف و عنایات ویژه خدا و رحمت الهی شامل حال ما بشود. اگر احیاناً در خود احساس رحمت نمی‌کنیم، مانع آن چیست؟ باید بدانیم قطعاً فیض و لطف خدای متعال دائم است. در دعای شب جمعه می‌خوانیم:

يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ: ای خداوندی که فضل

و رحمتش بر خلائق دائمی است!

یعنی این‌طور نیست که لطف و فضل خدا گاهی باشد و گاهی نباشد، بلکه همیشه جاری و ساری است. واسطه‌های آن رحمت و فیض هم که چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند. قطعاً دائم لطف و عنایت خود را می‌ریزند و چهارده معصوم علیهم‌السلام این وساطت و شفاعت را دارند. پس چرا خانه دل ما نورانی نمی‌شود؟ مشکل از ماست. اگر آب رحمت در خانه من نیست، مانع خود را برطرف کنم.

منشأ کدورت‌ها

شاگرد یکی از عرفا نامه‌ای به استاد خود می‌نویسد که من مدتی است در خود صفا و محبت و خوشی و راحتی نمی‌بینم. اشکال کار کجاست؟ ایشان در جوابی بسیار زیبا و عالی نوشته است: بی‌صفایی و کدورت و غم و افسردگی نتیجه پشت کردن به خدا و توجه به خود است.

این‌که ما از سمت خدا به سمت خود روی برمی‌گردانیم و به هوا و هوس خود می‌پردازیم، این خودمحوری‌ها و خودخواهی‌ها و خود دیدن‌ها و خدا را ندیدن‌ها، منشأ تمام کدورت‌ها و بی‌صفایی‌ها و غم‌ها و غصه‌هاست.

راه حل اصلی آن این است که پشت به خود بکنی و روی به خدای متعال، که آنجا جز صفا، محبت، رحمت و نور چیزی دیگری نخواهی دید. وقتی می‌توان وارد وادی نوری الهی شویم که خواسته‌های خود را فدای خواست خدای متعال کنیم.

نور محشر

شخصی به خاتم انبیا، حضرت محمد مصطفی ﷺ عرض کرد:

أُرِيدُ أَنْ أُحْشَرَ فِي النَّوْرِ؛ دوست دارم در نور محشور شوم.

همان نور رحمت و لطف و عنایت خدای متعال. حضرت فرمودند:

لَا تَظْلِمُ أَحَدًا تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّوْرِ؛^۱ سعی کن به

کسی ظلم نکنی، تا روز قیامت در با نور محشور شوی!

۱- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۹۱، ح ۲۰۸۴۹؛ کنز العمال، ح ۴۱۵۴.

هر کسی نور داشته باشد، در آتش جهنم نخواهد رفت. فرمودند: ظلم و آزار و اذیت تو به کسی نرسد. حقی را پایمال نکن تا همیشه نورانی بمانی. اگر واقعاً می‌خواهیم این رحمت پیوسته در وجود ما ساری و جاری باشد و چراغ دل ما همیشه روشن باشد، باید همیشه توجه ما به خدای متعال باشد. از خدا غافل نباشیم. سعی بکنیم آه مظلوم پشت سر ما نباشد.

بزرگی می‌فرمود: تمام دغدغه من این است که آه مظلوم پشت سر من نباشد. چون قطعاً می‌دانم با خدای مهربان و سریع الرضا و خدایی که عفو او بی‌نهایت است، راحت می‌شود کنار آمد، ولی بیشتر جمعیت در روز محشر در موقف حق الناس گرفتار هستند.

حساب کشی از خود

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُؤَاذِنُوا وَ حَاسِبُوا مَنْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا! خودتان را بسنجید، پیش از آن که سنجیده شوید. و به حساب خود رسیدگی کنید، پیش از آن که به حساب شما رسیدگی شود.

یعنی بیایید حساب کارهای خود را در این دنیا بررسی کنید، قبل از این که در قیامت بخواهند به حساب شما برسند. در روز قیامت حساب بسیار سخت است؛ به خصوص برای کسانی که حق الناس و حقوق دیگران به گردن آنهاست.

در روایت آمده است: به خاطر یک درهم حقّ النَّاسِ، هفتاد نماز قبول شده را از انسان می‌گیرند و به طرف مقابل می‌دهند تا از او بگذرد. آیا ما یک دانه نماز قبول شده هم داریم؟
امام صادق علیه السلام فرمودند:

رَدُّ دَانِقٍ إِلَى صَاحِبِهِ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ حِجَّةً مَقْبُولَةً^۱
برگرداندن یک دانگ به صاحبش، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه.

یک دانگ برابر یک ششم درهم است. خیلی عجیب است. یعنی اگر شما یک ششم درمی را در همین دنیا به صاحب حق برگردانید، نه تنها گناه شما پاک می‌شود، به شما ثواب و درجه هم می‌دهند. معادل هفتاد حج قبول شده است. کسی که بدهی ندارد، آزاد و راحت و خوش است. این قدر مهم است.
بدهی را داده‌ای و گناه شما هم بخشیده شده است. هفتاد حج قبول شده هم در نامه عمل شما می‌نویسند.

عبادت‌ی بزرگ

این روایت‌ها را دقت کنید. واقعاً راه‌گشا است. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می‌فرماید:

تَرَكَ لُقْمَةَ الْحَرَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِي رَكْعَةٍ تَطَوُّعًا^۲
ترک یک لقمه حرام نزد خدا، محبوب‌تر است از دو هزار

۱- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۳.

۲- عده الداعی، ج ۱، ص ۱۴۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۳.

رکعت نماز مستحبی.

یعنی اگر کسی در معرض یک لقمه حرام قرار گیرد و آن را به خاطر خدا ترک کند و بگوید: خدایا، من به خاطر تو از مال حرام، ربا، نزول، دزدی، سرقت، حق الناس می گذرم، در نزد خدا از دو هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

گاهی وقتی نام عبادت مطرح می شود، نماز و روزه و دعا به ذهن می آید. پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛^۱ عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب حلال است.

این که ما دنبال کسب حلال باشیم، لقمه حلال بخوریم و به خانواده خود لقمه حلال بدهیم، نود درصد عبادت است؛ لقمه ای که در آن حق الناس نباشد، ظلم نباشد، گناه نباشد. اگر کسی خود را به لقمه حرام آلوده کند، تا چهل روز دعای او مستجاب نمی شود.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَمَنْ تَسْتَجِبَ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛^۲ هر کس لقمه حرامی بخورد، نمازش چهل شب پذیرفته نمی شود و دعایش چهل روز مستجاب نمی شود.

لقمه حرام مانع اجابت دعاست. و یکی از مهم ترین موانع است.

۱- جامع الاخبار، ص ۱۳۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۹؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۷۶.

۲- عدة الداعی، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

این یعنی قطع رحمت الهی. مگر این که برگردد و توبه کند.

فرار از ستم

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَ اللَّهُ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أُجْرَ فِي
الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ؛^۱ به
خدا سوگند، اگر شب را به روی خار سعدان بگذرانم و مرا در
غل های بسته بکشند، نزد من محبوب تر است از این که خدا
و رسول را روز قیامت ملاقات کنم، در حالی که بر بعضی از
بندگان ستم کرده، و چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم.

یعنی شکنجه دنیا برای من راحت تر است از این که مال کسی را
غصب کنم، یا به یک بنده خدایی ظلم کنم. و بعد هم در پایان همین
خطبه می فرماید:

وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّعَةِ بِمَا تَمَّتْ أَفْلَاحُهَا عَلَى أَنْ
أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ؛^۲ به خدا
سوگند، اگر هفت اقلیم را با هرچه در زیر آسمان های
آن هاست به من دهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از
دهان مورچه ای نافرمانی می کنم، هرگز نخواهم کرد.

اولاً امیرالمؤمنین قسم جلاله می خورد. این بسیار مهم است. اگر ما
قسم بخوریم، چون خدا را نمی شناسیم، ارزش آن چنانی ندارد. برای

ما عادی شده است. ولی اگر امیرالمؤمنین قسم می خورد، واقعاً باید تکان بخوریم.

حضرت ریزترین ظلم‌ها را یادآور می‌شوند که خیلی تصوّر آن مشکل است. شاید ظلمی کمتر از پوست جو از دهان یک مورچه‌ای به ناحق بیرون کشیدن نباشد. می‌فرماید: به خدا قسم من این کار را نمی‌کنم. گاهی با یک رشوه، با یک تشویق، با یک تهدید، بسیاری از کارهای حق و ناحق می‌کند، پرونده را جا به جا می‌کند، ظالم را مظلوم می‌کند، مظلوم را ظالم می‌کند، خیلی باید مواظب باشیم!

ما می‌گوییم پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم. پیرو امیرالمؤمنین باید ضدّ ظلم باشد، ضدّ ظالم باشد. اصلاً ما هیچ وقت نباید ظلم‌پرور باشیم. مواظب باشیم گرفتار حقّ الناس نشوید. اما اگر گرفتار شدیم، آن را پاک کنیم. ما شاید صدها مورچه را زیر پای خود له بکنیم، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: محال است من یک پوست جویی از دهان یک مورچه‌ای به ناحق بیرون بکشم.

توجه به حق الناس

حضرت مسلم علیه السلام نائب خاصّ امام حسین علیه السلام بوده است. امام حسین علیه السلام ایشان را به عنوان پسر عمو و مورد وثوق خود معرفی کردند. حضرت مسلم خیلی ستایش شده است، ولی همین شخصیت بزرگوار وقتی می‌خواستند شهید شوند، فرمودند: من چند تا وصیت دارم. یکی از وصیت‌های ایشان این بوده که من هفتصد درهم به مردم کوفه بدهکار هستم.

کسی که بدن او پر از زخم و جراحت است، لحظات دیگر سر از بدن او جدا می‌شود، دغدغه او حقوق مردم بوده است. ما یک دندان درد می‌گیریم، همه چیز را فراموش می‌کنیم. ولی در واپسین لحظات عمر خود، فرمودند: زره من را بفروشید و این بدهی من را بدهید. این کاشف از این است که واقعاً این مسأله مهمی است.

شهیدی دم در بهشت زندانی شد!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: یک روز پیامبر عظیم الشان، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بعد از نماز صبح روی خود را به طرف جمعیت برگردانند. این برای همه غیر عادی بود؛ چون معمولاً بعد از نماز تعقیب و دعا خوانده می‌شود.

فرمودند: در میان شما از طایفه بنی النجار کسی هست؟ از این طایفه یک نفر شهید شده است. دیشب به خواب من آمده است و استغاثه کرده است که یا رسول الله، به فریاد من برس و من را نجات بده! به خاطر این که سه درهم به یک یهودی بدهکار بودم، به او برنگرداندم. جایی هم ثبت نکردم. متن روایت این است:

مُحْتَسِبٌ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانٍ الْيَهُودِيِّ؛^۱ به خاطر سه درهم که از فلان یهودی بر ذمه اوست، دم در بهشت زندانی است.

این روایت، روایت بسیار تکان‌دهنده‌ای است! بنده این روایت را برای خیلی‌ها خوانده‌ام، واقعاً تحوُّلی ایجاد شد و حساب‌های خود را تسویه کردند.

ناقل این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. کسی که خواب دیده است، پیغمبر خداست. خواب پیغمبر یا امام عین بیداری است. یعنی یک ذره خیال و توهم و شیطان در آن راه ندارد. یعنی عین واقع است. کسی که خواب دیده شده است، شهید است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ

قَضَاءُهُ؛^۱ نخستین قطره از خون شهید کفاره همه گناهان

اوست، به جز بدهی؛ که کفاره آن ادا کردن آن است.

اوّل قطره از خون شهید که به زمین می‌ریزد، همه گناهان او

بخشیده می‌شود، مگر دیون.

دین فقط مسائلی مالی نیست. اگر کسی خانم خود را آزار داده

است، پدر و مادر خود را اذیت کرده است، آبروی کسی را برده

است، غیبت کسی را کرده است، این‌ها سر جای خود محفوظ است.

بنده اگر یک میلیون از شما پول گرفتم، رفتم شهید شدم. بدهی من

سر جای خود محفوظ است. یا اگر آبروی شما را بردم، آنجا گرفتارم.

طرف او هم یک یهودی بوده است. غیر مسلمان بوده است، ولی

مال او محترم است. این دین باید پرداخت بشود. حضرت فرمودند:

بروید این دین را پرداخت کنید تا این آقا آزاد بشود و بتواند وارد

بهشت بشود. یعنی به خاطر سه درهم هنوز گرفتار است.

بسیاری از موقع ما روی اموال، خیلی مانور می‌دهیم، ولی مسائل

آبرویی به نظر من از مال و جان مهم‌تر است. آبروی یک مؤمن مثل جان و مال او محترم است. باید خیلی مواظب باشیم. مکرر باید حلالیت بطلبید، عذرخواهی بکنید.

اصلاح رفتار

☑ اگر کسی در زندگی رفتار متکبران‌ه‌ای داشت. با زن و فرزند خود رفتار درستی نداشت. حالا می‌خواهد جبران و تدارک ببیند چه کار باید بکند؟

متواضعانه رفتار کند. دلجویی کند. محبت کند. دل‌ان‌ها را به دست بیاورد. احسان کند. آن‌ها را دعا کند. کارهای خیر کند. یکی از کارهای خوب ما این باشد که در تمام مستحبات صاحبان حق را شریک کنیم. از آن‌هایی هم که به ما حق دارند بگذریم که رسول خدا ﷺ فرمودند:

مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^۱ اگر کسی از گناه دیگری گذشت، خداوند به جای آن به او عزت در دنیا و آخرت می‌دهد.

یکی از موانعی که باعث می‌شود رحمت الهی شامل حال ما نشود، پایمال کردن حقوق دیگران است. حقی را ضایع کرده باشیم، یا به کسی ظلم کرده باشیم.

حقوق مالی، عرضی و جانی را خیلی جدی بگیریم. عارمان نشود عذرخواهی کنیم. خود را در خانه خلق خدا بشکنیم. این شکستن‌ها کار ما را حل می‌کند و رحمت خدا را شامل حال ما می‌کند.

دیگران هم بیایند واقعاً بگذرند. اگر می‌خواهیم ما مشمول لطف و رحمت خدا قرار بگیریم، عفو کنیم تا عفو کنند. بگذریم تا بگذرند. سخت نگیریم تا سخت نگیرند. خداوند به حضرت موسی وحی فرمود:

كَمَا تَدِينُ تَدَانُ^۱ یعنی هر طور که با دیگران رفتار کنید، همان طور با شما رفتار خواهند کرد.

اول خود را اصلاح کنیم. نگوئیم دیگران غیبت کردند، دیگران دروغ گفتند. اگر خود را درست کردید، می‌توانید دیگران را هم درست کنید.

توبه و جبران حقوق

اگر کسی از صمیم دل با خدا آشتی کند و در خانه خلق هم عذرخواهی کند و در حد توان حلالیت بطلبد، دیگر شک نکند. اگر کسی واقعاً توبه کند، خداوند، هم می‌بخشد و هم حسنات به او مرحمت می‌کند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ^۲ کسی که از گناه توبه کند، مثل کسی است که گناه نکرده است.

چه بشارت زیبایی است! کسی که توبه کرده است، مثل این است که اصلاً گناه نکرده است. مثل کسی است که از مادر متولد شده است. چیزی مثل توبه و عذرخواهی انسان را شست‌وشو نمی‌دهد.

۱- المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۵۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۴.

خداوند جبران می‌کند

اگر کسی توبه واقعی کرد و حلالیت طلبید و واقعاً عذرخواهی کرد، اگر بدهی‌هایی هم دارد که در توان او نیست بدهد، ولی در خانه خدا استغاثه کند، خدا جبران می‌کند. در دعای روز دوشنبه می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَكُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَكُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ؛ خداوندا، از هر نذر و عهد و عده‌ای که کرده‌ام و بدان وفا نکردم، از تو آمرزش می‌طلبم!
 وَ أَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّهَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ كَانَتْ لَهُ قَبْلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عَرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ أَوْ غِيْبَةٍ اعْتَبْتَهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ آنْفَةٍ أَوْ حِيْمَةٍ أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصَبِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا وَحَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ يَدِي وَصَاقٌ وَسُعَى عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَالتَّحَلُّلُ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ وَهِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيئَتِهِ وَ مُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَتَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً؛ و از تو درخواست می‌کنم،

درباره ظلمی که به بندگان تو کردم و حقی که بر من دارند، که به لطف و کرمت آن را ادا فرمایی؛ پس هرکس از بندگان تو یا کنیزان تو که مظلومه‌ای از او بر من است، به خاطر ستمی که بر او کرده‌ام، چه به شخص او و چه به آبروی او، یا در مال و اهل و عیال و فرزندان او؛ یا آن‌که غیبتی از او کرده‌ام، یا بر او بار گرانی نهاده‌ام، به سبب حب نفس یا هوای ریاست، یا به

کبر و حسد، یا ریا و عصبیت، به هر کس ستم کرده‌ام، از غایب و حاضر و زنده و مرده که دستم از ادای حق او کوتاه و مجالم از پرداختش تنگ است و نتوانم از او حلالیت بطلبم. پس تو ای کسی که مالک حوائج خلقی و به محض خواست تو و در آن اراده تو همه حاجت‌ها مستجاب می‌شود، از تو می‌طلبم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و آن بنده را که بر او ستمی کرده‌ام، هرگونه خواهی از من راضی گردانی و مرا از جانب خود رحمتی بی‌حد عطا کنی!

در این دعا اصرار می‌کنیم که خدایا، حق الناس ما را ادا کن! روایت زیبایی داریم کسی که واقعاً حلالیت می‌طلبد و عذرخواهی می‌کند، اگر هم طرف راضی نشد، روز قیامت خدای متعال آن شخص طلبکار را می‌آورد. می‌گوید: از این بنده من بگذر که توبه کرده است و حلالیت طلبیده است. می‌گوید: نمی‌گذرم. هر چه اصرار می‌کند، می‌گوید: نمی‌گذرم.

خدای متعال می‌فرماید: این قصر در بهشت، این مقام در بهشت را به کسی می‌دهم که از بنده من بگذرد. چه کار می‌کنید؟ امر دایر است که این شخص را با خود به جهنم ببرد، یا بگذرد. هم او به بهشت برود، هم این به بهشت برود.^۱

فضیل بن عیاض

فضیل بن عیاض غارتگر و دزد سرگردنه بود. یک شب کمین کرد

۱- الامالی للطوسی، ص ۶۶۳، مجلس ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۲۱.

تا برود در خانه‌ای دزدی کند. بالای دیوار رفت تا وارد خانه شود. صاحب خانه مشغول تلاوت قرآن بود.

أَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ
الْحَقِّ؛^۱ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر
ذکر خدا و آنچه او نازل کرده است، خاشع گردد؟!

یعنی وقت آن نشده است که به سمت خدا بروی؟ وقت آن نشده
است که دل تو برای یاد خدا خاشع بشود؟
این آیه مثل تیر به قلب فضیل خورد. گفت: خدایا وقت آن شده
است. خدایا، اشتباه کردم! از دیوار پایین آمد. گفت: خدایا، آمدم، مرا
بگیر. این نقطه شروع بود.

آمد در خرابه‌ای استراحت کند، دید مردم مسافر گرفتار شده‌اند.
می‌گویند: این منطقه ناامن است. فضیل و یاران او ما را غارت
می‌کنند. پیش خود گفت: من چقدر بدبخت هستم که امنیت
و آسایش مردم را به خطر انداخته‌ام.

رو به آنان کرد و گفت: خود من فضیل هستم. توبه کرده‌ام. امشب
شب اول توبه من است و آن‌ها را آرامش داد. حقوقی را که
می‌توانست ادا کرد و خدای متعال به او درجه و مقامی داد که جزء
اولیاء الله شد.^۲ یعنی وقتی دعا می‌کرد مستجاب می‌شد. به آنجا رسید.
سکوی پرتاب ما ادا کردن حقوق دیگران و توبه واقعی است.

۱- سوره حدید، آیه ۱۶.

۲- تحف العقول، ص ۳۷۱، پاورقی ۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۵، پاورقی ۲.

فهرست‌ها



فهرست آیات

فهرست روایات و دعاها

فهرست منابع

فهرست آیات

- أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ١٨٠
- أَحَطْتُ بِهَا لَمْ أُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بَنِيَّ يَقِينِ ٩١
- أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا ٤٣
- اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ١١٤
- إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ١١٣، ١٠٨، ١٠٧
- إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ١١٣
- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ١٢٣
- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ٥٧
- أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ٥٨
- إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ٣٥
- إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ٣٨
- إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَنْ تُفَنِّدُون ٤٣
- بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ٩٧
- بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ ٧١
- تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ١٣١
- حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ ٦٢

- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ٢٨
- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ٥٧
- الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضلاً ٧٥
- العَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ١٦١
- فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ ٢٢، ٢٣
- فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ٩٨
- فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ٣٦
- فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ٥٠
- فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ٧١
- فَلَمَّا آتَاهَا نُودَى يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَأَنَا أَخَذْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ٨٩
- فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ١٥٩، ١٦٠
- قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ٩٢
- لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ٨٤
- لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ١٣١
- لَا تَجَسَّسُوا ٣٧
- نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ .. ٩٥
- نَحْنُ عُصْبَةٌ ٣٥

- وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ٧٦
- وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ٦٨
- وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالنُّشُوقَ وَالْغِصْيَانَ ٦٢
- وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ١٢٨
- وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ ٧٢
- وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ
رَحِيمٌ ١٤٦
- وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ١٤٧
- وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ٦٢
- وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ١١٤
- هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي ٩١
- يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يَبْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ٣٧
- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الدُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ١٢٨
- يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ٥٩
- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ١٤٠

فهرست روايات و دعاها

- أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ ١١٦
- أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ ١٥٠
- أَحَبُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ١٢٣
- إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَرَعْتُ وَإِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمَعْتُ ٣٢
- إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ يَقُولُ هَلَكَ النَّاسُ فَهُوَ أَهْلَكُهُمْ ٧٤
- إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ١١٤
- أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ
الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ١٠٧
- أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ١٢٣، ١٢٧، ١٢٨
- أَرْحَمَ مَنْ رَأَسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ ٢٥
- أُرِيدُ أَنْ أُحْشَرَ فِي الثُّورِ ١٦٨
- أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَ سَتَرَ الْقَبِيحِ ١٠٠
- أَفْضَلُ مَنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ تَرَكَ الذَّنْبَ ٦٠
- أَقُولُ لَكُمْ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ ١٣٠
- إِلَهِي أَشْكُوا إِلَيْكَ عَدُوًّا يُضِلُّنِي وَ شَيْطَانًا يُغْوِينِي ٤٢
- إِلَهِي أَشْكُوا قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا ٤٢

- ۴۳..... إلهي إِلَيْكَ أَشْكُو نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً
- إلهي إِلَيْكَ أَشْكُوا نَفْسًا بِالسُّوءِ أَمَارَةً وَ إِلَى الخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً وَ بِمَعَاصِيكَ
مَوْلَعَةً..... ۴۲
- إِلَهِي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَ مَنَعْتَنِي سَبِيكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَ دَلَلْتَ عَلَيَّ
فَضَائِحِي عِيُونَ الْعِبَادِ وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ وَ حُلَّتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا
قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَ لَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَ لَا خَرَجَ حُبُّكَ
مِنْ قَلْبِي ۲۶
- إِلَهِي وَ رَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ..... ۸۹، ۷۷، ۸۸
- الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعْتَ وَالِدَةً وَ لَدَهَا وَ لَا عَرَسَ غَارِسُ
شَجْرًا..... ۶۹
- إِنَّ اللَّهَ حَبِيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الْعَبْدُ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهْمَا صُفْرًا حَتَّى يَضَعَ
فِيهِمَا خَيْرًا..... ۶۷
- إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبِ أَهْوَنَ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ..... ۶۰
- إِنَّ تَمَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يُعْصَى اللَّهُ أَبَدًا..... ۶۰
- إِنَّ رَبِّي حَكَمٌ وَ أَقْسَمَ أَنْ لَا يَجُوزُهُ ظُلْمٌ ظَالِمٌ..... ۵۵
- أَنْ لَا يَقْتُلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ..... ۱۵۸
- أَنَا جَلِيسٌ مَنْ ذَكَرَنِي..... ۲۳
- إِنَّا لَنُصَافِحُ أَكْفَأَ نَرَى قَطْعَهَا..... ۱۵۷
- أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ..... ۱۰۶
- إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ مَلَكٌ وَ شَيْطَانٌ فَإِذَا كَانَ فَرَحُهُ كَانَ مِنْ دُنُوِّ
الْمَلِكِ مِنْهُ فَإِذَا كَانَ حُزْنُهُ كَانَ مِنْ دُنُوِّ الشَّيْطَانِ مِنْهُ..... ۷۳

- أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاءُهُ .. ١٧٥
- أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَهُ الْحَمْدُ ابْتَلَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِبِلَاءٍ حَسَنٍ ٤١
- التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ١٧٧
- تَرَكْتُ لُقْمَةَ الْحَرَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ أَلْفِي رَكْعَةٍ تَطَوُّعاً ١٧٠
- جَوَابُ الْجَاهِلِ سُكُوتٌ ١٦٢
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ، وَ جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيداً بِمَعْصِيَتِهِ ٤٧
- خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ ١٤٧
- رَدُّ دَانِقٍ إِلَى صَاحِبِهِ تَعْدِيلٌ عِنْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ حِجَّةً مَقْبُولَةً ١٧٠
- زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوَازِنُوا وَ حَاسِبُوا مَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا ١٦٩
- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَحَنِّنُ أُمَّتِكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لَمَّا أُمَّتَحَنَكَ صَابِرَةً ٥٠
- سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ١٥٩
- السَّفَاعَةُ وَ اللَّهُ السَّفَاعَةُ وَ اللَّهُ السَّفَاعَةُ ١٢٨
- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ ١٧١
- فَأْتَرَ كَلَامَ الْعُضْفُورِ فِي قَلْبِ سُلَيْمَانَ ﷺ وَ بَكَى بُكَاءً شَدِيداً وَ اخْتَجَبَ عَنِ النَّاسِ أَرْبَعِينَ يَوْماً يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَفْرَغَ قَلْبُهُ لِمَحَبَّتِهِ وَ أَنْ لَا يُخَالِطَهَا بِمَحَبَّةٍ غَيْرِهِ ١٢٥
- فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ﷺ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَعَ نَبِيًّا ٨٦

- فَلَا يَقُومُ إِلَّا الْعَافُونَ ١٦٠
- فِيَا ذَا الْمَنِّ وَلَا يَمُنُّ عَلَيْكَ ١٦٠
- فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَنْ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءُ فَيُقَالُ انْتُرَكُوا
هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا ١٣٢
- قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِيسَى عليه السلام يَا عِيسَى اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي
نَفْسِي وَ اذْكُرْنِي فِي مَلَيْكَ اذْكُرْكَ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَأِ الْاَدَمِيِّينَ ٢٢
- كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاةٌ وَ خَيْرُ الْخَطَاةِيْنَ التَّوَابِيْنَ ٦١
- كُلُّ دُعَاءٍ مُحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ٤٨
- كَمَا تَدِينُ تُدَانُ ١٧٧
- كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو ٨٤، ٩٥
- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ١٣٥، ١٢٦
- لَا تَظْلِمُ أَحَدًا تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النُّورِ ١٦٨
- لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مِنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ ١٥١
- لَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ بِكَلِمَتَيْنِ دَعَا بِهِمَا قَالَ اللَّهُمَّ
إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنْتَ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ ٨٣
- اللَّهُمَّ ارْزُدْ إِلَيْهِ الْأَمَلَ ٧٠
- اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ ١٠٥
- اللَّهُمَّ انْزِعْ مِنْهُ الْأَمَلَ ٧٠
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خُشُوعَ الْإِيْمَانِ قَبْلَ خُشُوعِ الدُّلِّ فِي النَّارِ ١٣٤
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتُهُ وَ كُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتُهُ وَ كُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتُهُ
ثُمَّ لَمْ أَفِ بِهِ ١٧٨

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَ
 اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً،
 أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ..... ١٨
 اللَّهُمَّ قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعِرْضِي عَلَى النَّاسِ عَامَةً..... ١٤٠
 مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْرًا حَتَّى
 يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ..... ٦٨
 مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أُمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ..... ١١٢
 مُحْتَبَسٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانِ الْيَهُودِيِّ..... ١٧٤
 الْمَذْبُوحُ بِالسِّيئَةِ مَحْدُولٌ وَ الْمُسْتَسْرُ بِالسِّيئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ..... ١٥٥
 مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ رَجُلٌ يَبْدُوهُ أَخُوهُ بِالصُّلْحِ فَلَمْ يُصَالِحْهُ .. ١٠١، ١٣٩، ١٦٣
 مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةٌ
 أَرْبَعِينَ صَبَاحًا..... ١٧١
 مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ..... ١٧٦
 مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخِلِ الْجَنَّةَ..... ١٦١
 مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أَجْرٌ فَلْيَقُمْ..... ١٦٠
 وَ أَسْأَلُكَ فِي مَظَالِمِ عِبَادِكَ عِنْدِي فَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَوْ أَمَةٍ مِنْ إِمَائِكَ
 كَانَتْ لَهُ قِبَلِي مَظْلَمَةٌ ظَلَمْتُهَا إِيَّاهُ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي عِرْضِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي
 أَهْلِهِ وَ وَكَلِيهِ أَوْ غَيْبَةً اغْتَبْتُهُ بِهَا أَوْ تَحَامُلٌ عَلَيْهِ بِمَيْلٍ أَوْ هَوًى أَوْ أَنْفَةٍ أَوْ حِمِيَّةٍ
 أَوْ رِيَاءٍ أَوْ عَصِيَّةٍ غَائِبًا كَانَ أَوْ شَاهِدًا وَ حَيًّا كَانَ أَوْ مَيِّتًا فَقَصُرَتْ يَدِي وَ
 ضَاقَ وَسْعِي عَنْ رَدِّهَا إِلَيْهِ وَ التَّحَلُّلُ مِنْهُ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ يَمْلِكُ الْحَاجَاتِ
 وَ هِيَ مُسْتَجِيبَةٌ لِمَشِيئَتِهِ وَ مُسْرِعَةٌ إِلَى إِرَادَتِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

- مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُرْضِيَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَ تَهَبَ لِي مِنْ عِنْدِكَ رَحْمَةً..... ١٧٨
 وَ اللَّهُ لَأَنَّ آيَةَ عَلَيَّ حَسْبِكَ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أُجْرًا فِي الْأَعْلَالِ مُصَفَّدًا
 أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا
 لِشَيْءٍ مِنَ الْخُطَامِ..... ١٧٢
 وَ اللَّهُ لَتَوْبَتُهُ فِي مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ..... ١٥٦
 وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي
 نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ..... ١٧٢
 وَ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ..... ١٠٦
 وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ..... ١٠٦
 وَ حَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَلِي..... ٧٨
 وَ خَرَجَ سَحْرَةٌ فَرَعُونَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ..... ٩٧
 وَ خَرَجَتْ مَلَكَهٗ سَبَاٍ فَاسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عليه السلام..... ٩٠
 وَ طَاعَتُهُ غِنَى..... ٢٥
 وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارَ مِنْ حُكُومَتِكَ..... ٧٨
 وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مَكْرُوبٍ يُخْلَصُ النَّبِيَّةَ وَ يَدْعُوهُنَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ..... ٥١
 يَا اللَّهُ الْمَحْمُودُ فِي كُلِّ فِعَالِهِ..... ٤٠، ٣٩
 يَا بَنِي خَفِ اللَّهُ خَوْفًا لَوْ آتَيْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِيْرَ الثَّقَلَيْنِ خِفْتَ أَنْ يُعَذِّبَكَ وَ
 ازْجِ اللَّهُ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَعْفَرَ اللَّهُ لَكَ.. ٥٦
 يَا بَنِي لَا تُؤَيِّسْ مُذْنِبًا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَيَّ ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ..... ٣٣
 يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِيُ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ
 الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ..... ٥١

- يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَى الْبَرِيَّةِ..... ١٦٧
- يَا رَبِّ أَقْرَبُ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأُنَادِيكَ..... ٢٣
- يَا سَرِيعَ الرِّضَا..... ٩٩
- يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَنَزِلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ
فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ
مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَ اللَّهُ الصَّلَوَاتُ
الْخَمْسُ لِأُمَّتِي..... ١٠٩
- يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُودٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ مَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي
الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَ مَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ
يُثَنَّى عَلَى عَبْدِهِ..... ١٤٨
- يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَّصِلٍ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي... ١٣٩
- يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ غِنَى إِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ
سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ..... ٢١
- يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ..... ١٠٨
- يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ..... ٤٥
- الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ..... ١٣٠
- الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ..... ١٣٠

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج على اهل اللجاج (للطبرسی) / طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳. ارشاد القلوب الى الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- اسد الغابة فی معرفة الصحابة / عز الدین بن الاثیر ابی الحسن بن محمد الجزری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۴. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۵. اعلام الوری باعلام الهدی / طبری، فضل بن حسن، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۶. اقبال الاعمال / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۷. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۸. الامالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۹. الامالی للمفید / مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، موسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. البلد الامین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۷. تفسیر فرات الکوفی / کوفی، فرات بن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۸. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۱۹. توحید المفضل / مفضل بن عمر، داوری، قم، چاپ سوم.
۲۰. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال / ابن بابویه، محمد بن علی، دار الشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. جامع احادیث الشيعة / بروجردی، آقاسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
۲۲. جامع الاخبار (لشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعة حیدریة، نجف، چاپ اول.
۲۳. جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالرضی، قم، چاپ اول، ۱۳۳۰ ش.
۲۴. الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.
۲۵. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۶. الدعوات (لراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.
۲۸. رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ ق.

۲۹. روضة الواعظین و تبصرة المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.
۳۰. ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۳۱. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. الصحیفة السجادية / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۳. عدة الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. علل الشرایع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۳۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۳۶. عیون الحکم و المواعظ / لیشی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳۸. قصص الانبیاء علیهم السلام / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۹. **الكافی** / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. **کتاب المزار للمفید** / مفید، محمد بن محمد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. **کشف الریبه / شهید ثانی**، زین الدین بن علی، دارالمرتضوی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. **کلیات شمس تبریزی** / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۴۳. **کمال الدین و تمام النعمة** / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۴۴. **کنز العمال** / المتقی الهندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م.
۴۵. **کنز الفوائد** / کراجکی، محمد بن علی، دارالذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۴۶. **گناهان کبیره** / سید عبدالحسین دستغیب، انتشارات کانون تربیت، شیراز.
۴۷. **مشوی معنوی** / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۴۸. **مجمع البحرين** / الشیخ فخر الدین الطریحی، مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۹. **مجموعه ورام** / ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مکتبه فقیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۵۰. المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقی، دارالکتب الاسلامیة، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. مرآة العقول فی شرح الاخبار آل الرسول / محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. مصباح الشریعة (ترجمه مصطفوی) / منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۵۳. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد / طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۴. المصباح للكفعمی (جنة الامان الواقیة) / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، دارالرضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۵۵. مفاتیح الجنان / حاج شیخ عباس قمی، چاپ و نشر قدسیان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۵۶. مکارم الاخلاق / طبرسی، حسن بن فضل، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۵۷. من لا یحضره الفقیه / ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۵۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵۹. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام / لجنة الحدیث فی معهد باقر العلوم علیهم السلام، دارالمعروف للطباعة و النشر، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق

۶۰. میزان الحکمة / محمد الری شهری، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۶۱. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. النور المبین فی قصص الانبياء و المرسلین / جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مكتبة آيت الله المرعشي النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. نهج البلاغة / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۶۴. نهج الفصاحة / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۶۵. وسائل الشيعة / شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.